

اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ



انسان و همبستگی

خلاصه مقالات

شائزو، همین

همایش بزرگداشت حکیم صدرالمآلین شیرازی

(ملاصدرا)

اول خرداد ۱۳۹۱، تهران



بنیاد حکمت اسلامی صدرا



فهرست

صفحه	عنوان
۱۳.....	پیشگفتار.....
	انسان و جهان
۱۵.....	کریم مجتهدی.....
	«عالم کبیر» و «عالم صغیر»: بازخوانی در جهان معاصر
۱۷.....	حسین کلباسی اشتری.....
	جهان و انسان یا هستی‌شناسی، روانشناسی، معرفت‌شناسی و نقش طبقه‌بندی در آنها
۱۸.....	غلامرضا فدایی عراقی.....
	عشق درونمایه نظام هستی در حکمت متعالیه
۱۹.....	مقصود محمدی.....
	«فرهنگ»، حاصل نسبت انسان و جهان
۲۱.....	علی‌اصغر مصلح.....
	معماری مقدس، تجسم اصل تناظر میان عالم و آدم (جهان و انسان)
۲۳.....	حسن بلخاری.....
	نسبت انسان با ساحت هستی در تفکر ملاصدرا و هایدگر
۲۵.....	قاسم پورحسن.....
	حقیقت انسانی، وجود جامع و برزخی
۲۶.....	رضا سلیمان حشمت.....
	بایسته‌های تعامل انسان و خلقت مبتنی بر حکمت متعالیه
۲۷.....	مرتضی جوادی.....
	عرصه تجرد از دیدگاه اومانیسیم طبیعی و نقد و بررسی آن با تکیه بر حکمت متعالیه
۲۹.....	حمیدرضا رضانیا.....

- ۳۰..... بررسی مقایسه‌ی انسان‌شناسی صدرایی با انسان‌شناسی سنت‌گرایان معاصر
عظیم حمزئیان
- ۳۱..... عالم‌شناسی انسانی براساس حکمت متعالیه
رسول برجسیان
- ۳۳..... بررسی و تحلیل نسبت انسان با طبیعت در فلسفه ملاصدرا
محمد بیدهندی
- ۳۴..... عذاب زیست محیطی در فلسفه تاریخ
اسماعیل واعظ جوادی
- ۳۵..... نسبت متقابل مفاهیم انسان، خدا و جهان و امکان تأسیس علم فلسفه
رضا ماحوزی
- ۳۶..... فلسفه تکنولوژی بر مبنای اندیشه ملاصدرا و از منظر هایدگر
محمد مشکات
- ۳۷..... جایگاه طبیعی انسان در حکمت متعالیه
علی سنایی
- ۳۸..... مولفه‌های انسانیت و تصویر انسان کامل از دیدگاه امام خمینی
علی آراسته
- ۳۹..... گذار از جهان و انسان سنتی به جهان و انسان مدرن در فلسفه دکارت
سیدمصطفی شهرآیینی
- ۴۰..... بررسی تطبیقی بنیان عالم داری انسان از دیدگاه هایدگر و ملاصدرا
حسین زمانیها
- ۴۲..... ملاصدرا، خاص‌گرا یا عام‌گرای اخلاقی؟
محسن جاهد
- ۴۴..... انسان و جهان از نگاه ملاصدرا
مزدک رجبی
- ۴۵..... مقایسه انسان‌شناسی مکاتب فلسفی مشاء و متعالیه
محمد عباس زاده جهرمی

عوامل غیر معرفتی در ارتباط معرفتی انسان و جهان: دیدگاه ملاصدرا	
جنان ایزدی	۴۷
انسان و جهان دو نسخه از یک حقیقت	
فاطمه علی پور	۴۸
جایگاه انسان در نظام همبسته عالم	
صالح حسن زاده	۴۹
بررسی تطبیقی «نظریه انسان کامل» در عرفان بمثابه تفسیر آموزه «ولایت» در شیعه	
علاءالدین ملکاف	۵۱
هماهنگی انسان و جهان از دیدگاه صدرالمتهین	
مهری چنگی آشتیانی	۵۳
آزادی و اختیار از دیدگاه صدرالمتهین و کی یر کگارد	
محسن پیشوایی علوی	۵۵
متن جهان و قرائت انسان	
زهره پارساپور	۵۷
جهان تک جوهری ملاصدرا و ارتباط آن با پرسشهای مربوط به خداشناسی، معرفت نفس و معادشناسی	
ناصرالدین حسن زاده تبریزی	۵۸
انسان و فهم جهان از طریق زبان	
مهدی شفیعیان	۵۹
انسان شناسی اگزیستانسیالیستی در بوته نقد حکیمانه صدرایی	
سولماز کاراندیش	۶۱
کمال نهایی انسان از منظر صدرالمتهین	
مهدی عبداللهی	۶۲
نظریه ملاصدرا درباره نفس و نقد دو مکتب غربی در مقایسه یی تطبیقی	
سیده اکرم اصحابی	۶۳
نقد صدرایی بر انسان شناسی اصالت ماهیت براساس مسئله جعل	
محمد متقیان	۶۴

آموزه‌های صوفیانه در اشعار ملاصدرا

فریده داودی مقدم..... ۶۵

جایگاه انسان در هستی و ارتباط آن با مثال اصغر و اکبر (از منظر حکمت متعالیه و عرفان اسلامی)

سید حسین واعظی..... ۶۷

رویکرد ملاصدرا به جایگاه انسان در نظام همبسته عالم (انسان کبیر و عالم صغیر)

فرحناز عیدی..... ۶۸

کرامت و حقوق انسان در مقام خلیفه‌اللهی

نبی سبحانی..... ۶۹

بررسی «شهود» در حکمت متعالیه صدرالمألهین براساس استدلال «زبان خصوصی» ویتگنشتاین

عصمت اله عربان..... ۷۰

انسان کامل و فهم حقیقی قرآن کریم در حکمت متعالیه

ابوالقاسم حسین دوست..... ۷۲

دلالت‌های عرفانی و ویژگی‌های امام در پرتو ایده انسان کامل

شهناز شایان‌فر..... ۷۳

انسان‌شناسی صدرایی با رویکرد اخلاقی

معصومه موحدنیا..... ۷۴

نقش و جایگاه انسان کامل

حسین عرب..... ۷۵

انسان‌شناسی در نگاه ادیان شرق و حکمت متعالیه

مهدی حجت پناه..... ۷۶

بررسی تطبیقی رابطه نفس و بدن نزد ملاصدرا و برگسون

فرمان ایسمائیل اوف، علی پیری..... ۷۸

بازخوانی نظر استاد مطهری در باب خود عالی و دانی

علی‌اصغر خندان، پویان پروین..... ۷۹

خلافت الهی انسان در اندیشه ملاصدرا

عین‌الله خادمی، لیلا پوراکبری..... ۸۰

انسان و ولایت الهی از دیدگاه ملاصدرا

مرتضی شجاری، زهرا گوزلی..... ۸۲

جایگاه انسان کامل از منظر عرفان، در ارتباط بین حق و خلق

محمد مهدی گرجیان، زهرا محمدعلی میرزایی..... ۸۳

انسان و جهان در فیزیک و عرفان

سید مرتضی حسینی شاهرودی، فاطمه فرضعلی..... ۸۴

حقیقت و جایگاه انسان از دیدگاه مولوی

مرضیه اخلاقی، محسن طاهری صحنه..... ۸۵

چشم اندازهای جدید در مبانی علوم تجربی با توجه به رویکرد صدرایی

حسنعلی بختیار نصرآبادی، علی شیروانی شیرینی..... ۸۶

انسان کامل در بستر مدرنیته

جعفر شانظری، محمود آهسته..... ۸۷

بررسی و تبیین معاد جسمانی در حوزه خیال صدرایی

محمد نجاتی، احمد بهشتی..... ۸۹

انسان، اخلاق و دین

محمد شکری، مهدی شکری..... ۹۰

نگرش عرفانی صدر المتألهین به مسئله انسان کامل

منیرالسادات پورطولمی، معصومه رجبی کبود چشمه..... ۹۲

انسان از دیدگاه ملاصدرا و اومانیسم

عباس شیخ شعاعی، آمنه ضرابها..... ۹۳

مفهوم کلی و معرفت‌شناسی از دیدگاه ملاصدرا و سهروردی

ثریا سلاخورزی، زهرا صفاری نژاد..... ۹۵

رابطه ادراک با ماده در حکمت متعالیه و علم تجربی

مرتضی عرفانی، آرزو زاهدی..... ۹۶

برترین نوع انسانی نزد ملاصدرا

عبدالله صلواتی، علیرضا فاضلی..... ۹۷

- انسان در جهان و جهان در انسان
 بهجت واحدی، صبا بیرانوند ۹۸
- عالم صغیر روح عالم کبیر ؟
 پری سوسهائی، فاطمه سوسهائی ۱۰۰
- مقایسه تطبیقی «انسان» از دیدگاه ابن عربی و عزیزالدین نسفی در دو کتاب *فصوص الحکم و الانسان الکامل*
 محب علی آبسالان، عباس نیکبخت ۱۰۱
- حقیقت و نقش انسان کامل (نگرشی‌های عرفانی، دینی و حکمت متعالیه)
 علی حقی، کبری مشایخی فلاطویه ۱۰۳
- هماهنگی کتاب تکوین و تدوین
 مرضیه صادقی، فریده فراهانی ۱۰۴
- انسان، ظهوردهنده جهان
 حسن مرادی، هانیه کوهی ۱۰۵
- جایگاه انسان در نظام هم‌بسته عالم
 میرهادی موسوی نیا ۱۰۶
- دستگاه تربیتی انسان در شعاع اندیشه صدرالمتألهین
 علی اصغر جعفری ولنی ۱۰۷
- بررسی رابطه بایسته انسان و طبیعت از منظر حکمت اسلامی
 مهدی نکوئی سامانی ۱۰۸
- جایگاه ذهن در انسان‌شناسی حکمت متعالیه
 حبیب‌الله دانش شهرکی ۱۰۹
- وحدت شخصی جهان و نقش انسان: بازخوانی جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی
 توأمان صدرایی
 مهناز قانع ۱۱۰
- انسان بر سر دوراهی [سعادت و شقاوت] از منظر حکمت متعالیه
 شبنم سپه ۱۱۱
- انسان و جهان یا عالم صغیر و انسان کبیر در حکمت متعالیه
 فاطمه عاشوری ۱۱۳

بخش دانشجوئی

- انسان در تفسیر قرآن: پژوهشی در باب اندیشه‌های ملاصدرا در رساله متشابهات القرآن
نواب مقربی ۱۱۷
- بررسی مقام «ولایت» و تبیین جایگاه «ولی» و ارتباط آن با قرآن و ملائکه الهی از دیدگاه ملاصدرا
حسین حسینی‌امین، ندا درخواه ۱۱۹
- کرامت و حقوق انسانی در مقام خلیفه الهی
زهرآ عباسی ۱۲۰
- رهیافتی صدرايي به دشواره وحدت علوم تجربی
مهدی غیاثوند ۱۲۲
- بایسته‌های تعامل انسان و طبیعت (اخلاق محیط زیست، بهره‌بری از جانداران و ...)
عفت‌السادات خیاط نوری ۱۲۴
- لذات عالی و لذات پست از دیدگاه ملاصدرا و سقراط
مریم عرب ۱۲۶
- انسان و جهان در پرتو زبان
مهدی قائدشرف، روح‌الله دارایی ۱۲۷
- آزادی اراده انسان، با تأملی در حکمت متعالیه و مکتب اگزیستانسیالیست
زینب عسکریان ۱۲۹
- فطرت و صنعت
احمد شه‌گلی ۱۳۰
- حقیقت و نقش انسان کامل از منظر عزیزالدین نسفی و ملاصدرا
صغری باباپور ۱۳۱
- بررسی بازتاب حکمت متعالیه در معماری عصر صفوی
فرزانه فرشیدنیک ۱۳۲
- انسان در بحران جهانی تمدن جدید و ارزیابی نگاه الهی
هژیر مهری ۱۳۳

- تشبیه انسان به خدا، غایت متعالی فلسفه
 محمد سالم محسنی، حبیب الله احسانی ۱۳۴
- انسان کامل در زیباشناسی حکمت متعالیه
 مرتضی گودرزی ۱۳۵
- بررسی مقوله انسان کامل از منظر عرفان سنایی بر پایه مثنویهای او
 سمیه اسدی ۱۳۶
- حقیقت و نقش انسان کامل در جهان هستی
 مستانه ابوترابیان ۱۳۷
- اصل آنتروپیک (انسان‌مداری) مروری بر معنا، اهمیت، چالشها، نتایج و روش‌شناسی
 حامد صفایی‌پور ۱۳۹
- بررسی تطبیقی تعامل نفس و بدن نزد ملاصدرا و دکارت
 یحیی صولتی چشمه ماهی ۱۴۱
- جنبه های قدسی طبیعت در حکمت متعالیه و رابطه آنها با فطرت بشری
 محمد هادی توکلی ۱۴۲
- نوآوریهای ملاصدرا
 عبدالخالق فصیحی ۱۴۳
- انسان کامل از دیدگاه عرفا
 سیدابراهیم ربانی ۱۴۴
- حرکت جوهری ناقض رأی داروین در خلقت انسان
 قاسم امجدیان ۱۴۵
- انسان کامل در قرآن کریم و حکمت متعالیه
 صنوبر علی حسینی ۱۴۷
- نقش محوری انسان در تقسیم حکمت نزد صدرالمألهین
 امین اسدپور ۱۴۸
- حقیقت و نقش انسان کامل در معنا بخشی به زندگی از دیدگاه حکمت متعالیه و مکتب
 اگزیستانسیالیسم
 سمانه سمنانی ۱۴۹

انسان مدرن، طبیعت مقدس و ادیان الهی	
کمال حاجیانی	۱۵۱
بررسی تطبیقی مفهوم تعادل در رویکرد انسان‌شناسی ملاصدرا و هگل	
محسن زارعی، بتول قزل بیگلر	۱۵۲
ملاحظات در باب اصل تعقل از نظرگاه فلسفه تعلیم و تربیت با تأکید بر اهمیت و کاربرد آن از دیدگاه صدرالمتألهین	
غزاله نثاری	۱۵۳
مقایسه تطبیقی «خدا» در بگودگیتا و مثنوی معنوی	
حمید ولی‌زاده، کبری ولی‌زاده، محدثه صفرخانی	۱۵۵
مقایسه انسان‌شناسی ملاصدرا و نیچه	
عباس گالش‌نیاد فرازی	۱۵۶
بررسی جایگاه انسان در نظام همبسته عالم (انسان کبیر و عالم صغیر) از دیدگاه ملاصدرا	
هادی فراست، عبدالرضا سلاخورزیان، ثریا سلاخورزی	۱۵۷
از خاک به افلاک	
افسانه ابراهیمی	۱۵۸
تبیین آراء تجرد و بقای نفس دیدگاه تطبیقی افضل‌الدین مرقی کاشانی و ملاصدرای شیرازی	
مرجان عسگری بابادی	۱۵۹
مبانی نظری غرب در الحاد و فساد	
عبدالمحمد شیروانی شیری	۱۶۰
بررسی ارتباط دوسویه خدا و انسان با محوریت آشکارگی و تجلی خداوند	
مریم حائری	۱۶۱
جایگاه انسان در نظام هستی براساس آموزه‌های قرآن کریم	
رقیه حیدرنژاد	۱۶۲
عاقبت انسان در جهان از منظر صدرالمتألهین	
سودابه دهقانی بیدختی	۱۶۴
کرامت و حقوق انسانی در مقام خلیفه‌اللهی	
پروین نیک‌سرشت	۱۶۵

- خوانشی بر تقریب فلسفه اسلامی به عرفان اسلامی
 زهرا مهربان‌خو ۱۶۶
- تقدم عقل نظری بر عقل عملی در سعادت انسان از نگاه ملاصدرا
 مرضیه گیوریان ۱۶۷
- واکاوی کرامت انسان در مبانی انسان‌شناسی فلسفه اسلامی
 محسن منصوری ۱۶۹
- سهم طبیعت در نیل انسان به سعادت در اندیشه حکیمان مسلمان
 علیرضا امین، رضا ماحوزی ۱۷۰
- بررسی تطبیقی انسان از نگاه ملاصدرا و سورن کرکگور
 کبری مجیدی بیدگلی ۱۷۱
- تبیین فلسفی و عرفانی خلقت از منظر حکمت متعالیه و عرفان اسلامی
 رضوان ادیب ۱۷۳
- بررسی تنوری مطابقت از دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا
 زهرا نوریان علم، ثریا سلححورزی ۱۷۴
- وامداری ملاصدرا در بحث تشکیک وجود از سید حیدر آملی
 فهیمه نظری، علیرضا صادق شیرازی ۱۷۵
- حرکت جوهری و نقش آن در رشد و تربیت اسلامی
 حسین شوروزی، مهدی صانعی ۱۷۶
- نقش کرامت انسان در معناداری زندگی
 سمیه طاهری اندانی ۱۷۷
- سیر استکمالی نفس در رساله سه اصل ملاصدرا
 فائزه عابد کوهی ۱۷۸
- نظریه تجلی در عرفان و فلسفه ملاصدرا
 راهله موسوی ۱۸۰
- از تقابل تا تعامل: بازخوانی ارتباط انسان و طبیعت در عصر کنونی با تکیه بر حکمت ملاصدرا
 مائده غدیری‌نیا، محدثه غدیری‌نیا ۱۸۱

ارتباط انسان و جهان از دیدگاه ملاصدرا و هایدگر

فهیمة رفیعی، مهری چنگی آشتیانی ۱۸۳

بررسی تطبیقی «انسان» در اندیشه‌های توماس آکوئیناس و ابوعلی سینا

معصومه علیدوست معززی، محب علی آبسالان ۱۸۵

قالب خوب و بدی غالب: «انسان» صدرایی در مقام عمل

حمید احدزاده، مسلم رحمانی‌زاده ۱۸۶

انسان کامل در حکمت متعالیه از منظر امام خمینی (ره)

علی رضانی ۱۸۷

کرامت و حقوق انسان در مقام خلیفه اللهی

محمد ملحق ۱۸۸

پیشگفتار

تحولات اجتماعی و سیاسی قرون اخیر غرب و نگاه ماده‌گرایانه فیلسوفان غربی سبب غفلت از شناخت رابطه حقیقی و فلسفی انسان و جهان از یکسو و جدایی آن از خدا و پیدایش علم سکولار از سوی دیگر شد. نتایج سوء این نگرش برای بشریت و هستی در جای‌جای زندگی روزمره مردم جهان مشهود است؛ از فقر و فحشا گرفته تا تخریب طبیعت. بنابراین، می‌طلبد تا دوباره نظام هستی، از جمله از زاویهٔ همبسته، بازخوانی و راه‌حلهای جدیدی متناسب با معضلات امروز بشر ارائه شود.

بنابراین، بنیاد حکمت اسلامی صدرا بر آن شد تا محور شانزدهمین همایش سالانه بزرگداشت حکیم ملاصدرا، را به تعامل انسان و جهان در چهار محور اصلی انسان‌شناسی؛ جهان‌شناسی؛ جایگاه و نقش فلسفه و حکمت در ترسیم نظام همبسته عالم و سایر عناوین و موضوعات مرتبط اختصاص دهد. پس از تصویب موضوع در شورای عالی علمی این بنیاد، فراخوان مقاله همایش به اعلان عمومی رسید و در مدت مقرر، بیش از دویست مقاله به دبیرخانه همایش واصل گردید که از میان آنها مقالاتی که چکیده آنها در این مجموعه پیش روی شماست، همسو با محورهای همایش دانسته شد.

دبیرخانه همایش

انسان و جهان

کریم مجتهدی*

شاید بتوان انسان و جهان را همانند دو آئینه متقابل تصور کرد که بنحوی در یکدیگر انعکاس مییابند و در نتیجه براساس نوعی علم مناظر و مرایا که بناچار نقطه گریز آن تا بینهایت کشیده میشود، آن دو به توازی، مرتبه‌یی از درجات وجودی خود را نمایان میسازند. از این لحاظ باید به طیفی از سلسله مراتب شناختی قائل شد که اندکی به سبک افلاطون و سنت اشراقیون، با نوعی سلسله مراتب وجودی نیز مطابقت دارد. بیمورد نیست که راوی رساله عقل سرخ سهروردی با نوعی فراوری مستمر، فقط در مراحل پایانی سیر و سلوک خود تا حدودی با مشخصات اصلی چهره خویش آشنا میشود.

در فلسفه استعلایی کانت نیز در جهان غرب، «من» بعنوان فاعل شناسا و فاعل اخلاقی - بر خلاف «فکر میکنم» دکارت - وحدت و هویت خود را فقط با توجه به «غیرمن» میتواند دریابد؛ همانطور که عینیت خارجی را نیز انحصاراً با ارجاع به «من» تثبیت میکند. از این لحاظ با تعمیم یکی از اصول فلسفه استعلایی کانت میتوان گفت «درون ذات» بدون توجه به «برون ذات»، بیمحتوا و متقابلاً «برون ذات» بدون رجوع به «درون ذات»، نابینا خواهد بود. منظور اینکه اگر متقابلاً انفس و آفاق در یکدیگر انعکاس نیابند، درمورد هیچیک از آن دو، شناسایی معتبری بدست نخواهد آمد. در کل میتوان تصور کرد که اعتقاد به حرکت جوهری در نظام فکری صدرالمألهین نیز به چنین نتیجه‌یی میرسد و حتی برحسب نظرگاه ملاصدرا میتوان نشان داد که انسان و جهان هر یک بنوبت «عالم صغیر» و «عالم کبیر» میشوند و فقط براساس انعکاس آنها

در یکدیگر است که ابعاد نامتناهی آن دو، اگرچه بنحو تام شناخته نمیشوند، ولی در هر صورت باز دستکم تصویری از آنها، نزد انسان سالک و جهانی که در آن سیر میکند، ممکن بنظر می‌آید.

کلیدواژه‌ها: انسان و جهان، حرکت جوهری، عالم صغیر، عالم کبیر

«عالم کبیر» و «عالم صغیر»: بازخوانی در جهان معاصر

حسین کلباسی اشتری*

طرح مقام انسان در دو عرصه عالم صغیر و عالم کبیر در حکمت متعالیه صدرایی، بیقین تصویری جامع و متفاوت از آنچه که در نظامهای حکمی و فلسفی در اینباب وجود داشته، عرضه میکند. انسان همانا «کون جامع» و بالقوه مشتمل بر تمامی مراتب و درجات وجود است و در استکمال نفس به حریم سرحدیت راه مییابد. بدین قرار، «جهان» شأنی از وجود و عالم آدمی و مرتبه متناظر با هستی خود اوست. این معنا نه با ایده باوری (ایدئالیسم)، نه با عین باوری (رئالیسم) و نه با انسان باوری (اومانیزم) که همگی با فرض مابینت مدرک و مدرک قوام یافته‌اند، مناسبت دارد. در نگاهی که عالم عقلی مضاهای عالم عینی تلقی شده و وجود بحث بسیط در دو وعاء متعین انتشار و انعکاس یافته است، جهان، محصول انضمامی عالم مثالی آدمی است و انسان، آیینه فشرده چنین عالمی و فرض ثنویت و تقابل ایندو منتفی است.

کلیدواژه‌ها: انسان، هستی، عالم کبیر، عالم صغیر، کون جامع

جهان و انسان یا هستی‌شناسی، روانشناسی، معرفت‌شناسی و نقش طبقه‌بندی در آنها

غلامرضا فدایی عراقی*

این نوشتار به اهمیت هستی‌شناسی، روانشناسی و معرفت‌شناسی اشاره دارد و اینکه انسان در برابر جهان واقع، در آغاز بر هستی‌شناسی توجه دارد و آنگاه حالات مختلف درونی انسان که از عشق و نفرت او سرچشمه میگیرد و تأثیرات و تأثرات او از جهان واقع در شناخت و معرفت وی اثر میگذارد. در واقع، در معرفت‌شناسی که برای بازیابی اندوخته‌های شخصی بمنظور استفاده خود و یا انتقال به دیگران برای برقراری ارتباط صورت میگیرد، حالات روانشناختی میتواند تأثیرگذار باشد. این سه حوزه میتوانند نسبت بهم صور گوناگون داشته باشند. نگارنده عقیده دارد که حالت تداخلی یا تعاملی و نه تدافعی آن بهترین حالت است و در آن امر طبقه‌بندی تأثیرگذار است. نوع نگاه معرفت‌شناس به جهان در طبقه‌بندی او و انتخاب واژه‌ها برای معرفت بسیار مهم است. از این میان، «کلی»ها که اساس معرفت ما را به جهان و انسان تشکیل میدهند بسیار مهمند و بر مبنای آنها، مقوله‌بندی و طبقه‌بندی شکل میگیرد.

کلیدواژه‌ها: هستی‌شناسی، روانشناسی، شناخت‌شناسی، طبقه‌بندی، معرفت‌شناسی

عشق درونمای نظام هستی در حکمت متعالیه

مقصود محمدی*

مهمترین دغدغه انسان اندیشه‌ورز - پس از تأمین نیازهای ابتدایی حیات - این بوده است که قانون حاکم بر نظام هستی را بشناسد، تا بتواند اولاً، حوادث آینده را پیش‌بینی کند و ثانیاً، آنها را بفهمد و تبیین نماید.

آنچه در ابتدا مسلم و مفروض بنظر میرسد این است که گردش جهان بمقتضای عقل است. بدین معنا که حوادث و وقایع آن منوط به بخت و اتفاق نیست، بلکه تابع یک قانون عقلانی است. بعبارت دیگر، در جهان امری بنام شبکه ترتب حوادث و یا نقشه وقایع وجود دارد که رویدادها بموجب آن سامان میگیرند، بنابراین با کشف این نقشه که بمدد علوم فیزیک و ریاضی حاصل میشود، میتوان تا حدودی حوادث آینده را پیش‌بینی کرد. ولی انسان نمیتواند تنها به پیش‌بینی حوادث قانع باشد، بلکه میخواهد آنها را بفهمد و تبیین نماید. او میخواهد بداند این کارگاه که جهان نام دارد چیست؟ و چرا اینگونه کار میکند و طرز دیگری کار نمیکند؟ در اینجا انسان از مرز علوم عبور میکند و به فلسفه متوسل میشود. (آنجا که علم متوقف میشود فلسفه آغاز میگردد)

ملاصدرا براساس اصول فلسفی خود (اصالت وجود، وحدت تشکیکی حقیقت وجود، حرکت جوهری و ...) درونمایه نظام هستی را عشق به مبدأ و شوق به کمال میداند. وی بر این عقیده است که در نهاد همه موجودات عالم و در باطن همه ذرات وجود، عشق به مبدأ حق و در موجودات مادی - علاوه بر عشق به مبدأ - شوق رسیدن به کمال به ودیعه نهاده شده است. عشق رسیدن به کمال نهایی در همه اجزاء

* دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج

و ارکان عالم سریان دارد. این تکاپو و جوش و خروشی که در همه ذرات جهان وجود دارد، از نیروی عشق به کمال مطلق سرچشمه میگیرد. این عشق به کمال مطلق - که با حیات و شعور نیز همراه است - از یکسو حافظ نظام هستی و از سوی دیگر موجب حرکت بسوی کمال است.

کلیدواژه‌ها: عشق به کمال مطلق، شوق به کمال نهایی، نظام هستی، حیات، شعور

«فرهنگ»، حاصل نسبت انسان و جهان

علی اصغر مصلح*

پرسش فلسفی از فرهنگ سابقه طولانی ندارد. اینگونه پرسش که در اروپا از قرن هجدهم اهمیت یافته، نسبتی با شرایط تاریخی دوره مدرن دارد. در این دوره همه کسانی که فرهنگ را متعلق پرسش فلسفی قرار دادند، اساس پاسخ و تعریف خود را بر «نسبت انسان و جهان» گذاشتند؛ مثلاً ویکو در تعریف خود، فرهنگ را «انسانی کردن جهان» دانسته است و یا روسو برای توصیف فرهنگ و ویژگیها و نتایج آن، ابتدا تصور شرایطی را لحاظ کرده که انسان ابتدایی، بعنوان جزئی از طبیعت، نسبتی کاملاً طبیعی با موجودات دارد. تازه با فاصله گرفتن انسان از حالت زیست طبیعی است که فرهنگ و تمدن آغاز میشود.

همه متفکرانی که پس از این به مقوله فرهنگ پرداخته‌اند، کوشیده‌اند با تکیه بر خصوصیتی انسانی که او را از طبیعت متمایز ساخته، نحوه پیدایش و بسط فرهنگ را توضیح دهند. هردر نیازمندی آدمی و عقل و زبان او را منشأ پیدایش فرهنگ دانسته و کاسیرر قدرت نمادسازی انسان را اساس رشد فرهنگ تلقی کرده است و فروید با تحلیل روان آدمی و نحوه لذت بردن و محروم شدن از خواسته‌هایش، پیدایش فرهنگ را تحلیل و نقد نموده است.

پرسش فلسفی از فرهنگ، در تاریخ تفکر اسلامی جدی تلقی نشده و جز اندک توجهاتی که به این مقوله میتوان نشان داد، تداوم نیافته است. در سرآغاز پیدایش فلسفه اسلامی میتوان برخی از تأملات فارابی را حاصل توجه به موجودیتی بنام

فرهنگ دانست. پس از وی، ابن‌خلدون به مقوله فرهنگ با صبغیهی کمتر فلسفی پرداخته، ولی اینگونه توجه و تحقیق ادامه پیدا نکرده است. در بین متأخران، علامه طباطبایی با طرح «ادراکات اعتباری» بابی جدید برای پژوهش فلسفی درباره فرهنگ گشود که بنظر میرسد که خواسته با قرار گرفتن در منطقة الفراغی که فراتر از تک فرهنگهاست، زمینه تعریف و توصیفی دقیق و کارآ از مقولاتی چون اخلاق و فرهنگ را فراهم سازد. با این مبنا، زمینه فهم اسباب تکثر فرهنگها و نحوه بسط آنها تبیین شده و راهی برای تحقیق درباره مناسبات میان فرهنگها گشوده میشود.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ، انسان، جهان، پرسش فلسفی

معماری مقدس، تجسم اصل تناظر میان عالم و آدم (جهان و انسان)

حسن بلخاری*

الف) بنیاد ایده و عقیده انسان سنتی وحدت است و مبنای اندیشه انسان مدرن تجزیه. در این وحدت تمامی اجزاء و ابعاد عالم با هم و بویژه با انسان مرتبطند و یا به روایت افلاطون در رساله تیمائوس عالم و انسان خویش یکدیگرند. از جمله مصادیق این وحدت بالاخص در تاریخ معماری سنتی نسبت نظیر میان انسان، جهان و معبد بعنوان خانه خداست.

ب) در جهان‌بینی سنت محوری که اصل تناظر یا همانندی عالم و آدم (جهان و انسان) بنیادترین مفهوم و مبنای آن بشمار میرود، معماری مقدس (معبد یا خانه خدا) جلوه نمادین این نسبت محسوب میشود. مثال بارز این معنا در حکمت هندو و بویژه در فلسفه ودانتا (که کتابی چون *وپانیشادها* مظهر آن است) یافت شود. در حکمت ودانتا مناسک صوری و کاملاً عمل‌گرای قربانی به یک سیر و سلوک معنوی و درونی تبدیل میشود. در این تحویل بجای قربانی (انسان یا حیوان) نفس سالک قربانی میشود و بجای برهمن، سالک، خود در مقام قربانگر یا قربانی‌کننده قرار میگیرد و نیز بجای معبد که محل انجام قربانی است، کالبد سالک جایگزین میشود و بدین صورت نسبتی میان انسان و معبد ایجاد میشود و بنابر همین نسبت است که در معماری هندو و مسیحی کالبد انسان، ابعاد هندسی معبد را تعیین میکند. از سوی دیگر، در تعلیم سنتی، معبد یا مکان مقدس خود یک عالم صغیر است و از منظر تمامی سنت‌گرایان نماد اتم عالم، چنین دیدگاهی از یکسو، تناظر میان ابعاد هندسی کالبد انسان و معبد از

* دانشیار گروه مطالعات عالی هنر دانشگاه تهران

سوی دیگر، معبد را بعنوان مظهر هندسی و کالبدی اصل تناظر میان انسان و جهان قرار میدهد.

این نوشتار نسبت میان انسان و جهان در فلسفه و هندسه معماری مقدس را مورد توجه قرار داده و بویژه آن را در حکمت اسلامی و بالخصوص آراء اخوان الصفا مورد تحلیل قرار خواهد داد.

کلیدواژه‌ها: معماری، مقدس، اصل تناظر، جهان، انسان، حکمت اسلامی، اخوان الصفا

نسبت انسان با ساحت هستی در تفکر ملاصدرا و مایدر

قاسم پورحسن*

پس از ابن سینا، انسان‌شناسی و موضوع انسان از اهمیت فلسفی برخوردار شد. ملاصدرا در طرح مباحث انسان‌شناسی میکوشید تا با واکاوی تفکر فلسفی در حوزه اسلام بخصوص ابن سینا و سهروردی و امتزاج آن با آموزه‌های وحیانی و روایی، طرح بدیعی از شناخت انسان بدست دهد. طرح ملاصدرا بر نظریه پیوند انسان با ساحت هستی استوار است. چنین رویکردی در هایدگر نیز بچشم میخورد.

ملاصدرا معتقد است تنها با انسان و از منظر انسان میتوان از جهان سخن گفت و با انسان است که عالم، عالم میشود. هایدگر با ایجاد نسبت دازاین یا انسان با وجود تأکید دارد که تنها خصوصیت دازاین همان نسبت خاص او با وجود بوده و تنها دازاین است که میتواند عالم را فهم کند.

در ملاصدرا و هایدگر پرسش از انسان و حقیقت انسان، به پرسش از نسبت با وجود بازمیگردد. انسان موجودی است که پرسشگر است و اساس پرسش او، پرسیدن از وجود است. هر دو اعتقاد دارند که انسان فروافتاده در این عالم است و انسان موجودی است با امکانات بیشمار و نامتناهی. حال چه زمانی این امکانات بطور کامل تعین مییابد و شکوفا میشود؟ پاسخ هر دو فیلسوف این است که با پرسش از هستی و در طلب وجود بودن، این تعین رقم زده میشود. انسان که در این عالم متناهی و از بین رونده فروافتاده است، با این وجود، گشوده به وجود است. گشودگی به وجود سبب نزدیکی به ساحت هستی و فهمیدن اضلاع هستی و چگونگی نسبت با آن میشود. این امر، بنیادیتربین رویدادی است که در انسان تحقق مییابد.

کلیدواژه‌ها: انسان، هستی و ساحت آن، ملاصدرا، هایدگر، عالم

حقیقت انسانی، وجود جامع و برزخی

رضا سلیمان حشمت*

یکی از ظنون و خطاهای مهم و رایج در شرح و بیان متون نظم و نثر عرفانی در میان اصحاب امروزین علم و ادب، خلط میان مرتبه حقیقت انسانی و مقام ربّانی است. این پنداشت از یکسو بجهت قدری فراموشی و بی‌اعتنایی نسبت به آموزه عقل کلی یا صادر اول و از سوی دیگر بجهت تفسیر نادرست و سوء فهم از مسئله وحدت وجود و معنای فنا عارض این مباحث شده بنحوی که زند آگاهی (hermeneutic) ما را مخدوش و خودآگاهیمان را مشوب و آشفته ساخته است.

در اینباره علاوه بر بحث مهم تعالی (transcendence) و درونماندگی (حلول و اتحاد یا immanence) در نسبت میان حق و خلق و رب و عبد و در ذیل آن به عناوینی نظیر وجود جامع و برزخی آدمی، فراکشی (parady) در این مقام و بحث لوگوس (logos) به نزدیک هراکلیتوس و نوس (nous) در نظر نحله نوافلاطونی کلمه در/انجیل، روح در فلسفه هگل، وجود حاضر (Dasein) در تفکر هایدگر و نور محمدی در اسلام اشاره نمود.

کلیدواژه‌ها: حقیقت انسان، وجود جامع و برزخی، تعالی، درونماندگی

* استادیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

بایسته‌های تعامل انسان و خلقت مبتنی بر حکمت متعالیه

مرتضی جوادی*

همواره و در امتداد تاریخ، دو نگرش نسبت به جهان وجود داشته که بر مبنای دو نوع جهان‌بینی متفاوت بوده است: نگرش طبیعت‌مدارانه که ملهم از جهان‌بینی الحادی و انکار آنچه فراطبیعت نامیده میشود و نگرش خلقت‌مدارانه که برخاسته از جهان‌بینی الهی و اثبات عالم تجرّد است.

اما رویکرد طبیعت‌مدارانه اقتضا میکند که اولاً، طبیعت با همه بزرگی و وسعتش، بدون پیشینه و همچنین بدون پسینه و گسسته، رها شده و بدون هدف باشد. ثانیاً، انسان که در چنین چرخه هستی جایگاه ویژه‌ای دارد نیز بعنوان یکی از موجودات طبیعی، گسسته از آغاز و انجام، بدون هدف و سرگردان باشد. ثالثاً، نسبت انسان و طبیعت براساس چنین نگرشی که مبتنی بر آن بینش الحادی است همچنان نامعلوم و مبهم است، زیرا معرفت به اشیاء و حقایق آنها تنها از رهگذر آفریدگار و پروردگار آنها میسر است؛ کسی که انسان و جهان و رابطه آندو را آفرید و رابعاً انسان که خود را براساس مکاتب بشری برگرفته از بیش مادی، محور عالم و مدیر جهان میداند، بدون شناخت نسبت به خود و آینده جهان با طبیعت معامله ابزاری دارد و با مدار قراردادن عقل ابزاری، هر نوع اراده‌ی بر را بر طبیعت اعمال میکند، بگونه‌ی که تازیانه‌های ظالمانه انسانی بدن طبیعت را نحیف و لاغر کرده و حتی اجازه بازسازی به خود طبیعت نمیدهد تا براساس خودکفایی نظام طبیعت، از چالشهای فراوی آن نجات یابد.

اما نگرش دوم که خلقت‌مدارانه بوده و مبتنی بر جهان‌بینی الهی شکل یافته است،

* ریاست بنیاد بین‌المللی علوم و حیانی اسراء و عضو کمیسیون حوزوی شورای انقلاب فرهنگی

اقتضائاتی دارد که با توجه به بلوغ و کمال این نوع جهان‌بینی براساس حکمت متعالیه - که بزرگ حکیم جهان اسلام صدرالمتهلین آن را در اوج معرفت عقلانی نشان داده و برترین تفسیر از هستی را ارائه نموده - عبارت است از اینکه اولاً، جهان در سایه پیوند به ابتدای هستی که آفریدگار آن است و انتهای هستی که پروردگار آن است، مخلوقی زنده و پویاست که هر دم، فیض تازه دریافت می‌دارد و هدفمند بسمت مقصد و مقصود خویش در حرکت است نه طبیعت رها که بسمت نابودی در حرکت است؛ ثانیاً انسان در منظومه هستی، از برتری و کرامت ویژه‌ی نسبت به سایر موجودات برخوردار بوده و با شرافت وجودی برتر، خلافت الهی را بعهده دارد؛ ثالثاً این خلافت اقتضا می‌کند که همواره جهان را معمور داشته و مبتنی بر جهان‌بینی حقّانی، جهان‌داری و سپس جهان‌آرایی حق‌مدارانه نماید؛ رابعاً براساس معرفت‌شناسی جامع که با هماهنگی راه معرفتی عقل و نقل و شهود، شناختی بسیط و واحد حاصل می‌شود، منظومه هستی را در پرتو وحی، با نگاهی حق‌مدارانه بشناسد؛ خامساً نسبت خود را با جهان پیرامون، براساس اصل تعامل و داد و ستد و نه براساس نظام سلطه پایه‌ریزی نماید و سادساً ارزشها و اخلاقیاتی جهانی که چگونگی رابطه بین انسانها با یکدیگر از یکسو و با جهان از سویی دیگر است تولید نماید که بر پایه آن، فضای انسانی را با صلح و آرامش بسمت هدف نهایی انسان که لقای الهی است سوق دهد.

کلیدواژه‌ها: تعامل، انسان، هستی، حکمت متعالیه، رویکرد طبیعت‌مدارانه، رویکرد خلقت‌مدارانه

عرضه تجرد از دیدگاه اومانیزم طبیعی و نقد بررسی آن با تکیه بر حکمت متعالیه

حمیدرضا رضانیا*

در این نوشتار سعی شده است اومانیزم طبیعی با اشاره‌ی اجمالی به تاریخچه و نحوه نگرش آن به جهان هستی تبیین گردد و مجردات از جمله مجردات معرفتی (گزاره‌های علمی و عقلی) و عینی (نفس و خداوند) با تأکید بر حکمت متعالیه مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: تجرد، اومانیزم، اومانیزم طبیعی، حکمت متعالیه

بررسی مقایسه‌ی انسانی‌شناسی صدرایی با انسانی‌شناسی سنت‌گرایان معاصر

عظیم حمزئیان*

سنت‌گرایی در دوره معاصر بصورت رسمی با اندیشه‌های رنه گنون (۱۸۸۶-۱۹۵۱ م)، عالم، حکیم و عارف فرانسوی احیا گردید و با همفکری و حمایت اندیشمندان دیگری چون کوماراسوامی، شووان، بورکهارت لینگز، پالیس، هاکسلی، بورن و نیدلمن، هویت و موجودیت مستقلی یافت و اندیشمندان بسیاری را در زمان کنونی متوجه خود ساخت و در حال حاضر نیز پیروان و اندیشمندان زیادی را داراست.

مباحثی که این مکتب فکری در حوزه انسان، هویت خودی و فردی او مطرح نموده تا اندازه زیادی با آراء و اندیشه‌های ملاصدرا در اینباب مشابهت دارد. ملاصدرا نیز با بهرمندی از چشمه زلال عرفان و منابع غنی شیعیه و طرح مباحثی در توابع مسئله اصالت وجود، مسائلی را درخصوص انسان بنحو کلی بیان کرد که در حدود زمان نمیگنجد و میتوان مشابه آن را در اندیشمندان جدید مشاهده نمود. البته تمایزاتی هم میان این نحله فکری و اندیشه‌های ملاصدرا درخصوص پیش‌فرضها و بن‌مایه‌های فکری این اندیشمندان با مکتب صدرایی بیچشم میخورد. نکته مهم آنکه با توجه به گذشت زمانهای بسیار و تفاوت‌های فراوان از نظر دین و فرهنگ، بسیاری از آراء و اندیشه‌های ملاصدرا در این زمینه شباهت تام با وجوه مشترک اندیشمندان آن دارد. تفاوت‌های موجود بطور عمده ناشی از نگرشهای متفاوت به انسان و بطور کلی، متأثر از جهانبینی علم جدید است. این نوشتار به روش تحلیلی - مقایسه‌یی و به شیوه کتابخانه‌یی در حوزه اندیشه‌های مشترک میان سنت‌گرایان جدید و آراء ملاصدرا تنظیم شده و هدف از آن، تحلیل وجوه مشترک و متفاوت ایندو، در حوزه انسانشناسی است.

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا، سنت‌گرایی جدید، انسان‌شناسی سنتی، انسان‌شناسی مدرن

عالم‌شناسی انسانی براساس حکمت متعالیه

رسول برجیسیان*

از دیدگاه ملاصدرا حقیقت وجود دارای احوالی و مفهوم وجود دارای احکامی است. اساس سیر انسان بسوی کمال در ابتدا، متوغل شدن در حکمت بحثی است تا آنکه انسان بر احکام وجود آگاه گردد و راه برای رسیدن به حقیقت وجود و درک حقیقت مبدأ و معاد بر او هموار گردد؛ «یترقی الوجود فی الصعود الی قرب المعبود من الارذل الی الافضل حتی ینتهی الی الافضل الذی لا افضل منه».

از طرفی ملاصدرا معتقد است کسی که بر حقیقت مبدأ و معاد و نه صرفاً مفهوم مبدأ و معاد، مدرک می‌گردد، این شخص ولو دارای مستحبات نباشد، در آخرت دارای عالیت‌ترین درجه خواهد بود.

براساس تقسیم‌بندی ملاصدرا در مفاتیح‌الغیب عالم سه مرتبه دارد: عالم امر، عالم نفس و عالم اجسام. ملاصدرا در جهان‌شناسی خود وقتی از حضرت حق شروع میکند و به عوالم پایینتر می‌آید نشان می‌دهد که تمام عوالم ظهور حضرت حق است. فیض وجود از واجب تعالی به عالم عقل و از آن به عالم نفس و از عالم نفس به عالم طبیعت، ساری و جاری است و هر کمالی که در این عالم است، اصلش در عالمی بالاتر است. عالم مظهر اسماء و صفات حضرت حق است، اما عالم انسانی که بناست ظهور اتم و اکمل اسماء و صفات حضرت حق باشد، مظهر انسان است. بنابراین راه رسیدن به عالمی که شایسته انسان است، رسیدن به درک حقیقت مبدأ و معاد است تا همه امور انسانی مظهر این مرتبه از انسان گردد؛ آنگاه همه علوم مظهر حق می‌گردند و

* استادیار دانشگاه ویژه فرهنگیان، پردیس اصفهان (شهید باهنر)

به مسیر او نشانه خواهند رفت و آدمی را در بازگشت حقیقی به اصل خود قرار خواهند داد. از دیدگاه ملاصدرا غفلت از حقیقت مبدأ و معاد عالم انسان را از مسیر بسوی وحدت و کمال، بسوی کثرت و عالم رذائل منحرف خواهد ساخت و به عالم انسانی لطمه‌یی بزرگ خواهد زد.

این نوشتار بر آن است با تحلیل مبانی حکمت متعالیه درخصوص حقیقت مبدأ و معاد، مسئله تناسخ بطون (که از امهات انسان‌شناسی ملاصدراست)، اینکه عالم انسانی مظهر انسان است، تفکیک جهان‌شناسی ملاصدرا از عالم‌شناسی انسانی وی و با توجه به عالم‌شناسی انسانی خاص ملاصدرا بنحو ایجابی اثبات نماید اگر همه علوم مظهر انسان مدرک به حقیقت مبدأ و معاد گردد، علوم، انسان را در مسیر حق سوق خواهند داد و از آنجا که یکی از ظهورات این انسان علوم مختلف است، این علوم مظهر حق گشته و بدل به علوم متعالیه خواهند شد و عالم را در مسیر حقیقی بازگشت که مسیر طی مراتب انسان و کمال انسانی است قرار خواهند داد. نوشتار حاضر نیز بنحو سلبی بدنبال اثبات این امر است که مادامی که انسان به درک حقیقت مبدأ و معاد نایل نگردد و دارای حکمت حقیقی که متعالی بخش انسان است نشود و براساس این حکمت متعالیه در این سیر بر مراتب خود نیفزاید، عالم انسانی که مظهر وی می‌باشد جایی برای تربیت انسان در مسیر حق باقی نمی‌گذارد و در نهایت رسیدن به عالم شایسته انسان بدون نایل شدن به حکمت متعالیه که درک حقیقت مبدأ و معاد است، امکانپذیر نیست.

کلیدواژه‌ها: عالم‌شناسی انسان، علوم متعالیه، تناسخ بطون، حکمت متعالیه

بررسی و تحلیل نسبت انسان با طبیعت در فلسفه ملاصدرا

محمد بیدهندی*

در فلسفه ملاصدرا انسان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و تنها موجود ممکن است که دارای حد وجودی مشخص و معینی نبوده و مراتب وجودی او متناظر و مطابق با عوالم و مراتب وجودی آن است. اصول و قواعد تأسیس این نظام فلسفی از قبیل اصالت وجود، تشکیک وجود و بویژه دو اصل حرکت جوهری و اتحاد عالم و معلوم و همچنین مراحل تکوین نفس و نسبت آن با بدن میتواند مبنای فلسفه زیست محیطی را شکل دهد که بواسطه آن بتوان راهکارهایی برای تبیین نسبت انسان و طبیعت ارائه نمود و بر اساس آن بحران زیست محیطی که طبیعت از آن رنج میبرد مدیریت میشود. در نظام فلسفی حکمت متعالیه، طبیعت بعنوان مرتبه‌ای از مراتب وجود متناسب بهره‌ای که از وجود دارد، واجد علم و ادراک و شعور است. بنابراین، تعامل انسان با این موجود زنده بکلی با آنچه در فلسفه زیست محیطی مبتنی بر فلسفه غرب تعریف شده متفاوت است. تبیین و تحلیل معنای انسان و طبیعت در فلسفه ملاصدرا و بیان نسبت آندو از اهداف اصلی این نوشتار میباشد.

کلیدواژه‌ها: فلسفه ملاصدرا، انسان، جهان، نفس، طبیعت

عذاب زیست محیطی در فلسفه تاریخ

اسماعیل واعظ جوادی*

فلسفه تاریخ یکی از پیچیده‌ترین شاخه‌های علوم انسانی و مرکب از سه رشته تاریخ، علوم اجتماعی و فلسفه است. در نگرش فلسفی دیالکتیکی اجتماعی غرب هیچ پایگاهی برای تبیین و توجیه قرائت ادیان ابراهیمی در باب نابودی اقوام هود و ثمود و نوح بوسیله عذابهای زیست محیطی زلزله، توفان و صاعقه وجود ندارد و تاکنون حکمای ما بصورت علمی و استدلالی به پرسش غامض مذکور پاسخ نداده‌اند. در این نوشتار تلاش بر آن است با لطف الهی پاسخی علمی و منطقی درباره این پدیده‌ها ارائه شود.

کلیدواژه‌ها: اکولوژی، تنازع بقا، برهان تضایف چهار بعدی حق و تکلیف، فلسفه تاریخ با نگرش مدیریت متافیزیکی در امور فیزیکی، ربط تشریعی، ولایت تکوینی، امام

نسبت متقابل مفاهیم انسان، خدا و جهان و امکان تأسیس علم فلسفه

رضا ماحوزی*

در فلسفه کانت و هگل بوضوح از لزوم نسبت متقابل سه مفهوم انسان، خدا و جهان بمنظور تأسیس علم (science) فلسفه سخن گفته شده است؛ بدین معنا که فلسفه بمثابة یک نظام (سیستم) کامل، تنها در صورت همپوشانی این سه مفهوم متحقق میشود. در حکمت اسلامی و بویژه در حکمت مشاء بوعلی و حکمت متعالیه ملاصدرا نیز بنیاد نظام کامل مابعدالطبیعی بر پیوستگی و اتصال این سه مفهوم بنا نهاده شده است؛ بگونه‌یی که در این رویکرد، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی بدون لحاظ پیوند آن با جهان‌شناسی و خداشناسی طرح نمیشود. در این نوشتار، پس از طرح مسئله اصلی موردنظر، یعنی امکان تحقق علم فلسفه بعنوان یک دانش تألیف یافته از اتصال این سه موضوع، به وجوه تفاوت این امکان در حکمت اسلامی و فلسفه کانت و هگل خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: انسان، خدا، جهان، نظام کامل فلسفی، علم فلسفه

فلسفه تکنولوژی بر بنای اندیشه ملاصدرا و از منظر مایکرو

محمد مشکات*

در نوشتار حاضر تلاش بر این است که فلسفه صدرالمتهلین درخصوص تکنولوژی مورد بررسی قرار گیرد. از سوی دیگر، توصیف و نقد دیدگاه هایدگر در این باب نیز اهداف دوم و سوم نوشتار حاضر هستند تا زمینه هدف نهایی که بررسی تطبیقی این دو تفکر است، فراهم آید. در کار تطبیق، بیان وجوه تقارب و تفارق و زمینه‌های اخذ و اقتباس و وجوه امتیاز، کانون توجه خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: وجود، انسان، تقدیر، تکنولوژی

جایگاه طبیعی انسان در حکمت متعالیه

علی سنایی*

ملاصدرا، حکیم نامدار عصر صفوی، با توجه به الهاماتی که از قرآن و احادیث نبوی و روایات باقیمانده از امامان معصوم (ع) دریافت نمود، برغم برخورداری از ذوق و مشرب عرفانی و معنوی و بهرمندی از فیلسوفان گذشته و آشنایی با اعمال و رفتار صوفیان زمان خود، با اتکا بر شرع و حفظ شریعت در تمامی مراحل طریقت و حقیقت، دیدگاه منصفانه و متعادلی را در مورد جایگاه طبیعی انسان مطرح نموده است. او از خصوصیات و توانمندیهایی که خداوند از نظر طبیعی و این جهانی در وجود انسان نهاده، غفلت نکرده و بر خلاف برخی از عرفا، شرایط تجربه زیستی انسان را امری خلاف سلوک و درجات معنوی او نشمرده و برآورده نمودن نیازهای زیستی و حیاتی انسان را امری مفید، سودمند و لازم شمرده است و رفع این نیازها را با بهرمندی از بیش اسلامی امری در جهت سلوک و تکمیل جهات انسان و عاملی در راستای تکامل انسان معنوی برشمرده است. لزوم بهرمندی از غذا، کسب حلال، تشکیل زندگی، حشر و نشر با مردم و صله ارحام و.... از جمله نکات مثبت و مورد توجه ملاصدرا و تکمیل‌کننده سلوک معنوی اوست. این نوشتار با رویکرد تحلیلی نسبت به جایگاه طبیعی انسان در حکمت متعالیه و با هدف پاسخگویی به این سؤال نگارش یافته است که انسان طبیعی در حکمت صدرایی چه خصوصیات و جایگاهی دارد؟ و چگونه توصیف شده است؟

کلیدواژه‌ها: انسان طبیعی، حکمت متعالیه، فلسفه صدرایی

مؤلفه‌های انسانیت و تصویر انسان کامل از دیدگاه امام خمینی

علی آراسته*

از منظر امام خمینی (ره) مؤلفه‌هایی همچون عزم، عقل و قلب اختصاص به انسان دارد و انسان کامل، انسانی است که با بهره‌گیری از عقل و عزم به رشد در ساحت قلب نایل میشود و نهایتاً به قرب الهی بار مییابد.

امام خمینی (ره) معتقد است که عزم جوهره انسانیت است و بدون آن، آنچه که صورت ظاهری انسان را داراست در واقع فقط از حیوانیت بهره دارد. بکمک عقل میتوان حقایق را شناخت و آنها را بر صفحه دل حک نمود و چنین قلبی مستعد رشد تا قرب الهی میباشد. قلب حقیقت انسان را تشکیل میدهد و کسی که قلب او نورانی باشد سعادت‌مند و کسی که قلب او ظلمانی باشد و یا اصطلاحاً مختوم باشد اهل شقاوت است. نورانیت قلب با انجام اعمال صالح که اعمال مطابق با احکام عقل و شرعند بدست می‌آید. همچنین نورانیت قلب ملازم با قرب الهی است و در قلب انسان کامل جز خدا چیزی نیست.

بنابراین انسان کامل انسانی است که با عزم جزم، عقل را در شناخت حقایق بکار گرفته و نتایج آن را بر صفحه دل حک کرده و با التزام به احکام عقل در ساحت قلب به رشد و نورانیت میرسد تا جایی که از ظلمات طبیعت و ماسوی الله به نورانیت قرب عندالله نایل میشود. چنین انسانی جز خدا و مظاهر جمال و جلال او نمیبیند و جز برای خدا اراده‌یی ندارد.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، انسان کامل، قرب الهی، عزم، عقل، قلب

* استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

گذر از جهان و انسان سنتی به جهان و انسان مدرن در فلسفه دکارت

سیدمصطفی شهرآیینی*

دکارت را بدرستی پدر فلسفه جدید مینامند، اما باید دید چرا فلسفه‌یی که دکارت طرح آن را درمی‌اندازد، با وصف «جدید» همراه است. تازگی نظام فلسفی دکارت به این است که میکوشد تصویر تازه‌یی از عالم و انسان عرضه کند. جهان دکارتی با جهان ارسطویی بسیار متفاوت است؛ به این معنا که جهان ارسطویی جهان مقولات عشر است که در آن حیات و سرزندگی به تمام معنا جریان دارد، اما در جهان دکارتی تنها مقوله کم است که سیطره تمام‌عیار دارد و در آن، حیات عنصری است که مغفول میماند و جایگاه روشنی ندارد و جملگی حیوانات (حتی بدن انسان) به ماشینهایی مکانیکی فرو می‌کاهند. انسان دکارتی نیز با انسان ارسطویی بسیار فرق دارد. انسان ارسطویی حیوان ناطق است؛ یعنی بجهت برخورداری از نفس است که از حیات و نطق بهرمنند میشود، اما در انسان دکارتی نفس به ذهن فرو میکاهد، نطق (بمعنای مبدأ درک کلیات) نیز به سخن‌گفتن تبدیل میشود و حیات نیز معنای اصلی خود را از دست میدهد. میتوان گفت در نظام دکارتی انسان تبدیل میشود به دو بخش کاملاً متمایز اندیشنده (ذهن) و ممتد (بدن) که ذهن نیز تنها متکفل عقل جزئی (reason) است و در وادی ذهن دیگر خبری از خرد سنتی (intellect) نیست. به این ترتیب، دیگر نمیتوان از حکمت بمعنای سنتی کلمه سخن بمیان آورد. غایت فلسفه دکارت، نه فراهم‌سازی آرامش بلکه تأمین آسایش آدمیان است؛ به این معنا که دکارت میخواهد طرح فلسفه‌یی را دراندازد که آدمیان را «صاحبان و مالکان طبیعت» نماید.

کلیدواژه‌ها: انسان، جهان، خرد، حیات، عقل، نفس، ذهن، امتداد

بررسی تطبیقی بنیان عالم داری انسان از دیدگاه هایکروملاصدرا

حسین زمانیها*

در بین تمامی موجودات، انسان دارای ویژگی منحصر بفردی است که دیگر موجودات فاقد آنند. آن ویژگی این است که در حالی که سایر موجودات صرفاً در عالم حضور دارند اما فاقد عالم هستند، در صورتی که انسان دارای عالم است. هایدگر در فلسفه خود به این حقیقت اشاره میکند که نحوه وجود انسان بگونه‌ای است که بیرون از خویش قیام دارد. انسان موجودی فرو بسته و در خود تنیده نیست بلکه حقیقتی استعلایی است که در بیرون از خویش و در حقیقت وجود قیام دارد. از اینرو هایدگر با عنوان «دازاین» از آن یاد میکند. از دید وی همین نحو وجود استعلایی انسان که ریشه در برون خویشهای سه‌گانه دازاین در امتدادهای سه‌گانه زمانی دارد، بنیان عالم داری انسان است.

اما با نظر به فلسفه ملاصدرا میتوان به تحلیل عمیقتری از بنیان عالم‌داری انسان دست یافت. از نظر ملاصدرا، انسان بعنوان حقیقتی تعلقی که بنحو تکوینی یعنی نوعی علم اجمالی و مبهم به این نحوه از وجود خودآگاهی دارد، واجد نوعی التفات وجودی و تکوینی به وجود مطلق است. در حقیقت همین التفات وجودی انسان به بیرون از خود، بنیان حقیقت استعلایی وجود انسان و برون خویشی وی است. با نگاهی عمیقتر به فلسفه ملاصدرا میتوان به این نتیجه رسید که این برون خویشی ریشه در حالتی تناقض‌آمیز در وجود انسان دارد. انسان موجود محدودی است که واجد نوعی التفات وجودی به وجود نامحدود و بینهایت است. از اینرو همواره در

* استادیار گروه فلسفه و حکمت دانشگاه شاهد

تلاش است تا با تقرب به آن حقیقت بینهایت وجود خویش را معنا بخشد. عبارت دیگر در وجود انسان قوا و استعدادهای نامحدودی است که با رسیدن به فعلیت معنا مییابد و عالم افق یا عرصه‌یی است که در آن فعلیتهای مختلف بنحو تفصیلی ظهور مییابند. از اینرو انسان در قدم اول در حرکت بسمت بینهایت التفات به عالم پیدا میکند. در این نگاه عالم صرفاً معبر یا گذری برای رسیدن انسان به آن معنا و حقیقت واقعی است که در او تمامی فعلیتهای و کمالات بنحو اجمالی و بسیط حضور دارند و آن همان وجود حق تعالی است.

کلیدواژه‌ها: هایدگر، ملاصدرا، عالم، انسان، برون خویشی، کمال

ملاصدرا، خاص کرایا عام کرامی اخلاقی؟

محسن جاهد*

انسان‌شناسی صدرایی ملاصدرا لوازم اخلاقی بسیار مهمی دارد. ملاصدرا آدمی را در آغاز آفرینش، نوعی متوسط میداند که در چهار راهی بر زمین هبوط کرده و میتواند بسوی فرشته شدن، شیطان شدن، حیوان شدن یا انسان شدن رهسپار شود. این در اختیار اوست که خود را در کدام جایگاه قرار دهد و کدام مسیر را بپیماید. ویژگی ملاصدرا در تبیین این مسئله آن است که وی برخلاف بسیاری از گذشتگان خود، تنها طرح مدعا نمیکند، بلکه مبادی تصدیقه و مبانی لازم برای برهانی کردن این واقعیت را نیز فراهم می‌آورد، از همینرو سخن او را هنگامی که پاره‌یی از بظاهر آدمیان را حیوان، شیطان یا فرشته میداند، نمیتوان صرفاً استعاره یا مجاز دانست. برخی از این مبادی و مبانی عبارتند از اثبات حرکت جوهری و اتحاد عاقل و معقول. نتیجه این بحث آن است که در صحنه زندگی، موجودی که از آن به انسان تعبیر میشود نوع واحدی نیست، بلکه انواعی مختلف است. اگر آدمی انواعی مختلف باشد، آنگاه بلحاظ اخلاقی نمیتوان برای او احکام اخلاقی واحدی صادر کرد، بلکه این انواع مختلف باید - و یا دست‌کم ممکن است - برای رفتارهای اخلاقی خود به دستورالعملهای اخلاقی مختلفی نیاز داشته باشند، تا آنجا که ممکن است دستورالعملی که برای نوعی از بظاهر آدمیان مفید و راهنماست، برای نوعی دیگر مضر و گمراه‌کننده باشد. از همینجا سرّ اینکه قرآن کریم همه موجوداتی را که بظاهر انسان نامیده میشوند هدایت نمیکند، بلکه تنها آنهايي را هدایت میکند که پرهیزگارند و نیز

سرّ آنکه خداوند با کتاب آسمانیش هر که را بخواهد گمراه میکند و هر که را بخواهد هدایت مینماید، آشکار میشود.

بنظر میرسد لازمه انسان‌شناسی ملاصدرا نوعی عام‌گرایی اخلاقی معتدل است که با آموزه‌های قرآنی نیز تناسب بسیار دارد. این نوشتار درصدد تبیین موارد فوق در اندیشه ملاصدراست.

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا، انسان‌شناسی، خاص‌گرایی، عام‌گرایی، عام‌گرایی معتدل

انسان و جهان از نگاه ملاصدرا

مزدک رجبی*

انسان در نگاه ملاصدرا همانند بسیاری از فلاسفه متقدم وی در جهان اسلام عالم صغیر و عالم، انسان کبیر است. از یک نگاه، همه عالم از جمادات، نباتات، حیوانات و ارواح و عقول در انسان بعنوان ذات صغیر حضور دارند و از دیدی دیگر، ارتباط و نظمی که میان موجودات عالم برقرار است، عالم را به انسانی کبیر همانند میسازد. عالم شهادت همانند اعضا و جوارح و حواس ظاهره و عالم غیب شبیه مشاعر و قوای باطنه انسان است. نوشتار حاضر تلاش میکند تا با نظر به رساله *مفاتیح الغیب* و دیگر آثار ملاصدرا به تشریح و توضیح این همانندیاها بپردازد و در کنار آن، مسئله تعامل میان انسان و جهان را از نگاه ملاصدرا و با دیدگاه هستی‌شناسانه و نیز شناخت‌شناسانه تبیین نماید؛ دو پرسش اصلی در این نوشتار این است که انسان چگونه عالم را بازتاب میدهد و عالم چگونه چونان انسانی بزرگ است؟ همچنین تلاش خواهد شد پاسخهای ملاصدرا به این پرسشها تحلیل و تبیین گردد تا آشکار شود که میان این دو چگونه ارتباط و تعاملی برقرار است. مقاله حاضر تلاش میکند تا نشان دهد این ارتباط دوسویه است نه یکسویه و مانند خیلی از فلسفه‌های دوره جدید غرب این ارتباط فقط از سوی انسان به جهان نیست؛ یعنی اینگونه نیست که انسان فقط فاعل شناسای عالم باشد، بلکه عالم نیز با انسان مرتبط است و این ارتباط ارتباطی وجودی است، چراکه عالم بازتاب انسان است. بنابراین میان آن دو، تعامل و رابطه‌ی دوسویه وجود دارد. این فرض بنیادین در نوشتار حاضر بنحو مبسوط تحلیل و تشریح خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: انسان، جهان، رساله *مفاتیح الغیب*، عالم صغیر، انسان کبیر

مقایسه انسان‌شناسی مکاتب فلسفی مشاء و متعالیه

محمد عباس‌زاده جهرمی*

شناخت انسان، تبیین جایگاه و منزلت او، بعث و ادامه حیاتش، همچنین رابطه بین نفس مجرد و بدن مادی او، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده است. سیر تاریخی تطورات مطرح در این زمینه، حاکی از آن است که تبیین ناقص برخی از این مسائل توسط متقدمین، انکار اصل وجود نفس غیر مادی را توسط متأخرین بدنبال داشته است. از آنجایی که اثبات یا تبیین دقیق برخی از آموزه‌های دینی - همچون حیات برزخی و معاد - با نوع نگرش به نفس متفاوت خواهد شد، ضرورت تحقیق بر این مسائل را مضاعف نموده است.

نیاز جهان معاصر، محقق را به شناخت و تبیین نظامی قابل دفاع برای شناخت و معرفی انسان، بر طبق اصول و مبانی مطرح در مکاتب مختلف وادار مینماید. در پژوهش حاضر سعی بر آن است که بمنظور معرفی انسان از منظر دو مکتب فلسفی مشاء و متعالیه، تفاوت‌های آنها را برجسته و روشن نماییم.

ریشه تفاوت‌های بین حکمت متعالیه و مشاء درخصوص انسان‌شناسی را میتوان در سه حوزه متدولوژی، مبانی و اصول دانست:

الف) تفاوت در متدولوژی بحث از انسان

متدولوژی انسان‌شناسی در پی ارائه چارچوب معرفی انسان و روش بدست آوردن مسائل مطرح در این حوزه است. طبق مبانی حکمت متعالیه، وقتی مسئله‌یی

* استادیار و مدیر گروه معارف اسلامی دانشگاه جهرم

بوسیله نقل قطعی اثبات شد، میتوان از آن در کنار مباحث عقلی و بعنوان دلایل یا شواهد مباحث فلسفی و عقلی استفاده کرد، اما فلسفه مشاء، این رویه را نمیپذیرد و خود را در چارچوب مسائل اثبات شده صرفاً عقلی محدود میسازد.

به فراخور تفاوت این دو مکتب در این حیطه، دامنه مسائل و مواد مورد بحث متفاوت خواهد شد. وقتی روش بحث صرفاً عقلی و موضوع مسائل مورد بحث نیز محصول عقل باشد، دامنه مباحث بسی محدودتر از زمانی است که موضوع مسائل و مواد خام مباحث اعم از عقل و نقل در این حوزه باشد.

ب) اختلاف دیدگاههای آنان در مبانی مورد نیاز شناخت انسان

مبانی شناخت انسان را میتوان به تفکیک در دو حوزه وجودشناختی و معرفتشناختی مطرح نمود. اختلاف این دو مکتب، در مسائلی چون اصالت وجود، حرکت جوهری و تشکیک در وجود، وجود شناختی است و اختلاف آنها در مسائلی چون اتحاد عاقل و معقول، معرفتشناختی است.

ج) تفاوت در اصول انسانشناسی

بر اساس اختلاف این دو مکتب در متدولوژی و مبانی، محصول این دو - که اصول و مسائل مطرح در شناخت انسان میباشد- نیز متفاوت خواهد شد. اختلاف در نوع وحدت نفس، تشکیک نفس، نوع حدوث آن، تکامل پذیری و مجرد آن، نوع ارتباط بین نفس و بدن و ادامه حیات او را میتوان از جمله تفاوتهای این دو نظام فلسفی برشمرد.

کلیدواژه‌ها: انسان، مشاء، متعالیه، نفس، بدن

عوامل غیر معرفتی در ارتباط معرفتی انسان و جهان: دیدگاه ملاصدرا

جنان ایزدی*

یکی از مهمترین مسائل در مواجهه معرفتی انسان با جهان، نقش عوامل غیر معرفتی است. در غرب جستجوی عقلانیت عینی، در روایتهای مختلفی چون روایت دکارتی، هیومی و کانتی با نقد مواجه شد. برای نمونه، پوپر و لاکاتوش تأثیر پیش‌زمینه‌های نظری و گرایشی دانشمند در حرکت علمی را بصورت گسترده طرح کردند و کوهن به حاکمیت پارادایمها بر ذهن دانشمند و نقش عوامل غیر معرفتی بر تغییر پارادایمها پرداخت.

محور نوشتار حاضر، نظر ملاصدرا در این مسئله است. ملاصدرا از اصول اولیه بدیهیه آغاز نموده و با قواعد منطقی و تحلیلهای عقلی حرکت کرده است، با این حال، نقش عوامل غیر معرفتی در ادراک و معرفت از نظر او دور نمانده‌اند. او گام نخست آشنایی انسان با جهان را معرفت نفس میداند. معرفت نفس از نظر وی از جهاتی بر شناخت جهان تقدم دارد. انسان نسخه مختصر جهان است و حتی در عباراتی انسان را جهان وسیعتر و عالم بیرونی را نمونه‌یی کوچک از انسان دانسته است. انسان بدون شناخت نفس، تقویت فضایل و ریشه‌کن کردن رذائل، قادر به شناختی مطابق واقع از هستی نخواهد بود. او تصریحاتی دارد که امور غیر معرفتی در جریان شناخت مداخله میکنند و برای عقل ایجاد مزاحمت مینمایند. از سوی دیگر عقل تنها منبع معرفت نیست و استفاده از وحی و اشراق نیازمند معرفت و تهذیب نفس است.

کلیدواژه‌ها: انسان، جهان، عوامل معرفتی، اشراق، وحی

انسان و جهان دو نسخه از یک حقیقت

فاطمه علی پور*

در اندیشه‌های عرفانی صدرالمتألهین جهان و انسان دو نسخه از یک حقیقتند که کاملاً بر یکدیگر منطبق میگردند. جهان و انسان دو نمود از یک تجلی هستند که در این تجلی با حبّ حق تعالی به ذات خود، اسماء و صفات الهی نمایان گشته و عالم آیین تمام نمای اسماء و صفات خداوند شد. عالم از عَلم بمعنای نشانه است.

ملاصدرا این جهان را «عالم کبیر» و انسان را «عالم صغیر» مینامد و برای جهان هستی مراتبی قائل میشود که این مراتب در انسان نیز عیناً با همه جزئیات وجود دارد. همانطور که انسان دارای ظاهر و باطنی میباشد و ظاهر او همین بدن مادی و محسوس اوست؛ دارای مرتبه باطنی نیز میباشد که غیر مادی بوده و حقیقت وی را تشکیل میدهد. این جهان نیز دارای ظاهری است که همان مرتبه محسوسات مادی است و نیز دارای باطنی است که غیر مادی بوده و حقیقت این عالم بشمار میرود.

براساس حکمت متعالیه همانطور که برجهان یک عقل کل حاکم است؛ بر انسان نیز یک عقل حاکم است و از آنجا که عالم بالاتر از معلوم بوده و بر معلوم خود احاطه وجودی دارد، انسان بخاطر دارا بودن عقل میتواند بر عالم احاطه پیدا کند. انسان از درون خود به عالم شناخت پیدا میکند و میان عقل انسان و عقل کل حاکم بر این جهان رابطه تنگاتنگی وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: حقیقت، جهان، انسان، تجلی، مراتب هستی، عالم کبیر، عالم صغیر، عقل

جاگاه انسان در نظام همه‌عالم

صالح حسن زاده*

خدا، انسان و جهان، سه محور اساسی اندیشه بشری است. در طول تاریخ، پرسشهای مهمی درباره آنها طرح شده و همه تلاش فکری انسان متوجه این سه کانون و یافتن پاسخهای درست و مناسب برای آن پرسشها بوده است. در این میان، شناخت انسان اهمیت ویژه‌ی دارد. در آموزه‌های قرآن و حکمت متعالیه پس از خدا، انسان اساسی‌ترین موضوع بشمار آمده است.

انسان مورد نظر قرآن و حکمت متعالیه «کون جامع» است. کون جامع میتواند همه کمالات نبات، حیوان و ملک را در خود جمع کند. از نظر قرآن انسان موجودی است برگزیده از طرف خداوند، خلیفه و جانشین او در زمین و میتواند با این فطرت خدا آشنا تا آخرین کمال ممکن خویش اوج بگیرد. از اینرو، انسان تجلی «احسن‌الخالقین» است. شناخت کامل انسان با مطالعه و شناخت تمام ابعاد او و شناخت هدف از آفرینش وی ممکن است. آفرینش نظام عالم، مقدمه وجود انسان کامل است و در حقیقت انسان کامل عصاره عالم تحقق و غایة القصوای عالمیان است.

بباور صدرالمتألهین انسان مورد نظر قرآن، عالم و آدم را با علم الهی میبیند. سلسله مراتب انسانها هم بر پایه علم و قرب به خداوند استوار است. یکی از اصول محوری ملاصدرا در مقوله «انسان‌شناسی» هماهنگی و تطابق کامل میان علم و عمل است. بعقیده وی آدم و عالم، همه تجلی و مظهر خدایند. انسان مظهر حق است و حق با تمام اسماء و صفاتش در انسان کامل جلوه کرده است. انسان، عالم صغیر، نشانه و

* عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

نمونه عالم کبیر است و خود نیز مراتبی دارد. خدا بعنوان خالق و علت موجد، مرحله اعلای وجود و انسان مرحله ناقص آن است؛ انسان در تعلق به خدا و ایمان به او در سیر حرکتی و کمالاتی از خود ناقص خود حرکت کرده، به خود کامل و نهایی خود میرسد. پس در نظر انسان سالک، توجه به خدا، توجه به کمالات بینهایت و افتادن عاشقانه در مسیر استکمال است و این زیباترین مرحله «اصل حرکت در جوهر» است. در این نوشتار ارتباط مباحث فوق مورد بحث قرار گرفته و از نتایج این ارتباط در امر تعلیم و تربیت بهره گرفته خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: انسان، خدا، نظام، همبسته، کون جامع، عالم کبیر، عالم صغیر

بررسی تطبیقی «نظریه انسان کامل» در عرفان

بمطابق تفسیر آموزه «ولایت» در شیعه

علاءالدین ملکاف*

با پیدایش نظامهای فکری در میان مسلمانان، تفسیرهای مختلفی از اعتقادات از جمله آموزه «ولایت» صورت پذیرفت که در علوم مختلفی قابل طبقه‌بندی است. بلحاظ تاریخی نظریه انسان کامل برگرفته از آموزه ولایت در شیعه است. البته پیش از وضع اصطلاح «انسان کامل» توسط ابن عربی، اصطلاحات «انسان عقلی»، «انسان اعلی»، «انسان حق» و «انسان اول» در فرهنگ اسلامی بکار رفته‌اند. بایزید بسطامی پیش از ابن عربی اصطلاح «انسان الکامل التمام» را در مورد انسانی بکار برده که به مقام والای معنوی رسیده است و سپس حلاج از انسانی سخن گفته که جمیع مراتب کمال را پیموده و مظهر کمال صفات الهی شده و به «انالحق» نایل شده است. پس از حلاج، ناصر خسرو قبادیانی از «آدم معنی»، «حوای معنی» سخن راند. اما اصطلاح «انسان الکامل» را نخستین بار ابن عربی وضع کرد و آن را در کتب خود از جمله در اولین فص، فصوص الحکم بکار برد. وی با وضع اصطلاح «انسان کامل» در عرفان نظری، توانست مطالب ارزنده‌ی بر اساس نظام پایه عرفان نظری بجای بگذارد. وی توانست آن آموزه را بصورتی تفسیر نماید که «نظریه انسان کامل» از آن دریابد. این نظریه نیز بنوبه خود نقش مهمی در آشکار شدن زوایای مختلف آموزه «ولایت» در عرفان داشته است. از سوی دیگر نیز تفسیر آموزه «ولایت» بصورتی که در احادیث تبیین شده است، وامدار «نظریه انسان

کامل» در عرفان نظری است. البته این بمعنای انکار کامل رگه‌های انسان کامل در دیگر ادیان و بویژه در بین فیلسوفان یونانی نیست. چون در غالب ادیان ردپایی از انسان کامل دیده میشود؛ از بودا و کنفوسیوس گرفته تا زردشت و مسیحیت و اسلام و حتی فیلسوفانی چون افلاطون و ارسطو تا نیچه و مارکس.

بودا او را «ارهاث» نامیده و کنفوسیوس «کیون تسو»، اسلام «خلیفه الله»، و افلاطون «فیلسوف»، ارسطو «انسان بزرگوار»، نیچه «ابرمرد» و صوفیه اسلامی «قطب» و «شیخ» و «پیر طریقت» نامیده‌اند. ولی اشتباه نشود که معنای «ولایت» در شیعه را بیش از هر یک از این اصطلاحات، اصطلاح «انسان کامل» ابن عربی دربردارد و مباحثش را شامل می‌گردد و از حیث معانی احاطه مینماید؛ گرچه او نیز وامدار مبحث ولایت شیعی است.

نگاه ویژه و جدید این نوشتار آغازی است برای یک تحول اساسی در بهره‌گرفتن از نظامهای مفهومی متنوع برای تبیین دقیقتر مسائل دینی و عرفانی. ملاحظه خواهد شد که در بسیاری از مواقع، این واژگان معنای دقیقتری یافته است.

در این میان ملاصدرا با ابتکار خویش با تلفیق نگاه کلامی، فلسفی و عرفانی و احیاناً حدیثی توانست با جاری ساختن عرفان نظری بصورت برهانی در بستر شیعی، نظام پایه‌یی برای تفسیر آموزه «ولایت» بکار گیرد و آموزه «ولایت» را طبق مبانی عرفانی تبیین کند و در مواردی که تفسیرهای موجود را در تنافی با مبانی شیعه یافته، مردود اعلام نماید. شناخت دقیق و عمیق انسان کامل ملاصدرا، نیازمند معرفت نسبت آن با سایر عناصر نظام‌مند مانند ولایت شیعی و انسان کامل ابن عربی است.

لازم بذکر است که طرح و پیش نهادن این نوشتار، به سه مقصود بوده است:

۱. این نوشتار میتواند واسطه بین مبانی و مباحث و مسائل باشد و در شناخت و

فهم انسان کامل به دستداران کمک و مدد برساند.

۲. شاید این جستار بتواند، ولو اندکی، زوایا و ابعاد نوینی از نظام اندیشه را در

باب انسان‌شناسی، انسان کامل و ولایت انفتاح و افتتاح نماید و وسعت دانش و بهرمندی بشر امروز را از آن تفکر ناب افزون سازد.

۳. با الهام از حکیم ملاصدرا، شاید نگاه خلاقانه و نوآورانه خود تمرینی باشد

برای فهمیدن و اندیشیدن و حکمت ورزیدن.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل، ولایت، عرفان، تشیع، تصوف، ابن عربی، ملاصدرا

بهاکنی انسان و جهان از دیدگاه صدرالمتألهین

مهری چنگی آشتیانی*

نظرگاه ملاصدرا دربارهٔ انسان بشدت متأثر از مبانی دینی و الهی است. او معتقد است انسان بر خلاف موجودات دیگر، شیء محصل و معین و پایان یافته‌یی نیست و در قالب نوع خود محدود و محصور نمیگردد. وی براین اساس معتقد است، انسان مانند دیگر انواع، یک نوع نیست که دارای افرادی باشد بلکه هر فردی، خود این نوع منحصر بفرد محسوب میگردد. انسان براساس حرکت جوهری، همواره در تحول و تکامل است و از عالمی به عالم دیگر و از مرتبه‌یی به مرتبه دیگر منتقل میگردد و با قول به قاعدهٔ اتحاد عاقل و معقول، با هر یک از این عوالم و مراتب هستی متحد میگردد. این سیر معنوی و تکاملی انسان تا جایی ادامه پیدا میکند که شخص در نهایت تبدیل به یک عالم عقلی مشابه عالم عینی میگردد. اتحاد شخص با هر مرتبه از هستی، موجب تحقق آن مرتبه در درون او و در نتیجه انکشاف آن مرتبه از هستی برای وی خواهد بود.

درون ساختمان وجودی انسان ما با سه جهان مواجه هستیم؛ جهان حسی (طبیعی)، خیالی (مثالی) و عقلی. این جهانها در حقیقت جهانهایی متناظر با جهان هستی است و البته برخلاف جهانهای عینی که جهانهایی بالفعل هستند، جهانهای انسانی در ابتدای کار بالقوه بوده و بتدریج در اثر تحولات تدریجی و جوهری به فعلیت میرسند. بنابراین انسانها طیفی از درجات جهانهایی میان قوه محض و فعلیت محض را در برمیگیرند که کاملترین آنها حقیقت انسان کامل است که جهانهای عینی

* عضو هیئت علمی دانشگاه فنی و حرفه‌یی دانشکده شریعتی تهران

را بطور کامل در خویش دارد. در واقع همین انسان کامل است که در کنار یافته‌های حسی، خیالی و عقلی برای رسیدن به مرتبه کمال انسانی بهره‌گیری از داده‌های وحی و شهود و مکاشفه در پی تزکیه و تهذیب و صفای دل امری ضروری است.

کلیدواژه‌ها: انسان، عالم، حرکت، صدر المتألهین، ادراک، جهان حسی، جهان عقلی، جهان مثالی

آزادی و اختیار از دیدگاه صدر المتألهین و کی‌یرگارد

محسن پیشوایی علوی*

از محوریت‌ترین عناصر انسان‌شناسی، آزادی و اختیار انسان است؛ بگونه‌یی که نمیتوان نقش بنیادین آن را در شکلگیری حوزه ارادی و عملی انسان نادیده انگاشت. پرداختن به چگونگی آزادی و اختیار انسان و جایگاه آن در انسان‌شناسی و رسیدن او به مرزهای کمال و ارتقا به انوار مبدأ متعال وجود از اصلیت‌ترین مباحث حکیمان و فیلسوفان بزرگ بشمار میرود. این جستار در پی آن است که آزادی و اختیار انسان را از دیدگاه صدر المتألهین و کی‌یرگارد مورد بررسی قرار دهد.

صدر المتألهین جبر را مردود دانسته و به آزادی و اختیار انسان اذعان داشته، ولی افعال انسان را از طریق احاطه و سیطره قدرت الهی بر انسان و افعال او، مستند به خداوند میداند؛ احاطه‌یی که نافی آزادی و اختیار انسان نیست. او قانون علیت عمومی بر موجودات هستی و اصل «لامؤثر فی الوجود الا الله» را با آزادی و اختیار انسان سازگار میداند و معتقد است فاعل مستقل و حقیقی خداوند است و در عین حال برخی از افعال با وساطت اسباب و علل خاصی محقق میشوند و افعال انسان بوساطت اراده و اختیار او به مرتبه وجوب میرسد.

کی‌یرگارد نیز با رد هرگونه جبری به آزادی و اختیار انسان اقرار نموده و با طرح قضا و قدر و تسلط قدرت خداوند و مشیت او بر هستی و موجودات و وابستگی اراده انسان به کنه ذات خداوند، اراده الهی و اراده انسان را در طول هم میداند، بدین‌صورت که آزادی و اختیار انسان مرهون لطف خداست و او کمک میکند

تا انسان خود را بشناسد.

در این نوشتار تلاش میشود تفاوت‌های حکمی و فلسفی صدرالمতألهین در باب آزادی و اختیار انسان و نحوه صدور افعال انسان و ارتباط آن با مشیت و اراده الهی با کی‌یرکگارد تبیین شود و نشان داده شود که کی‌یرکگارد از تأکید بر مختار بودن انسان فراتر نرفته و توجیه فلسفی دقیقی برای جمع میان قضا و قدر الهی و آزادی و اختیار انسان و نحوه صدور افعال او ارائه نکرده است.

کلیدواژه‌ها: انسان‌شناسی، آزادی، اختیار، صدرالمتألهین، کی‌یرکگارد

متن جهان و قرائت انسان

زهرا پارساپور*

این تعبیر که جهان کتابی است که تنها خواننده آن انسان است، تنها تعبیری شاعرانه و فردی نیست بلکه باوری عمیق است که ریشه در دیدگاههای کلامی، ادبیات جهانی و ادیان دارد. در این دیدگاه، رابطه جهان و انسان از نوع رابطه متن و خواننده این متن است. درباره این تعبیر تحلیلهای و برداشتهای گوناگونی، ارائه شده است که عمدتاً پاسخگوی این سؤالات است:

- آیا این کتاب نویسنده دارد؟

- آیا همه انسانها قادر به خواندن این کتاب هستند یا قرائت آن محدود به عده‌یی

خاص است؟

- نشانه‌های این زبان و رابطه دال و مدلول در این نشانه‌ها چگونه است؟

- آیا هدف از خواندن، رسیدن به دیدگاه مؤلف است یا اینکه هر کس قرائت

خاص خود را دارد و هدف مؤلف مهم و یا دست یافتنی نیست؟

در این نوشتار تلاش شده است با تکیه بر دیدگاه ناصر خسرو و ویلیام لنگ لند

پاسخهایی برای این سؤالات ارائه شود.

کلیدواژه‌ها: انسان، جهان، کتاب، نشانه، قرائت

جهان تک جوهری ملاصدرا و ارتباط آن با پرشهای مربوط به خداشناسی،

معرفت نفس و معادشناسی

ناصرالدین حسن زاده تبریزی*

بیتردید نظریه وحدت وجود بنیادترین آموزه فلسفه صدرایی است که بسیاری از آموزه‌های فلسفی و نتیجه‌گیریهای کلامی ملاصدرا بر بنیاد آن شکل گرفته و مقبولیت عقلانی یافته است. این نظریه محوری عرفانی - فلسفی که شاکله اصلی فلسفه صدرایی را تشکیل داده و همه اجزاء حکمت متعالیه را بطور تنگاتنگی در درون دستگاه عظیم فلسفی او صورت‌بندی نموده است، در تلفیقی شگفت‌انگیز از شهودات عقلی، تجربیات عرفانی، اندیشه‌های فلسفی و آموزه‌های دینی عنوان نابترین جریان فلسفی معاصر را بخود اختصاص داده است. با صرف‌نظر از این پرسش که چگونه میتوان با تلفیق سازه‌ها و روشهای ناهمگون و بعضاً متعارض حوزه‌های فلسفی، عرفانی و کلامی نابترین جریان فلسفی را صورت‌بندی نمود، پرسش بنیادین در برابر پیروان حکمت متعالیه این است که چگونه میتوان با محوریت اندیشه وحدت وجود به مصادف بنیادترین پرسشهای فلسفی مربوط به خداشناسی استدلالی، معرفت نفس و معادشناسی پرداخت؟ این نوشتار کوششی است تحلیلی و نقادانه از چگونگی شکلگیری نظریه وحدت وجود در بستر آموزه‌های عرفانی و تعمیم آن در حوزه استدلالهای فلسفی و کلامی صدرایی و بررسی توان این نظریه عرفانی - فلسفی برای پاسخگویی به بنیادترین پرسشهای فلسفی.

کلیدواژه‌ها: حکمت متعالیه، وحدت وجود، تجربه عرفانی، معادشناسی

انسان و فهم جهان از طریق زبان

مهدی شفیعیان*

انسان همواره در مسیر تکامل علمی در پی شناخت جهان پیرامون خود بوده است. راهها و شیوه‌های متعددی برای نیل به چنین هدفی از سوی فلاسفه مطرح شده است که در این میان زبان به همراه اهمیت آن در فهم جهان و تفسیر متون یا هرمنوتیک در نیم قرن گذشته، نگاه فیلسوفان غربی، بویژه متفکران پسانوگرا را بسوی خویش جلب کرده است. با وجود این، آنها پس از نظریه‌پردازیه‌های طولانی پیرامون این گفتمان با تأیید و تصریح این مطلب که بشر ناچار و ناگزیر از استفاده از این ابزار برای دریافت و شناخت می‌باشد، به دو نتیجه متناقض‌نما رسیدند: نخست آنکه زبان با دارا بودن معانی متفاوت کلمات، آهنگهای مختلف جملات، ساختارهای ظاهری و باطنی و آرایه‌های ادبی، اسبابی قابل اعتماد برای درک دنیا نیست و نمیتوان از طریق آن به معنای صحیح کلام رسید، زیرا ممکن است مفهومی بر خلاف آنچه مقصود است بدست دهد. دوم آنکه انسان با پیمودن این مسیر و گشت و گذار در کوچه‌های آن به بن بست فهم بطور کلی و در کلیه متون میرسد.

نوشتار حاضر نخست پیشینه‌یی از این دیدگاه مطرح میکند که در میان فلاسفه مورد اشاره، ژاک دریدا اندیشور اصلی ما خواهد بود. نگاهی به مفهوم «ردپا» در آثار او خواهیم داشت که بر طبق آن، فهم انسان همواره در حال تعلیق بسوی فردایی ناپیدا بسر میرود. در واقع، این کلمه کلیدی ارتباطی تنگاتنگ با مفهوم «تفاوت و تعلیق» در واژگان وی دارد که باید آن را در محفل «متافیزیک حضور» به بحث بنشینیم. سپس

این مفهوم را در همان ضیافت با هرمنوتیک و فلسفه اسلامی، بویژه تأویل صدرایی، در کنار مطالعات قرآنی روبرو مینماییم تا در پایان به نتیجه پژوهش خود برسیم. یافته‌های ما در نگاه اسلامی حاکی از تأیید مفهوم «تعلیق» است، با این تفاوت که برخلاف نقطه نظر پسانوگرایان سررسید آن مشخص و فهم قطعی قابل احصاء میباشد.

کلیدواژه‌ها: زبان، فهم بشر، تعلیق، پسانوگرایان، مکتب صدرایی

انسان‌شناسی اگزیستانسیالیستی در بوتّه تقد حکیمانۀ صدرایی

سولماز کاراندیش*

مهمترین دغدغه انسان در طول تاریخ، شناخت «خود» بوده است. جذابترین و محبوبترین مجهول بشر، خود اوست. هر زمان که انسانها از رب آفریننده خود برای این کار کمک گرفته‌اند، به حقایقی با عظمت پی‌برده‌اند و هرگاه این تکیه گاه علمی خود را بکناری رانده‌اند، در گردابی بی‌انتها فرو افتاده‌اند.

فطرت انسان و کارآیی شگرف آن امری وجدانی است که اگر به آن بی‌اعتنایی کند، در شناخت خود قطعاً به سرانجام نخواهد رسید و به بیراهه خواهد افتاد. اگزیستانسیالیسم با نادیده گرفتن این سرمایه اصلی انسان، او را به موجودی بیهویت تبدیل کرده که غایت نامعلوم، وی را به سردرگمی مبتلا نموده است.

انسان‌شناسی در حکمت متعالیه هرگز آفرینش خداوند را نادیده نمی‌گیرد و چشم بر واقعیتهای نمیندند بلکه توهم محدودیت آزادی را با ارائه تعریف مبنایی و صحیح آن از بین میبرد و ثابت میکند آنچه اگزیستانسیالیستها بعنوان بحران هویت معرفی میکنند، خود تکامل واقعی و دستیابی به هویت حقیقی است؛ به شرط آنکه مفهوم حرکت و کمال را دریابند. در این نوشتار، بر مبنای آموزه‌های حکمت متعالیه انسان‌شناسی مورد نظر فیلسوفان اگزیستانسیالیست نقادی میشود.

کلیدواژه‌ها: اگزیستانسیالیسم، انسان‌شناسی، حرکت جوهری حکمت متعالیه

کمال‌نمایی انسان از منظر صدرالمتألهین

مهدی عبداللہی*

فیلسوفان اسلامی در جستجوی کمال خاص انسانی بسراغ بعد عقلانی وی رفته، آن را به عقل عملی و نظری تقسیم نموده‌اند. تکامل عقل عملی به تسلط عقل بر قوای حیوانی است که تنها راه را برای استکمال حقیقی انسان که همان تکامل در بعد عقل نظری است، باز میکند.

باعتماد فیلسوفان پیش از ملاصدرا، عقل نظری پس از طی مراتب عقل هیولانی، بالملکه و بالفعل، درنهایت به درجه عقل مستفاد رسیده و صورت تمامی عالم در وی نقش میندند. اما صدرالمتألهین بمدد اصول هستی‌شناختی و انسان‌شناختی خاص حکمت متعالیه چون اصالت و تشکیک وجود، وجود رابط معلول نسبت به علت هستی‌بخش، حرکت جوهری نفس، اتحاد نفس با عقل فعال و امکان علم حضوری انسان به خداوند معتقد است که نفس پس از وصول به مرتبه عقل مستفاد، با عقل فعال متحد میشود؛ یعنی خود تبدیل به جوهر عقلانی میگردد و سپس در ادامه سیر تکاملی خود به مقام «فنا فی الله» دست مییابد که همان ادراک عین ربط بودن حقیقت نفس است. در این مرتبه، سالک الی الله با ادراک حقیقت وجودی خویش، علم حضوری به حق تعالی نیز پیدا میکند و چون در این حالت، فقر محض خود و استغنائی بی‌متهای حق تعالی را بقدر وسعت وجودی خویش ادراک میکند، از آن به «فنا فی الله» یاد میشود.

کلیدواژه‌ها: کمال‌نمایی انسان، ملاصدرا، اتحاد با عقل فعال، فنا فی الله، علم

حضور به خداوند

نظریه ملاصدرا درباره نفس و نقد دو مکتب غربی در مقایسه‌ی تطبیقی

سیده اکرم اصحابی*

در این نوشتار مقاله تلاش بر آن بوده تا دیدگاه ملاصدرا درباره نفس و نحوه بیان و شیوه استدلال او در اثبات نفس و بقای آن مورد بررسی قرار گیرد. همچنین مکاتب اومانیسم و اگزیستانسیالیسم بعنوان جریانهای فکری رایج قرن نوزدهم در غرب که با بینش خاصی به انسان مینگرند مورد نقد و بررسی قرار گرفته و در مقایسه‌ی تطبیقی به آن پرداخته شده است. در این مقایسه نوع برخورد ملاصدرا با نفس انسان که جدای از دیدگاه دینی و اسلامی او نیست با نگرش متفکرین غربی مورد مقایسه و ارزیابی قرار گرفته و هدف آن است که ببینیم این نوع تفکر تا چه اندازه در نقد این دو مکتب غربی تأثیرگذار است.

البته هر نگرش فلسفی تا حدی متأثر از جامعه و زمان و اندیشه‌های حاکم بر آن است که در تفکر اندیشمندان چه اسلامی و چه غربی بازتاب خواهد داشت. اما آنچه ایندو را از هم متمایز میکند خاستگاه اندیشه و مبانی فکری و آثار و تبعات آن در دنیای حاضر و شدت تأثیرگذاری آن است.

آنچه در این نوشتار بعنوان یافته‌ها مورد نظر است عبارت است از اینکه نفس انسان و نفس حیوان مشترکات و اختلافاتی دارد. همچنین نفس حادث اما باقی است. نفس از جهان جدا نیست بلکه جزئی از جهان است و نفس انسان کامل تجلیگاه خداست.

کلیدواژه‌ها: نفس، اومانیسم، اگزیستانسیالیسم، نظام صدراپی

تقدیرایی بر انسان‌شناسی اصالت‌ماییت براساس مسئله جعل

محمد متقیان*

نگارنده در این نوشتار برآن است که با پیوند میان مسئله جعل و نقد وارده صدرالم‌تألهین با انسان‌شناسی اصالت‌ماهیتی، به این نکته دست یابد که انسان برون‌داد از این مبنا، انسانی خودبنیاد و مستغنی از فاعل خواهد بود و چگونه ملاصدرا با پیش کشیدن اصالت وجود این ضعف بنیادین را از بین میبرد!

ایشان با آوردن مفهوم وجود و دادن اصالت به آن، استقلال نفس را از انسان گرفته و عجز و فقر ذاتی را به او هدیه داده است و بنظر میرسد این همان لطیفه‌یی است که ایشان بدان خاطر، خدای را شاکر بر هدایت به مسئله اصالت وجود دانسته است. در این نوشتار مضامین فوق مورد ارزیابی قرار میگیرند.

کلیدواژه‌ها: انسان‌شناسی، اصالت‌ماهیت، مسئله جعل، حکمت متعالیه

آموزه‌های صوفیانه در اشعار ملاصدرا

فریده داودی مقدم*

از قرن هفتم تا قرن دهم هجری، پیوند میان تصوف و تشیع سیر صعودی یافت و بسیاری از حکما و فلاسفه شیعه که مشرب ذوقی و صوفیانه داشتند به مسلک متصوفه گرویدند و در مقام دفاع از تصوف و رد و انکار تشیع خشک ظاهری و فقه‌های منسوب به حکومت برآمدند و آثاری را در این حوزه آفریدند که از آن جمله میتوان به آثار ملاصدرا اشاره کرد که با تلفیق و ترکیب متناسبی از براهین عقلی و کشف و شهودهای عرفانی، موجد حکمت صدرایی و عرفان فلسفی گردید که بازتاب این تفکرات در تألیفات گوناگون وی دیده میشود.

از جمله آثار ذوقی ملاصدرا که جلوه‌گاه اندیشه‌های ناب و متعالی اوست، مجموعه اشعار صوفیانه وی میباشد که در عین حال آئینه‌تمام نمایی از روزگار و ابنای زمانه او و سرشار از بنمایه‌های تصوف پیشین با رویکردی جدید است که عبارت است از ترکیب تعالیم نظری عرفان و فلسفه.

این پژوهش با بررسی اشعار صوفیانه ملاصدرا است به روش تحلیل محتوا ضمن استخراج و معرفی این موتیف‌های صوفیانه به گوشه‌هایی از رویکردهای جامعه‌شناسانه اشعار و افکار ملاصدرا که نماینده یک عارف شیعی است، میپردازد و درصدد پاسخ به این پرسش است که چگونه ملاصدرا با بکارگیری برخی از موتیف‌ها، اصطلاحات و رمزهای ادبیات تصوف چون عشق و تقابل آن با عقل مصلحت‌اندیش و حسابگر، نفی اختلافات ظاهری در دین و مذهب، استعمال واژگان می و ساقی و جام و خرابات و ... در منظومه تداعیهای

عارفانه، اعتراض به قیل و قال مدرسه و عالمان بیعمل، نقد بر زهد زاهدان ظاهری و متشرعان جویای مقام و منصب و صوفیان فرصت طلب، احوال، افکار، بینشها، منشها و کنشهای صوفیان، عالمان، فقیهان و متشرعان زمانه خویش را باز مینمایاند؟

کلیدواژه‌ها: آموزه‌های صوفیانه، اشعار، ملاصدرا، تصوف، تشیع

جایگاه انسان درستی و ارتباط آن با مثال اصغر و اکبر (از منظر حکمت متعالیه و عرفان اسلامی)

سید حسین واعظی*

حکما عوالم خلقت را در سه عالم جبروت، ملکوت و ناسوت خلاصه نموده‌اند که انسان در این عوالم با حفظ وحدت ذاتی خویش قابلیت جمع هر سه را داراست. او بسبب روح خود با ملک و جبروت، بسبب خیال خود با فلک و ملکوت و بسبب طبع خود با ملک و ناسوت مرتبط است. بر این اساس می‌تواند جامع مظاهر الهی و کلمات تأمات او گردد؛ اگرچه همه انسانها بدلیل قابلیت‌های متفاوت جامع هر سه حقیقت بنحو بالفعل نگردیده ولی اصل این لیاقت برای نوع ایشان محفوظ است. با توجه به اینکه حکما عالم خیال و مثال را دو قسم نموده که یکی جدای از وجود انسانی (بنام خیال منفصل یا مثال اکبر) و دیگری در وجود انسانی (بنام خیال متصل یا مثال اصغر) است؛ هر فرد استعداد این را دارد که بر هر دو نایل گردد. ملاصدرا، معتقد است مملکت نفس شبیه مملکت رب اوست، از اینرو در صورت کسب لیاقت‌هایش می‌تواند همانند رب خلق کرده و یا به اشکال دیگر در خلقت تصرف نماید. بحث از خیال متصل و منفصل یا مثال اصغر نیز از این حیث با اهمیت است که در واقع روزنه نفس ناطقه انسانی بسوی دو بینهایت است.

کلیدواژه‌ها: انسان، مثال اصغر، مثال اکبر، خیال متصل، خیال منفصل، نظام صدرایی

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان (اصفهان)

رویکرد ملاصدرا به جایگاه انسان در نظام همه‌ت‌عالم (انسان کبیر و عالم صغیر)

فرحناز عیدی*

در فلسفه و تفکر بشری بحث از انسان از دیرباز مطرح بوده و همواره محل بحث و نزاع فلاسفه و متفکران عالم بوده است. در فرهنگ اسلام نیز تأکید زیادی به معرفت نفس شده است. در مباحث فلسفه اگرچه بحث مستقلی تحت عنوان انسانشناسی نداریم، ولی بحث از انسان دارای اهمیت و جایگاه ویژه‌ای می‌باشد تا جایی که شناخت انسان یا عبارتی معرفت نفس، مبنای شناخت حقیقت جهان و خداوند است.

در این میان متفکرین موحد، از انسان کاملی نام برده‌اند که جامع همه مراتب وجود و تجلیگاه صفات الهی است. بحث درباره «انسان کامل» و بتبع آن «انسان کبیر» از موارد اشتراک حکمت متعالیه ملاصدرا با دیدگاه وحدت وجودی ابن عربی است که با یکدیگر وجوه اشتراک زیادی دارند. در مکتب صدرایی انسان بعنوان «عالم صغیر» با عالم خارج بعنوان «انسان کبیر» تطبیق و مقایسه می‌شود.

در این نوشتار با نگاهی به عرفان اسلامی، الهام‌پذیری ملاصدرا از این رویکرد و همچنین نفوذ اندیشه‌های ابن‌سینا و ابن‌عربی در مکتب صدرایی نشان داده خواهد شد. ملاصدرا در اکثر مباحث علم‌النفس نزدیک به ابن‌سیناست و در مباحث کمال انسان و اطلاق احکام و صفاتی برای انسان کامل نزدیک به محیی‌الدین عربی است. بر کنار از این تأثیرپذیریها، جنبه ابتکاری رویکرد ملاصدرا در بحث انسانشناسی را نیز ذکر کرده و نشان خواهیم داد که چگونه وی بسیاری از مشکلات اساسی در باب انسان‌شناسی فلسفی - عرفانی را حل می‌کند.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل، انسان کبیر، عالم صغیر، حکمت متعالیه، وحدت وجودی

کرامت و حقوق انسان در مقام خلیفه الهی

نبی سبحانی*

به حکم آیه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» انسان تنها موجودی است که به مقام خلیفه الهی رسیده و اساس خلقت او بر این هدف نهاده شده است. این عنوان نه یک عنوان اعتباری و دهن پرکن، بلکه یک عنوان واقعی و حقیقی و یک نیابت از مقام الهی در روی زمین برای بشر است. تاریخ بشر رسیدن برخی از افراد انسانی به این مقام را بخود دیده است و هدف از ارسال رسل و انزال کتب و عبادت جن و انس نیز رسیدن به این مقام است تا بشر از هستی زمینی، خود را رها کرده و وجود الهی پیدا کند و در ذات حق فانی شده و به مقام خلیفه الهی خویش برسد. در این نوشتار با تکیه بر افکار ملاصدرا بیان این واقعیت پرداخته خواهد شد که انسان کامل خلیفه واقعی و نه اعتباری خدا بر روی زمین بوده و کاخ هستی این عالم خاکی بدون وجود این خلیفه دوام ندارد و این مقام بالقوه برای همه ممکن، اما بالفعل برای معصوم حاصل شده است.

کلیدواژه‌ها: کرامت، حقوق، مقام خلیفه الهی، انسان کامل

بررسی «شهود» در حکمت متعالیه صدر المتألهین براساس استدلال

«زبان خصوصی» و «نگاشتن»

عصمت اله عربان*

اساس و بنیان اندیشه و فکر صدر المتألهین در نظام هستی‌شناسی فلسفیش (حکمت متعالیه) کشف و شهود است و به نظر او جان آدمی مستعد دریافت حقایق علمی از مبادی عالیه عالم است. شهود نزد ملاصدرا یکی از منابع مهم معرفت و حتی موثقت‌ترین آنها بشمار رفته و در ایصال به یقین برتر از برهان نیز دانسته شده، تا جایی که از نظر ایشان امهات مسائل فلسفی، ملهم از الهام و مسبوق به کشف و شهود میباشند. شهود صدر المتألهین بعنوان یک شهود فلسفی و آغشته به برهان معرفی شده است و موجب خطا رفتن عقل و جهت برهان و هدایت عقل میگردد تا راه خود را که همان اقامه برهان است بدرستی بییماید. حال برغم اینکه روش کشف و شهود یکی از راههای وصول به یقین است و در آن نیز شکی نیست و در آیات و احادیث نیز بسیار مورد توجه، تأکید و تأیید قرار گرفته است اما وصول به این روش و تتبع آن یقین، کاری مشکل و امری شخصی و فردی و غیر قابل انتقال به دیگران میباشد. از طرفی، هر دستگاه و سیستم فلسفی، باید بر یک روش معرفت‌شناسی عمومی که مشترک بین همه فلاسفه و اهل فلسفه است، باشد و باصطلاح فلسفه جزء علوم رسمی است و نه علوم حقیقی و از خصوصیات علوم رسمی، آموزش‌پذیری و تولید شده با چشم و گوش و عقل و هوش است و هدف این علوم، فهم جهان و تدبیر و تأثیر زندگی انسان و تسخیر طبیعت است. ازاینرو لازمه چنین علومی از جمله فلسفه بیان‌پذیری و

* عضو هیئت علمی گروه فلسفه و حکمت دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد

قابل تبیین و تفهیم بودن است. در حالی که مسئله کشف و شهود که جزء علوم حقیقی می‌باشد، دور از دسترس چشم و گوش سر و عقل و هوش انسان است و نیازمند ابزار و راه و روش خود از جمله بصیرت باطنی و ریاضت و جذب و در نهایت فناشدن می‌باشد. بنابراین چنین معرفتی حالت یک تجربه شخصی را داشته و طبعاً بیان‌ناپذیر است و از اینرو نه قابل درک برای دیگران (اهل فلسفه) و نه قابل تفهیم و انتقال (که شاخصه اصلی معرفت‌شناسی مدنظر فیلسوفان است) می‌باشد.

از سوی دیگر، ویتگنشتاین با طرح استدلال زبان خصوصی و انکار آن، مدعی است چنین زبانی بیان‌ناپذیر است؛ چرا که تنها برای گوینده آن قابل فهم می‌باشد و به احساسات شخصی و آنی صاحب آن زبان اشاره می‌کند و درک و انتقالش به دیگران مقدور نیست. این استدلال می‌تواند دامن کشف و شهود مدنظر ملاصدرا را در برگیرد؛ همانند مسئله «درد» که هر شخصی فقط خودش می‌داند چگونه و چه حالی دارد و هیچکس نمی‌تواند ادعای درک نمودن او را داشته باشد. از طرفی از دیدگاه ویتگنشتاین بین زبان و اندیشه رابطه تنگاتنگی وجود دارد و هر اندیشه‌یی مسبوق به زبان است و تصور لفظی فی‌نفسه تصویری اجتماعی است و باید به اتفاق جامعه مورد استعمال قرار گیرد و از قواعد عمومی پیروی گردد. ویتگنشتاین معتقد است داشتن زبان خصوصی برای انسان مقدور نیست و نمی‌توانیم به تجربه‌یی خصوصی اشاره کنیم و اسمی به آن بدهیم و از آن پس، آن اسم را برای دلالت بر تمام تجربه در آینده بکار ببریم.

بنظر نگارنده شیوه استفاده صدرالمتهلین سیستم فلسفیش، بکاربردن نوعی زبان خصوصی است که می‌تواند مصداق همان زبانی باشد که ویتگنشتاین منکر آن شده است؛ چرا که اگر نظام فلسفی ملاصدرا (حکمت متعالیه) را یک نظام فلسفی بدانیم که باید مبتنی بر معرفت‌شناسی اجتماعی و عمومی (البته عمومی بین اصحاب فلسفه نه کل مردم) باشد و از طرفی شالوده این نظام را بر کشف و شهود قرار دهیم، بنظر میرسد غیرقابل انتقال و به بیان دیگران است، مگر اینکه طرح دیگری دراندازیم. گرچه نگارنده در این نوشتار قصد زیر سؤال بردن اصل و حقیقت کشف و شهود را ندارد و نمی‌خواهد از ارزش و جایگاه آن بکاهد اما آنرا برازنده اهل ذوق و عرفان و دل‌میداند که همه اینها از فلسفه بدور است و هرکس که فلسفی کند نشاید که اهل کشف در بیان فلسفه باشد و زبان و اندیشه فلسفه را آغشته به کشف و شهود نماید.

کلیدواژه‌ها: شهود، عرفان، حکمت متعالیه، زبان خصوصی، ویتگنشتاین

انسان کامل و فهم حقیقی قرآن کریم در حکمت متعالیه

ابوالقاسم حسین دوست*

عالم هستی از منظر حکمت متعالیه در قوس نزول و صعود، دارای سه مرتبه وجود مجرد، مثالی و مادی است. انسان با داشتن ساحت مادی و روحانی می‌تواند، با هریک از مراتب عالم وجود، رابطه و پیوند برقرار سازد. بدیهی است هر مرتبه‌یی از وجود دارای آثار و اوصاف ویژه خود می‌باشد. انسان می‌تواند از عالم ماده تا مجردات سیر تکاملی داشته و به اوج کمال خود برسد و مصداق انسان کامل گردد. رسیدن به کمالات برتر، تا فعلیت یافتن انسان کامل از طریق افعال اختیاری و شایستگی‌ها بدست می‌آید و این حقیقت، امری اکتسابی - موهبتی خواهد بود. وجود انسان کامل، خلیفه‌الله است که با اذن الهی در سیر نزولی یا صعودی بنحو تجلی نه تجافی، دارای آثار وجودی در عالم هستی خواهد بود. مصداق کاملترین انسانها، وجود پیامبر اعظم (ص) و اهل بیت (ع) است. مهمترین ویژگی انسان کامل را در معصوم بودن و گستردگی علم او باید جستجو نمود که اینها همگی از راه صلاحیتها و شایستگی اکتسابی - موهبتی در حد اعلی، یافتنی است. حقیقت قرآن کریم در سیر نزولی دارای مراتبی است و انسان کامل در سیر صعودی نیز دارای مراتبی خواهد بود و بین این دو نوعی اتحاد برقرار است که فهم حقیقی قرآن را برای انسان کامل میسر می‌سازد و ما می‌توانیم از طریق او با حقایق قرآن آشنا شویم و از آن بهره‌مند گردیم؛ چنانکه اهل بیت (ع) واسطه فیض‌رسانی حقایق قرآن به دیگران بودند. نوشتار حاضر تلاش دارد از دید حکمت متعالیه که بهترین نظر را در اینباره ارائه نموده است، موضوع را تبیین نماید.

کلیدواژه‌ها: حکمت متعالیه، عوالم وجود، مراتب انسان، وجود تشکیکی قرآن، فهم تشکیکی قرآن، انسان کامل، فهم حقیقی قرآن

دلالتهای عرفانی و ویژگیهای امام در پرتو ایده انسان کامل

شهناز شایانفر*

در تفکر شیعی امام برخوردار از ویژگیهایی چون ولی الله، خلیفه الله، قطب زمان، مصلح بریه الله، معدن کلمات الله، حجت الله و محل مشیة الله است. از سوی دیگر با ایده انسان کامل در سنت عرفانی ابن عربی با احکام و مختصاتی مواجهیم که قرابتها و مشابهتهای فراوانی با مفهوم امام دارد. این قرابتها بحدی زیاد است که اندیشمندان سنی چون ابن خلدون زبان به اعتراض گشوده و انسان کامل ابن عربی و شارحان او را همان امام شیعیان و نزدیک به عقیده مهدویت دانسته‌اند. از آنجاکه دلالتهای گوناگون نص در فضای متون مختلف رشد کرده و شکوفا می‌گردد، باید گفت کسی که با متون فلسفی، عرفانی و کلامی آشنا نیست، هر قدر به روابط درون نصی آیات و روایات توجه کند، نمیتواند دلالتهای فلسفی، عرفانی و کلامی آیات و روایات را دریابد. در این جستار، جهت ترسیم ویژگیهای امام از نهج البلاغه و در ایده انسان کامل از آثار ابن عربی بویژه فصوص الحکم و فتوحات المکیه استفاده میشود. بنابراین در این نوشتار، سعی شده نشان داده شود که چگونه میتوان با استمداد از مباحث عرفان نظری ابن عربی در باب انسان کامل به شرح ویژگیهای امام در نهج البلاغه و فهم دلالتهای پنهان آن پرداخت.

کلیدواژه‌ها: امام، انسان کامل، دلالتهای پنهان عرفانی، نهج البلاغه، فصوص الحکم،

فتوحات المکیه، ابن عربی

انسان‌شناسی صدرایی با رویکرد اخلاقی

معصومه موحدنیا*

امروزه فلاسفه اخلاق به زیست اخلاقی انسان توجه ویژه‌ی نموده‌اند و از جمله مباحثی که به آن می‌پردازند آن است که چه معیاری برای درستی و نادرستی افعال وجود دارد؟ و چه عواملی در رفتار براساس معیارهای اخلاقی مؤثر است؟ برخی برای پاسخ به سؤال نخست به ویژگیهای انسان توجه نموده‌اند و در پاسخ به این سؤال که چه فعلی درست یا نادرست است، به معیارهایی چون لذت، احساس، عاطفه و فضیلت و یا وجدان توجه نموده‌اند. در پاسخ به سؤال دوم نیز برخی نقش انگیزه‌ها و ویژگیهای ذاتی انسان را مطرح کرده‌اند. بنظر میرسد که پاسخ مناسب به این دو سؤال مترتب بر تبیین سرشت انسان است. این نوشتار به انسان‌شناسی صدرایی با رویکرد اخلاقی می‌پردازد و در پاسخ به دو سؤال مذکور مدعی است که زیست اخلاقی انسان مبتنی بر انسان‌شناسی است و یک انسان‌شناسی مناسب برای اخلاق نمیتواند به جهان‌شناسی توجه نکند، زیرا اینکه انسان چگونه باید رفتار کند، متأثر از چگونه تفسیر کردن جهان است؛ گونه‌ی که چگونه بودن چگونه زیستن را تبیین میکند.

کلیدواژه‌ها: انسان‌صدرا، رویکرد اخلاق، قوس صعود و نزول، سعادت

نقش و جایگاه انسان کامل

حسین عرب*

از اصول مسلم در معارف فلسفی و الهی، اصل تشکیک در حقیقت وجود است. حقایق وجودات خارجی در اصل وجود مشترک و در عین حال متفاوت و متفاضل میباشند. از این بحث در نگاه فیلسوف به تشکیک در مراتب وجود تعبیر میشود و اهل عرفان نیز از آن بعنوان تشکیک در مظاهر و مجالی وجود خدا تعبیر میکنند. در معارف قرآنی و وحیانی نیز تفاوت و درجات وجود امری قطعی تلقی میشود.

در میان موجودات، انسان بعنوان موجود برتر شناخته میشود و انسان کامل برترین انسان است. بحث از جایگاه و نقش انسان کامل در اندیشه بشری و در میان فیلسوفان و عارفان از پیشینه ممتدی برخوردار است و همچنان میتواند محور بحث قرار گیرد. نوشتار حاضر میکوشد بحث از جایگاه انسان کامل را در سه محور دنبال کند:

۱. جایگاه و نقش انسان کامل در نظام تکوین

۲. محوریت انسان کامل در نظام تشریع

۳. نقش تاریخی انسان کامل در تکامل انسانها

در خلال مباحث از اندیشه‌های حکیم بزرگ صدرالمتألهین در حکمت متعالیه او بهره گرفته میشود و تطبیق بین معارف قرآنی و تحقیقات فلسفی و عرفانی از مقاصد اصلی این نوشتار خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل، نظام تکوین و تشریع، حکمت متعالیه، قرآن

انسان‌شناسی در نگاه ادیان شرق و حکمت متعالیه

مهدی حجت پناه*

در وادی اندیشه، فکر، حکمت و تأمل، گاه تنها به جنبه‌های خاص و هدفدار و با پیش زمینه و پیش فرض (مطلوب یا نامطلوب) نگریسته شده و دیگر جوانب خواسته یا ناخواسته مغفول مانده یا کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مثلاً برای شناخت نگاه اندیشمندان و فرهیختگان غیرالهی و فلسفه‌های غیراسلامی آنچه بیشتر نمود و جلوه میکند و اول بار به ذهن متبادر میشود، نگاه فلاسفه غرب همچون؛ دکارت، هگل، نیچه، دیلتا، برگسون، هنری مورگان، مایکل فیشر، هانری کربن [اگر آخری را اندیشمند مسلمان خطاب نکنیم]... میباشد و حال آنکه به مناطق شرق ادیانی (که به اعتباری ایران کهن را میتوان - جزء آن محسوب نمود-) گاه کمتر توجه شده و حتی مورد بیتوجهی علمی فرهیختگان شده‌اند. البته برخی فلاسفه و اندیشمندان مسلمان نیز به این بی‌مهری در طول تاریخ علوم عقلی گرفتار شده‌اند.

با نگاهی ویژه و بدون پیش فرض و داوری عجولانه شاید بتوان حقیقت را یافت و همچون چراغی فروزان برای بارور نمودن درخت دانش و خرد و علم اندوزی بهره برده که مصداق «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ قَرِیْضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» و در جای دیگر «خذالحکمه ولو من المشرکین» باشد و مواردی از ایندست که در روایات ما آمده است.

نکته دیگر آنکه بنظر می‌آید، یکی از موضوعات مهم و دقیق، نگاه برون‌دینی (نه از زاویه غربیها و فیلسوفان و اندیشمندان غربی) و درون دینی (بمعنای اسلامی -

* پایه دهم حوزه علمیه قم

شیعی) بطورِ همزمان و بدون پیشداوری برای تقریبِ ادیانی [بالاتر از تقریبِ مذهبی] و وحدتِ جمعی و اندیشهٔ حکمت خالده است که برخی معاصران عقیده دارند و اندیشهٔ «الطرق الی الله بعدد أنفاس الخلائق» به آن رهنمون است.

با این مقدمه، ضرورت پرداختن به نگاه برون‌دینی و فراگیر در شناخت جایگاه انسان و جهان هستی واضح شده از اینرو در این نوشتار به حول و قوهٔ ملک الرحمن و عنایات ربوبی حضرتش به نگاه انسان‌شناسی در وادی ادیان شرق «بطورِ خاص هندو - بودیسم» پرداخته و بصورت تطبیقی با نگاه اسلامی شیعی (بخصوص دیدگاه حکمت متعالیهٔ صدرایی) به بررسی میپردازیم.

در این تقسیم‌بندی، ادیان شرق را بعنوان غیرالهی (بمعنای ادیان غیرابراهیمی) نگریسته و در مقایسه با نگاه فلسفی شیعی آموزه‌هایی همچون؛ کاست، سمساره، ارهت، نیروانه (نیروانا)، آتمن، چرخ آیین، کرمه، درمه، مورد واکاوی و جایگاه اشرف کائنات بعنوان نمادِ ارهت بررسی خواهد شد تا در پایان ملاحظه شود آیا نگاه شرقیها با نگاه اسلامی شیعی (بطورِ خاص صدرایی) تطابق، تعارض دارد یا قابل جمع است و این مهم و رایِ طرفِ دیگرِ قصه یعنی فیلسوفان غیرمسلمان غیرشرقی (یعنی غربیها) است.

کلیدواژه‌ها: ادیان شرق، حکمت متعالیه، نگاه برون دینی و درون دینی

بررسی تطبیقی رابطه نفس و بدن نزد ملاصدرا و برگسون

فرمان ایسمائیل اوف^۱، علی پیری^۲

نفس و بدن و بحث از رابطه آن دو با یکدیگر، یکی از مهمترین مسائل و دغدغه‌های فیلسوفان از دیرباز تا زمان حاضر بوده است. اینگونه بنظر میرسد که ملاصدرا و برگسون بعنوان فیلسوفانی از دو سنت متفاوت در تلقیشان از رابطه نفس و بدن، افقی تازه گشوده و راهی نو آغاز نموده‌اند. هم ملاصدرا و هم هنری برگسون به رابطه نفس و بدن نگاهی وحدت‌انگارانه دارند؛ بگونه‌یی که ملاصدرا قائل به تمایز قطعی میان نفس و بدن نیست و نفس را «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» میداند. بهمین صورت نیز برگسون مرز مشخصی میان نفس و بدن قرار نمیدهد و روح یا نفس را سیر صعودی و ماده و حافظه را سیر نزولی تحول خلاق انسان میداند. در این نوشتار، پس از تبیین رابطه نفس و بدن از دیدگاه ایندو فیلسوف، سعی خواهیم نمود تا میان ایندو دیدگاه الفتی ایجاد نماییم و روزه‌یی برای تطبیق و مقارنه بگشاییم.

کلیدواژه‌ها: نفس، بدن، وحدت‌انگاری، جسمانیة‌الحدوث، روحانیة البقاء، سیرصعودی و نزولی

۱. استاد دانشگاه دولتی باکو

۲. دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی دانشگاه دولتی باکو

بازخوانی نظر استاد مطهری در باب خودعالی و دانی

علی اصغر خندان^۱، پویان پروین^۲

تفکیک ابعاد روحانی و جسمانی وجود انسان، هم در آیات (از جمله در اشاره به روح الهی و کالبد جسمانی) و روایات (از جمله در تعبیر عقل و شهوت) بیان شده و هم در آثار متفکران اسلامی (از جمله در تعبیر جنبه علوی و سفلی) آورده است. استاد مطهری در نگاهی مشابه، از تعبیر «خود عالی» و «خود دانی» انسان استفاده میکند که بیشتر ناظر به تفکیک گرایشهای انسان و بتعبیر حکمت متعالیه «کیفیات نفسانی» است. میتوان این نظریه را از ارکان اصلی انسان‌شناسی اسلامی بشمار آورد؛ بخصوص که تبیین خود عالی و دانی و تناظر آن با سیر قوس صعود و نزول در مسیر کمال از سوی استاد مطهری، ابعاد جهان‌شناختی این مبحث را بیش از پیش روشن میکند. در این نوشتار سعی خواهد شد اشارات پراکنده استاد مطهری به این موضوع نظام‌سازی شود و مبادی تصویری و تصدیقی و دستاوردهای آن در قالب یک نظریه منسجم ارائه گردد.

کلید واژه‌ها: خودعالی، خوددانی، کیفیات نفسانی، مبادی تصویری و تصدیقی

۱. استاد دانشگاه امام صادق(ع)

۲. دانشجوی فلسفه و حکمت اسلامی

خلافت الهی انسان در اندیشه ملاصدرا

عین الله خادمی^۱، لیلا پورا کبری^۲

مسئله خلافت و جانشینی انسان یکی از مهمترین مباحث عرفانی بوده و بزرگان این معرفت درباره آن معارفی بسیار عمیق مطرح کرده‌اند. در قرآن موضوع جانشینی خداوند ضمن داستان آفرینش آدم بیان گردیده است. (بقره/۳۰)

نوشتار حاضر به آراء و دیدگاههای صدرالمألهین شیرازی پیرامون این موضوع میپردازد و با استفاده از مهمترین آثار این فیلسوف بزرگ به نتایج زیر میرسد:

- کسی لیاقت جانشینی خداوند را دارد که مظهر تمام اسماء الهی باشد و آن مقام انسان کامل است و سایر انسانها از این مقام بصورت بالقوه برخوردارند.

- خلافت دارای درجاتی است و هر کس بهر اندازه که مظهر اسماء الهی باشد، بهمان اندازه سهمی از خلافت خواهد داشت.

- خداوند استعداد خلافت را با دمیدن روح خود در انسان به ودیعت نهاده و انسان با داشتن ویژگیهایی چون اختیار و اراده با طی مراتب عقل نظری و عملی و در سایه بندگی و عبودیت به کمال مطلوب نایل گشته و شایستگی احراز مقام خلافت را پیدا میکند.

- انسان کامل مظهر اسم ولی خداست. ولایت جنبه باطنی نبوت و رسالت است و نیل به این دو مقام مبتنی بر ولایت بوده و با ظهور در ولایت تداوم مییابد.

۱. دانشیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

- انسان بعنوان خلیفه خداوند مظهر خلافت او بوده و بدلیل کمال وجودی خود میتواند آنچه را که اراده کرده در جهان خارج محقق نماید.
 - معرفت و شناخت خلیفه الله برهمگان واجب است.
- کلیدواژه‌ها:** خلافت، انسان کامل، ولایت، خلاقیت، ملاصدرا

انسان و ولایت الهی از دیدگاه ملاصدرا

مرتضی شجاری^۱، زهرا گوزلی^۲

ملاصدرا ولایت را باطن نبوت میدانند. از نظر وی ولایت اصالتاً مختص به خاتم الانبیاء است، زیرا او فانی در حق و باقی به حق است. ولایت اسمی است مشترک بین حق تعالی و انسان است و از اینرو برخلاف رسالت و نبوت که گاهی منقطع میشوند، ولایت ازلی و ابدی است، زیرا خداوند ازلی و ابدی است. انسانی که به مرتبه ولایت برسد، خود و تمام کثرات را جلوه‌یی از حق میبیند و این، تنها از طریق «فناء فی الله» امکان دارد. «ولی» کسی را گویند که فانی در حق و باقی به رب مطلق باشد. از اینرو ولایت تنها از طریق تجربه فنا حاصل میشود. البته مقصود فنای مطلق عبد نیست بلکه فنای جهت بشری در جهت ربوبی مقصود است. قبل از رسیدن به مقام ولایت، انسان از جهت بشری خود مبدأ افعال و صفات خویش است، اما بعد از اتصاف به مقام ولایت، از جهت ربّانی مبدأ افعال و صفات خویش خواهد بود. اولیای الهی حافظ قرآن و کاشف رموز آیات آن هستند و از آنجا که موت علم جز موت عالم نیست، موت و حیات «کتاب» نیز چیزی جز موت و حیات حامل آن که عارف به مقاصد و معانی آن باشد، نیست، زیرا کتاب همان علم است که در صحائف لوحی و قدری نفسانی یا خارجی مکتوب است و علم قائم بالنفس نیست، بلکه در نفس حامل آن است. در نوشتار پیش‌رو، موارد فوق تبیین خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: انسان، ولایت الهی، قرآن، فنای فی الله

۱. دانشیار دانشگاه تبریز

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه الزهرا

جایگاه انسان کامل از منظر عرفان، در ارتباط بین حق و خلق

محمد مهدی گرجیان^۱، زهرا محمدعلی میرزایی^۲

محور تمامی مباحث عرفانی، وحدت شخصیه وجود است؛ بدین بیان که هستی حقیقی در ذات حق تعالی، خلاصه میگردد و کثرات مشهود، مظاهر وجود واحد حق هستند. بنابراین اگر عرفا از چینش مراتب هستی سخن میگویند، منافاتی با وحدت وجود نداشته بلکه این مراتب متعدد، شئون حق هستند. در میان این مراتب، انسان کامل که مظهر اسم جامع الله است، با جمع تمامی حقایق الهی و کونی در خود و ویژگیهای منحصر بفردش، نسبت به سایر مراتب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ بگونه‌ای که در ارتباط تمامی ذرات هستی با حق، نقش برجسته‌ای دارد. ارتباط حق با مراتب کثرت پس از ظهور اشیاء، از دو راه سلسله ترتیب و وجه خاص میباشد. مراد از سلسله ترتیب، وسایط فیض الهی در ظهور خلق بوده و مراد از وجه خاص، ارتباط بیواسطه با حق است که حقیقت انسان کامل با هر دو طریق مذکور ارتباط حق با خلق، مرتبط میباشد؛ چراکه از یکسو در سلسله ترتیب، در واقع، تنها واسطه فیض الهی اوست و مابقی وسایط، بازوان وی هستند و از سوی دیگر، با نظر به وجه خاص که ارتباط حقیقت هر شیء با حق است، سر ارتباط انسان کامل با وجه خاص، روشن میشود، زیرا حقیقت انسان کامل با جامعیتش، حقیقت کل هستی است و در پرتو قرب به وی، قرب حق و وجه خاص او با هر شیء نیز درک میگردد. پژوهش حاضر، درصدد بررسی تحلیلی جایگاه عرفانی انسان کامل در ارتباط بین حق و خلق است.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل، کون جامع، وجه خاص، طریق سر

۱. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه باقرالعلوم قم

۲. دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی دانشگاه باقرالعلوم قم

انسان و جهان در فیزیک و عرفان

سید مرتضی حسینی شاهرودی^۱، فاطمه فرضعلی^۲

از نظر عرفا «خلق» بمعنای عرفی آن، وجود حقیقی ندارد و هر آنچه در عرصه گیتی مشاهده میشود، جز تجلی ذات احدی خداوند نیست. همه موجودات «نمود» اند و «بود» حقیقی منحصر در ذات الهی است. بتعبیر دینی هر آنچه در سرای وجود جلوه‌گری میکند «وجه‌الله» است. از سوی دیگر، انسان خلیفه‌الله است و بدلیل آفرینش خاص خود یعنی جامعیت اسماء الهی میتواند سلطه علمی و فعلی بر عالم هستی داشته باشد. از نگاه فیزیک نوین، در بنیاد جهان، یکپارچگی شگفت‌انگیزی حاکم است و انسان بعنوان ناظر آگاه، نقش کلیدی و تعیین‌کننده‌یی در تبیین و حتی تکوین جهان ایفا میکند، بگونه‌یی که تصور وجود جهان بدون انسان محال است. در این نوشتار وحدت جهان و رابطه انسان با جهان هستی در حوزه عرفان و فیزیک بگونه‌یی تطبیقی طرح و بررسی میشود.

کلیدواژه‌ها: انسان، ام‌الکتاب، خلیفه‌الله، ماده‌المواد، وحدت، جهان، اتمپاره

۱. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه فردوسی مشهد

۲. دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه فردوسی مشهد

تحقیقت و جایگاه انسان از دیدگاه مولوی

مرضیه اخلاقی^۱، محسن طاهری صحنه^۲

مولوی بعنوان یکی از بزرگترین اندیشمندان ایران بیش از هر مقوله‌یی به انسان پرداخته است. میتوان گفت مثنوی معنوی او کتاب انسان‌شناسی و مولانا یک انسان‌مدار تمام عیار است.

در اندیشه مولوی جان که حقیقت وجودی آدمی است، دائماً در حال تجدد و تبدل است و نمیتوان برای او حدّ و ماهیتی تعیین کرد. مولوی انسان را وجودی همیشه رونده و در حال شدن میداند که در تبدیل و استحاله بسر میرد و تا جایی پیش میرود که به ملاقات خدا میرسد. او هستی و معرفت را از یک سنخ میداند و سیر تکاملی نفس انسان در مراتب هستی را از نوع تکامل در معرفت و شناخت بشمار می‌آورد. مولوی وجود را مختص خدا و عالم را تجلیات اسماء و صفات او میداند. در این میان انسان وجودی است که میتواند جامع تمامی اسماء و صفات خدا شود و خداوند بتمامه در او تجلی نماید. در اندیشه مولوی حقیقت انسان در شهود و در نهایت پیوندش با امر مطلق تعریف میشود.

در این نوشتار حقیقت و جایگاه انسان در عالم هستی از منظر مولوی با توجه به آثار وی بویژه مثنوی با رویکردی فلسفی و عرفانی مورد بررسی قرار میگیرد.

کلیدواژه‌ها: مولوی، انسان، مثنوی معنوی، سیر تکاملی نفس، اسماء و صفات خداوند

۱. دانشیار دانشگاه پیام نور

۲. کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تربیت معلم تهران

چشم اندازهای جدید در مبانی علوم تجربی با توجه به رویکرد صدراپی

حسنعلی بختیار نصرآبادی^۱، علی شیروانی شیرازی^۲

مبانی علوم تجربی بمعنای رنسانس از یک پدیده بیرونی سرچشمه میگیرد که مبدأ آن رویکرد مکانیکی است؛ رویکردی که جهان را یک ماشینی میداند که همه چیز آن ماده، حرکت و قانون است و انسان با شناخت قانونمندیهای آن میتواند بر آن مسلط شود. در این رویکرد انسان میسازد، ترکیب میکند، اختراع میکند، می آفریند و همه ابزارهای ماشین در اختیار اوست. بنابراین، در این بینش با دنیایی روبرو میشویم که غایت هستی مورد نظر نیست و با یک عملکرد از علوم تجربی روبرو میشویم که در شرایط زمانی و مکانی خاص میتواند پاسخگو باشد. در مبانی علوم تجربی بر مبنای صدراپی افقی به روی اندیشمندان گشوده میشود که در آن، جهان غایتمند است و هر موجود از عالم طبیعت و ماوراءطبیعت بسمت غایتمندی خود در حرکت است. قوانین طبیعت باید در راستای جهت، بازشناسی، تدوین و دوباره سازی شود و در غیر اینصورت با غایتمندی در تضاد خواهد بود و نمیتواند با توجه به ترسیم کل هستی اثرگذار باشد. از اینرو نویسنده در نوشتار حاضر بدنبال این است که با رویکرد صدراپی مبنای جهان زنده و پویا را بجای جهان مکانیکی بنشانند و با این دید، افق جدیدی به روی متخصصان علوم تجربی باز نماید.

کلیدواژه ها: رویکرد صدراپی، علوم تجربی، جهان مکانیکی، جهان غایتمند

۱. دانشیار گروه علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه اصفهان

۲. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان

انسان کامل در بستر مدرنیته

جعفر شانظری^۱، محمود آهسته^۲

از آنجا که جایگاه و اصالت فرد در هر موقعیتی از جامعه، با مبانی فکری او رابطه تنگاتنگی دارد. بررسی گزاره‌های تعلیمی انسان کامل در عصر مدرن، ضروری بنظر میرسد، طبیعتاً عصر مدرن تعلیم و تربیت را از کسی انتظار دارد که علاوه بر حضور اصول تربیتی در وجود او، بتواند آنها را بدرستی بمنصه ظهور نیز برساند. یکی از اساسیترین مراحل برای انسان کامل در جهان مدرن، نوگرایی است و نوگرایی فرایند گسترش خردگرایی در جامعه و تحقق آن در بستر مدرنیته است، از اینرو می‌تواند که چنین رسالتی برعهده کسی باشد که علاوه بر کمال‌جویی، خود را با عصر مدرن تطبیق داده و این مطابقت جز با تفکر فلسفی و رویکرد عقلانی نسبت به مسائل میسرور نمیشد. در مقام مقایسه مطابقت فکری انسان، با پیش فرضهای مدرن و پیش‌مدرن این امر حایز اهمیت است که تجهیز انسان به تفکر فلسفی، در عصر مدرن نسبت به پیش‌مدرن ضروریتز بنظر میرسد. بدلیل محصور بودن انسان در چنگ سیستمهای نو بنیاد مدرن و بهم خوردن مناسبات اجتماعی و فکری از سوی مکاتب مختلف، عناصر کمال‌جویی را تنها با سلاح تعقل میتوان بدست آورد. ارتباط عمیق انسان و جهان نیز بدلیل سنخیت؛ وجودی، در پرتو تنظیم درست مبانی عقلانی و فطرت بشری محقق میشود ارتباطی که انسان مظهر جهان بشمار میرود و التزام به

۱. استادیار گروه الهیات دانشگاه اصفهان

۲. کارشناس ارشد فلسفه و کلام دانشگاه اصفهان

تعقل فلسفی در تمام اعصار، کلیت خود را حفظ میکند. نوشتار حاضر علاوه بر بررسی جایگاه اخلاقی و فکری انسان کامل در عصر مدرن، تأکید دارد که انسان کامل باید خود را به عقل فلسفی مسلح نماید و بدرستی فرایند تحقیق آن را در موارد مختلف بکار گیرد.

کلید واژه‌ها: انسان کامل، مدرنیته، نوگرایی، تعقل فلسفی

بررسی و تبیین معاد جسمانی در حوزه خیال صدرایی

محمد نجاتی^۱، احمد بهشتی^۲

بخش عمده‌یی از تبیین مسئله معاد جسمانی در حوزه هستی‌شناختی حکمت متعالیه مطرح شده است. ملاصدرا بجهت دغدغه‌های دین‌شناختیش، خیال را بگونه‌یی متفاوت مورد بررسی قرار داد. وی در حوزه وجودشناسی، خیال را در دو ساحت منفصل و متصل لحاظ نمود. در تفکر صدرایی خیال بجهت طرح وحدت وجودیش با قوه حس مشترک و پیوند منسجم آن با مرتبه خیال منفصل، بعنوان قوه‌یی که دارای سه شاخصه تجرد، جامعیت اضداد و خلاقیت است مطرح می‌شود. بر این اساس، در نظام هستی‌شناختی صدرایی با اذعان به تجرد قوه خیال و ادراکات آن، از خیال منفصل بعنوان عالمی جامع بین حس و عقل یاد شده که انسان رها شده از مرتبه مادی پس از مرگ در آن قرار می‌گیرد. ملاصدرا در نهایت با تأکید بر نقش محوری انسان در سمت و سو بخشیدن به مسئله معاد جسمانی، معتقد است در هنگام مرگ و رهایی نفس از شواغل مادی، قوه خیال در وجه خلاقیت خویش اشتداد یافته و قادر خواهد بود خصوصیات و ویژگیهای متناسب با بدن اخروی خویش را در خارج ایجاد نماید.

در این نوشتار ارتباط تجرد خیال و معاد جسمانی در اندیشه ملاصدرا مورد بحث قرار گرفته و نشان داده می‌شود که چگونه این حکیم آموزه‌های دینی و عقلی را در این مبحث سازگار نموده است.

کلیدواژه‌ها: خیال، معاد جسمانی، تجرد، جامعیت، خلاقیت

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس

۲. استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران

انسان، اخلاق و دین

محمد شکری^۱، مهدی شکری^۲

امروزه، در هر دو حوزه فلسفه اخلاق و سیاست فواید و مضار خردگرایی دینی قابل مشاهده است. حال باید پرسید تا چه اندازه میتوان عنصر تعقل را به امور دینی سرایت داد؟ در جوامع امروزی، از یک طرف، پیوند دین با روح و روان انسان و تنوع و تکثر روحی بشر و از طرف دیگر، رشد جمعیت و تنوع باورهای دینی و متعاقباً پیدایش فرق وابسته به آن موجب شده تا نظریه‌های مختلفی برای نحوه زندگی و عمل در حیطه فردی و اجتماعی، بخصوص در زمینه‌های اخلاق و سیاست بوجود آید. انسان امروزی دیگر مایل نیست با بررسی آراء متضاد، به یک دیدگاه ثابت و دقیق دست یابد تا بتواند آن را مبنای عمل خود قرار دهد، مگر اینکه با کمک قوه‌ی نقاد، خلاق و متفکر کار خود را آغاز کند. به این منظور، باید تمام اصول تعبدی مألوف را کنار گذاشت و بررسی کرد که آیا میتوان تنها از طریق تعقل، اصولی برای اعمال بشری در عرصه فردی و اجتماعی وضع کرد تا تمام افراد به وظیفه خویش بنحوی عمل کنند که در نهایت، خیر اعلا و سعادت برای نوع بشر محقق شود؟ ارزیابی این دیدگاه که تا چه میزان میتوان به این اصول تکیه کرد، بر عهده خود عقل است. در این نوشتار به تحلیل و بررسی اینکه اصول اخلاقی و سیاسی میبایست نامشروط بوده و منشأ عقلانی داشته و حاکم بر رفتار و بنحوی «مستقل از امر الهی» باشد، میپردازیم. زیرا اخلاق تا آنجا که مبتنی بر مفهوم انسان بعنوان یک موجود آزاد است و البته

۱. عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

بموجب «عقل»، خود وابسته به قوانین نامشروط است، بهیچ امر دیگری جز خود عقل نیاز ندارد تا بخواهد بر طبق آن عمل کند. بر اساس این دیدگاه، به این نتیجه میرسیم که ارزش اخلاقی اعمال ما مشروعیت خود را از مبانی دینی و اعتقادی نمیگیرد بلکه تنها ملاک اخلاقی بودن عمل بر مبنای عقلانی بودن آن است، از اینرو دین نمیتواند موجب ملزم ساختن آدمی به عمل اخلاقی شود؛ اگرچه در حیطه اجتماعی نقش مهمی را در تبلیغ برای عمل به اصول اخلاقی ایفا میکند.

کلیدواژه‌ها: نیهیلیسم، عقل، سکولار، فرمان الهی، اخلاق، خیر و شر، بی‌خدایان،

خدایان، دین

نگرش عرفانی صدر المتالین به مسئله انسان کامل

منیر السادات پور طولمی^۱، معصومه رجیبی کبود چشمه^۲

رویکرد ملاصدرا در تبیین مسئله انسان کامل عرفانی است. ردپای اندیشه‌های عرفا هم درباره این مسئله و هم در اصول و مبانی که به آن انجامیده در حکمت متعالیه مشهود است. نوشتار حاضر نشان می‌دهد اخذ نظریه انسان کامل بعنوان مظهر جامع اسماء الهی در تفکر صدرایی از مبانی عرفان نظری درباره وحدت وجود، تجلی و ظهور، مظهریت اسماء الهی و مظهر جامع و اتم اسماء خداوند نشئت گرفته است. در تفکر عرفانی اسماء و صفات الهی، در عالم هستی و اسباب نزول فیض در این جهان مهمترین نقش را بر عهده دارند. مراد عرفا از «اسم» آن حقایق خارجی است که هرکدام در موطن و مرتبه‌ی خاص یکی از کمالات و صفات الهی را متجلی می‌کند. هریک از موجودات عالم تنها گوشه‌یی از کمالات حق را مینمایانند، اما در نهاد انسان کامل استعداد قبول همه اسماء و صفات خداوند وجود دارد و البته آن حقیقتی که تجلی تام و کامل همه کمالات الهی باشد، کاملترین و اعظم اسماء الهی محسوب میشود و انسان کامل مظهر آن است. در این نوشتار، مفهوم حقیقت محمدیه نیز در ارتباط با اسم اعظم و انسان کامل، مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت این نتیجه بدست می‌آید که حقیقت محمدیه مقام و جایگاهی است که در انسانی که جامع اسماء و صفات الهی باشد ظهور مییابد و به اعتبار مقام جمعی و بسیط عین اسم اعظم است و به اعتبار مقام تفصیل مظهر اسم اعظم است و در عین حال در صورت انسان کامل هر عصری تجلی مینماید.

کلیدواژه‌ها: اسم، صفت، تجلی، اسم اعظم، حقیقت محمدیه

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج

۲. کارشناس ارشد فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج

انسان از دیدگاه ملاصدرا و اومانیسم

عباس شیخ شعاعی^۱، آمنه ضرابیها^۲

در دوران قبل از رنسانس، انسان غربی دچار اختناق و فشار شدیدی از سوی دادگاههای تفتیش عقاید و مبتلا به انواع ستمهای اربابان کلیسا بود، اما بعد از رنسانس بتدریج جریانات مبارزه با اختناق کلیسایی و تلاش برای احیای آزادی انسان گسترش پیدا کرد تا اینکه در قرن نوزدهم میلادی یک جریان و مکتب فکری به نام اومانیسم پا به عرصه وجود گذاشت که بستر ساز اندیشه انسان معاصر غربی شد و با تلقی انسان بعنوان معیار و ملاک در همه ارزشگذاریها قصد داشت آزادی و اختیار از دست رفته انسان را باز پس گیرد اما غافل از اینکه «نسو الله فانسیهم انفسهم؛ خدا را از یاد بردند، خدا هم خودشان را از یادشان برد» (حشر/۱۹).

به این ترتیب اینگونه نگاه به انسان نتیجه‌یی جز خودفراموشی و نیهیلیسم نداشت. اما در فلسفه اسلامی نظریات قابل قبولتری درباره انسان‌شناسی وجود دارد و در نوشتار حاضر دیدگاه حکیم ملاصدرا، یکی از برجسته‌ترین فیلسوفان مسلمان مورد بحث قرار میگیرد. در اندیشه او برغم محوریت خداوند در هستی، از جایگاه انسان نیز غفلت نشده است و ارزش و کرامت وی در سایه حرکت بسوی عالم علوی دریافت میشود. در نگاه وی انسان موجودی دوبعدی است که خیر و شر در او آمیخته است. به این ترتیب که نفس انسانی گرچه جسمانیة الحدوث است ولی دارای دو کینونت است؛ یکی عقلی که مربوط به وجود نفس قبل از تعلق به بدن است و

۱. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه تربیت معلم

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه تربیت معلم

دیگری نفسی که مربوط به حالت تعلق به بدن است و نفس میتواند بواسطه حرکت جوهری در مراتب وجودی سیر استکمالی بیابد و رفته رفته تعلقش را از بدن برگیرد و به بدن اخروی که متناسب با نشئه آخرت است تعلق یابد. بنابراین ملاصدرا مقام انسان را نه همچون اربابان کلیسا در حد یک موجود گنهکار و بیمقدار میداند و نه آنگونه که اومانیه‌ها میگویند انسان را به جایگاه خدایی و محوریت هستی میرساند.

کلیدواژه‌ها: اربابان کلیسا، اومانیسیم، نیهیلیسم، مکتب صدرایی

مفهوم کلی و معرفت‌شناسی از دیدگاه ملاصدرا و سهروردی

ثریا سلاحورزی^۱، زهرا صفاری‌نژاد^۲

کلی از نظر لغوی، تصویری است که عقل از «فرض» صدق آن بر موارد متعدد ابا و امتناع ندارد، مانند صورت ذهنی سفید، سیاه، انسان، حیوان و امثال آن. مقصود از «فرض» همان «تجویز» است، بنابراین کلی تصویری است که عقل فی‌نفسه صدق آن بر موارد متعدد را تجویز میکند. علم کلی را «عقل» یا «تعقل» مینامند. سهروردی برای معنایی که صلاحیت مطابقت بر کثیرین را دارد، معنای عام بکار میبرد و لفظی را که از آن حکایت میکند، لفظ عام مینامد، مانند لفظ انسان و معنای آن و مفهومی که فی‌نفسه شرکت پذیر نباشد، معنای شاخص و لفظ حاکی از آن را لفظ شاخص مینامد، مانند زید و معنای آن. از نظر ملاصدرا دو گونه کلی قابل تشخیص است؛ یکی کلی وجودی که همان سعی عرفانی است و عبارت از وجودی است که بجهت کمالی که دارد تمام موجودات مادون خود را فرا گرفته و به آنها احاطه وجودی دارد و وصف کلیت هم نظر به همین شمول وجودی به آن نسبت داده میشود و دیگری، کلی مفهومی است که عبارت از مفهوم قابل صدق بر کثیرین است.

کلیدواژه‌ها: کلی، کلی مفهومی، کلی وجودی، معرفت، سعی عرفانی، عقل، ماهیت، معقول ثانی

۱. مدیر گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد

۲. کارشناس ارشد فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد

رابطه ادراک با ماده در حکمت متعالیه و علم تجربی

مرتضی عرفانی^۱، آرزو زاهدی^۲

ملاصدرا در حکمت متعالیه بمناسبت‌های مختلف از ادراک داشتن همه موجودات از جمله موجودات مادی سخن می‌گوید که مهمترین آنها عبارتند از:

- ادراک از سنخ وجود است، پس هر موجودی دارای مرتبه‌یی از ادراک است.
- عشق هیولی نسبت به صورت و عشق همه موجودات نسبت به خداوند فرع بر ادراک آنهاست.
- سریان حیات در همه موجودات و نفس داشتن موجودات مادی دلیل بر ادراک آنهاست.

- سخن از تسبیح همه موجودات در قرآن کریم بر ادراک آنها دلالت دارد. بنظر نگارنده در علوم تجربی میتوان به شواهد گوناگونی در تأیید این دیدگاه ملاصدرا دست یافت. در زیست‌شناسی مرز روشنی میان موجود زنده و غیرزنده وجود ندارد. در فیزیک آزمایش‌هایی بر روی فوتونها از نوعی شعور در آنها حکایت میکند. در شیمی تحقیقاتی بر روی آب و ترتیب مولکولهای آن نیز همین ادعا را تأیید میکند. بنابراین، ادراک داشتن موجودات مادی نه تنها مورد تأیید آیات و روایات و نیز حکمت متعالیه است بلکه از علوم تجربی هم میتوان شواهد متعددی بر درستی آن یافت.

کلیدواژه‌ها: ادراک، موجودات مادی، علم تجربی، حکمت متعالیه

۱. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان

برترین نوع انسانی نزد ملاصدرا

عبدالله صلواتی^۱، علیرضا فاضلی^۲

ملاصدرا براساس حرکت وجودی که خود تکیه بر مبانی دیگری چون اصالت وجود و وحدت تشکیکی وجود دارد، توانست بنحو سیستمی و کارآمد، کثرت نوعی انسان و بالاتر از آن تحول نوعی انسان واحد را ارائه کند. در فلسفه صدرایی، با آغاز تبدل وجودی، وحدت نوعی متواطی انسان جای خود را به تفاوت تفاضلی یا تباینی انسان می‌دهد و انواع و مراتب متفاوت انسانی شکل می‌گیرد. انسان ملاصدرا در نهایت‌ترین سیر تحول نوعی خود به انسان کامل ختم می‌گردد؛ انسانی که نقطه پیوند آغاز قوس نزول و انجام قوس صعود در دایره هستی است. انسان یادشده صرفاً امر ذهنی و ایده‌آل نیست، بلکه انبیا عظام و امامان معصوم (صلوات الله علیهم اجمعین) از مصادیق عینی آن بشمار می‌روند. دغدغه نگارنده در این جستار، بیان این نکته است که هر چند ملاصدرا در طرح انسان کامل متأثر از ابن‌عربی است، اما انسان کامل ملاصدرا بحسب رهیافت و مبانی متفاوت با انسان کامل در سنت عرفانی ابن‌عربی بوده و بمعنای دقیق کلمه برترین نوع انسانی است نه برترین فرد انسانی.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل، امام، وحدت تشکیکی، حرکت وجودی، کثرت

نوعی، ابن‌عربی

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

۲. استادیار دانشگاه یاسوج

انسان در جهان و جهان در انسان

بهبخت واحدی^۱، صبا بیرانوند^۲

ملاصدرا در طرحی که از جهان و انسان در حکمت متعالیه خود ارائه مینماید، انسان را ممکن‌الوجودی معرفی میکند که بلحاظ دارابودن دو وجه شبیه به واجب‌الوجود و بدلیل برخورداری هستیش از دو ویژگی، در میان همه ممکنات جایگاهی ممتاز و متمایز داشته و عناوین برترین، عالمترین، عاشقترین و... ممکن‌الوجود به او اختصاص یافته است. این دو ویژگی عبارتند از:

الف) انسان یک حقیقت واحد و شخصی ذومراتب است که هر مرتبه حکمی خاص دارد و در عین حال مرتبه عالی حقیقت مرتبه دانی و دانی رقیقت عالی است. نفس انسان جوهری بسیط و دارای تجرد برزخی، تام عقلی و اتم فوق عقلی است. هر یک از موجودات عالم مظهر اسمی از اسماء الهی و فقط انسان مظهر مجموع اسماء (مظهر اسم اعظم الله) است، از اینرو انسان، مجموعه‌یی است از هر آنچه در عالم هست؛ البته در ابتدا بوجه استعداد و در انسان کامل، بوجه فعلیت است.

ب) حکمت موهبتی الهی است که از جانب حکیم حقیقتی بر انسان افزوده میگردد. انسان بواسطه این علم متشبه به اله عالم شده و متصف به صفات الله و متخلق به اخلاق الهی میگردد، از اینرو مراتب علم انسان بر وزان مراتب علم الهی بوده و او مثال الله است.

ملاصدرا با بهره‌گیری از منابع حکمی و دینی، ایندو ویژگی را بگونه‌یی شیوا و

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم تهران (خوارزمی)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تربیت معلم (خوارزمی)

بلیغ ترسیم و تبیین نموده است. در این نوشتار سعی بر این است که بینش افلاطونی در طرح صدرایی مد نظر قرار گیرد تا روشن گردد که ملاصدرا چگونه و تا چه حد از آن بهرمند گشته است؟ و به چه طریق آن را تکمیل نموده است؟

کلیدواژه‌ها: جهان درونی انسان، مثال الله، مظهریت، انسان کامل

عالم صغیر روح عالم کبیر؟

پری سوسهبابی^۱، فاطمه سوسهبابی^۲

در دنیای جدید، انسان دایره مدار عالم خلقت گشته است و این معنا با آنچه نزد حکما و عرفا از انسان مراد میشود متفاوت است. انسان نزد حکما و عرفای اسلامی در نسبت و ارتباط با عالم قرار دارد؛ انسان عالم صغیر است و روح عالم کبیر. انسان با عالم نسبت دارد؛ به این ترتیب که مادام که عالم قرار دارد عالم، انسان کبیر است و انسان کامل، حقیقت باطن عالم و رکن و جام جهان نمای آن است. او دل عالم است در ملک و ملکوت و جبروت هیچ چیز بر وی پوشیده نیست. عالم کبیر نسخه تفصیلی عالم صغیر است، بهمین علت انسان همه هستی را بنحو اجمال در بردارد. انسانی که بتواند عالم صغیر شود در عالم کبیر، نائب و خلیفه خدا میگردد؛ او خود را میشناسد و اشیاء را کما می خواهد دانست و خواهد دید. زیرا عالم صغیر بر حقیقت عالم کبیر احاطه دارد. هم انسان و هم هر آنچه هست نشانه و علامتی است از حضرت حق تعالی. عالم صغیر و عالم کبیر هر دو علامتند که عالم نام گرفته اند، اما عالم صغیر روح عالم کبیر خوانده میشود. در این نوشتار به توضیح و تبیین چگونگی این دو عالم و ارتباط آنها و نیز چگونگی روح بودن انسان نسبت به عالم با نظر به آثار غنی حکمی و عرفانی پرداخته میشود و در پایان به تفاوت دو نگاه در رابطه با نسبت انسان و عالم در دنیای حکمت و عرفان اسلامی و دنیای جدید پرداخته خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: انسان، انسان کامل، عالم صغیر، عالم کبیر، دنیای جدید

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق

مقایسه تطبیقی «انسان» از دیدگاه ابن عربی و عزیزالدین نسفی در دو کتاب فصوص الحکم و الانسان الکامل

محب علی آبسالان^۱، عباس نیکبخت^۲

ابن عربی با نگرش به انسان در دو سطح ادراک فردی و کونی و تحلیلهای خاصش در اینباره به موضوع کمال بعنوان یک امر فطری و ذاتی مینگرد و معتقد است انسانهای کامل بواسطه سرشت و فطرتی پاک که در آنها وجود دارد به این مقام رسیده‌اند و وصول به این مقام بجز برای ایشان برای سایرین ممکن نخواهد بود. بعبارت دیگر از نگرشهای وی در کتاب فصوص الحکم برمی‌آید که رسیدن به مقام والای انسانیت تنها در حیطه افرادی خاص است که این افراد با مجاهده و سیر و سلوک خویش و بتنهایی این استعداد خدادادی را از قوه به فعلیت خواهند رساند، از اینرو ملاک کمال انسان از دیدگاه ابن عربی انتساب الهی است که به عده معدودی داده شده است و تعداد این افراد در اعصار مختلف از شمار انگشتان دست بیشتر نیست. اما عزیزالدین نسفی بعنوان عارفی که در کتاب الانسان الکامل اولین فصل را با بیان شریعت و طریقت و حقیقت آغاز مینماید و برای انسان خصوصیات ویژه‌ای را قائل است، با نگرش ابن عربی مخالف بوده و معتقد است ملاک کمال انسان اکتسابی است و نه فطری و اینکه همه انسانها با انجام اسلوب و روشهایی که اصول آنها در شریعت نهفته است میتوانند با اراده و اختیار خود بوسیله گذر و عبور از عالم

۱. عضو هیئت علمی گروه ادیان و عرفان دانشگاه سیستان و بلوچستان

۲. کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی

ناسوت و رسیدن به عوالم ملک و ملکوت به کمال نهایی خود برسند. آنچه در این نوشتار بدان خواهیم پرداخت، نگرشهای انسان‌گرایانه این دو عارف است که از جنبه‌های گوناگون در دو کتاب مذکور مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

کلیدواژه‌ها: انسان، ابن عربی، عزیزالدین نسفی، فصوص الحکم، الانسان الكامل

حقیقت و نقش انسان کامل (نگرشهای عرفانی، دینی و حکمت متعالیه)

علی حقی^۱، کبری مشایخی فلاطویه^۲

انسان از زوایای گوناگون علمی قابل بررسی و تحقیق است. در این میان، انسان‌شناسی عرفانی، آدمی را دارای ماهیتی متعین و مشخصی نمیداند. در عرفان اسلامی، انسان کامل بصورت عالم اصغر است و بمعنی عالم اکبر. وی کمال مطلوبی است که تمامی خلقت برای تحقق یافتن آن درکارند. هدف آفرینش و سیر تکاملی بسوی این هدف است؛ یعنی او علت غایی خلقت است، هر چند از لحاظ زمانی حلقه آخر سلسله آفرینش محسوب میشود.

کرامت انسان و جایگاه رفیع آدمی، در نظام آفرینش از ارکان اندیشه دینی است. در بینش دینی، انسان محور خلقت و غایت آفرینش موجودات است. بنابراین در انسان‌شناسی و حیانی، انسان منحصر به همین بدن مادی نیست، بلکه جنبه متعالیتری به نام روح دارد که حقیقت وجودیش است. از این دیدگاه در شناخت انسان، استعدادها، تواناییها و نیازهای او، هم به جنبه مادی و غریزی وی توجه شده و هم به جنبه معنوی و متعالی او. عده‌یی از فلاسفه و علمای انسان‌شناس نیز در تعریف انسان با تکیه بر بعد «فکری» یا «قوه ناطقه» وی، او را «حیوان متفکر یا ناطق» نامیده‌اند. بنابراین فلاسفه، انسان کلی را تعریف کرده و بتعبیری با انسان در مقام تعریف و هست سر و کار دارند. از اینرو این پژوهش در صدد است تا حقیقت و نقش انسان کامل را از سه دیدگاه عرفانی و دینی و حکمت متعالیه بررسی کرده و وجوه افتراق و اشتراک آنها را بیان و توصیف نماید.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل، عرفان، دین، فلسفه، حقیقت

۱. استادیار گروه فلسفه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

۲. کارشناس ارشد فلسفه و حکمت اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

بهاگنی کتاب تکوین و تدوین

مرضیه صادقی^۱، فریده فراهانی^۲

در نوشتار حاضر ضمن بررسی مقام و عظمت انسان و بخصوص ویژگیهای صادر نخستین و نفس کلیه الهیه، بیان میشود انسان کامل بدون هیچ واسطه‌یی کمالات هستی را از ذات احدیت دریافت میکند و از اینرو موجودات طفیل او میباشند، ضمن طرح این مسئله که وجود انسان به علت جامعیت، نسخه تام کتاب عالم وجود اوست بطوری که آنچه در عوالم وجود است از عقل اول تا هیولای اولی در انسان وجود دارد؛ یعنی تمام موجودات تعینات انسان میباشند. نتیجه آن است که انسان کامل با عنوان کتاب تکوینی الهی با کتاب تدوین حق یعنی قرآن کریم مطابق بوده و درنهایت میتوان گفت این انسان بعنوان وجوه عینی قرآن کریم مطرح میشود. اما این تطابق چنان است که به فرمایش بزرگان اگر انسان را در یک کفه ترازو و قرآن را در کفه دیگر قرار بدهیم، سر مویی تفاوت ندارد. بنابراین، در واقع بلحاظ تنزل کتاب از آسمان مطلق به ارض مقید، همه کتب موجود در عوالم هستی در انسان تعین پیدا کرده است و بخاطر همین تطابق و جامعیت وجود انسان است که بطون مراتب وجود انسان به عود مراتب بطون قرآن و مراتب عالم وجود است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، انسان، کتاب تکوین، کتاب تدوین

۱. استادیار گروه فلسفه دانشگاه قم

۲. کارشناس ارشد الهیات و دبیر فلسفه

انسان، ظهوردهنده جهان

حسن مرادی^۱، هانیه کوهی^۲

هدف نوشتار حاضر بسط این نظریه است که انسان، ظهوردهنده عالم دنیا و آخرت است. این نظریه مبتنی بر نظریه وحدت وجود است که ملاصدرا آن را نظریه تحقیقی خود دانسته است (و نه مبتنی بر نظریه تشکیک وجود که آن را نظریه تعلیمی خود بنامد). زیرا براساس نظریه تشکیک، ماهیت، «حد وجود» است که موجب تشکیک طولی و عرضی وجود میشود اما براساس نظریه وحدت، ماهیت نمیتواند حد وجود باشد، زیرا وجود فقط یک مصداق نامتناهی دارد. بنابراین ماهیات باید «ظهورات الوجود للأذهان» باشند تا جهان در انسان ظهور کند و تشکیک در مظاهر وجود است. این نظریه ملاصدرا نه ایدئالیسم استعلایی کانت است، نه ایدئالیسم مطلق هگل، نه تنهاگروی ویتگنشتاین و نه نظریه هایدگر در مورد ظهور هستی در دازاین، زیرا نظریه‌ی «انسان محورانه» نیست و نیز مانند نظریه بارکلی نیست، زیرا انسان در مقابل خدا وجود متمایز ندارد. در این نظریه، وجود حق تعالی تنها موجود است و ذهن و ذات انسان فقط یک تجلی از تجلیات او و مظهری از مظاهر اوست و عالم هر فرد نیز ظهور همان یک موجود در این مظهر خود است. بنابراین چنین نظریه‌ی منجر به نسبیت نیز نمیشود زیرا فقط یک موجود است و مظاهر تشکیکی آن و این یک موجود دارای اسماء و صفات ثابتی است که وجه او هستند و تنوع مظاهر ناشی از تنوع ترکیب و ظهور این اسماء است.

کلیدواژه‌ها: انسان، جهان، نظریه تشکیک، تجلی، اسماء و صفات

۱. عضو هیئت علمی گروه فلسفه و حکمت دانشگاه شاهد

۲. دانشجوی کارشناسی فلسفه و حکمت دانشگاه شاهد

جایگاه انسان در نظام هم‌بسته عالم

میرهادی موسوی نیا*

بعقیده افلاطون نفس انسان قدیم است، اما چنین عقیده‌یی در حوزه فلسفه اسلامی قابل پذیرش نیست. شیخ الرئیس نفس انسان را همانند بدن حادث میداند که مقارن یکدیگر حادث شده‌اند و بدن را کشور و آلت نفس میداند. بعقیده ملاصدرا ثنویت بر وجود انسان حاکم نیست.

با اینکه شناخت نفس و رابطه آن با بدن، نفیستری و پرارزشت‌ترین شناخت است، اما تا زمان ملاصدرا، فلاسفه در اینمورد به جهل مرکب دلخوش بوده‌اند. بعقیده ملاصدرا با حرکت جوهری ماده، نفس انسان از بدن متولد میشود؛ یعنی نفس انسان، جسمانیة الحدوث و روحانیة‌البقاء است. پس خداوند جهان ماده را برای تولد و تربیت انسان آفرید و متتهای حرکت نیز خود اوست؛ «ثم الیه ترجعون». خداوند حتی جهان فرشتگان را نیز برای خدمت به انسان آفریده است. در این نوشتار تلاش میشود جایگاه انسان از آغاز تا پایان در نظام همبسته عالم به زبانی ساده در حکمت اسلامی تبیین شود.

کلیدواژه‌ها: نفس انسان، ثنویت، جسمانیة الحدوث و روحانیة‌البقاء بودن، فلسفه صدرايي، جهان فرشتگان

دستگاه تربیتی انسان در شعاع اندیشه صدرالمتهلین

علی اصغر جعفری ولنی*

در میان اندیشمندان مسلمان، تفکر و خردورزی با تعلیم و تربیت از ارتباط وثیقی برخوردار است. نگاه ویژه ملاصدرا نسبت به انسان در یک نظام فکری عمیق، تربیتی خاص را در پی دارد. براساس این نگاه، انسان در نظام هستی، بلحاظ برخورداری از بعد روحانی (نفس) به عالم مجردات تعلق داشته و در حکم حلقه اتصال عوالم وجودی با یکدیگر میباشد. نفس در قالب فطرت اولیه انسان، واجد نیروها و استعدادهایی است که بر اساس حرکت جوهری و اثر عوامل درونی یا بیرونی، مراتب کمال را طی کرده و به فطرت ثانویه تبدیل میشود.

ملاصدرا براساس تفکیک میان علم، معرفت و حکمت، مراتب سه‌گانه استکمال انسان را ترسیم کرده و انسان کامل بعنوان جلوه‌یی از کل نظام آفرینش را همان کسی میداند که فراتر از علم و معرفت، به درجه حکمت نیز دست یافته باشد. وی دستیابی به این مقام را بعنوان نزدیکترین مرتبه به واجب تعالی، هدف زندگی انسان و نهایت سیر استکمال او معرفی میکند. دو شرط خودآگاهی - احیای فطرت انسانی - و خداآگاهی - شناخت کمال مطلق بعنوان غایت حرکت - در پرتو اصولی مانند فطرت و ایمان به توحید و معاد تحقق این هدف را تضمین و تدوین نظام تربیتی صدرالمتهلین را تأمین میکند.

کلیدواژه‌ها: انسانشناسی، حرکت جوهری، فطرت اولیه، فطرت ثانویه، صدرالمتهلین

بررسی رابطه بایسته انسان و طبیعت از منظر حکمت اسلامی

مهدی نکوئی سامانی*

نوشتار حاضر به بررسی رابطه بایسته انسان با طبیعت از منظر حکمت اسلامی میپردازد. بسیاری از افعال و تصرفات سلطه‌جویانه انسان در طبیعت موجب بحرانهای گوناگون از جمله بحرانهای زیست محیطی شده است. مطالعه و بررسی همه جانبه این موضوع از منظر فلسفی، دارای ابعاد و گستره وسیعی است و با موضوعات گوناگونی از جمله: ماهیت و فلسفه افعال بشری، محدوده قدرت انسان در افعال و تصرفات خود، رابطه طبیعت با موجودات فرا طبیعی، مسئله تدبیر الهی عالم، حکیمانه و غایتمند بودن عالم طبیعت و فلسفه قدرت بشر برای تصرف و ... ارتباط دارد. با توجه به اینکه مسئله محوری ما در این نوشتار بررسی رابطه بایسته و حکیمانه بشر با طبیعت، از منظر حکیمان مسلمان است و هدف اصلی آن، پاسخ به مسئله است که حکیمان خدا باور چه دیدگاه و تفسیری از رابطه انسان با طبیعت ارائه نموده‌اند، باید پرسید که تصرفات بشر در طبیعت براساس آموزه‌های فلسفه اسلامی، چگونه فلسفه اسلامی و بویژه از حکمت متعالیه برای برون رفت بشر در عصر حاضر از بحرانهای علمی و زیست محیطی میتوان ارائه نمود؟ از منظر این پژوهش، چند رهیافت عمده نظری برای حل این مسئله، میتوان پیشنهاد کرد که بصورت بنیادین و اجتناب‌ناپذیر میتواند نوع نگاه و تصرفات بشر را طبق قوانین متافیزیکی و سنتها و آموزه‌های الهی، سامان بخشد و در جهت معقول و حکیمانه هدایت نماید.

کلیدواژه‌ها: طبیعت، افعال بشر، تصرف در طبیعت، پیامدها، حکمت اسلامی،

راه‌حلهای نظری

جایگاه ذهن در انسان شناسی حکمت متعالیه

حسین الله دانش شهرکی*

شناخت انسان و ابعاد وجودی او، هم از حیث وجودشناسی و هم از حیث معرفت‌شناسی، اصل‌ترین و بنیاد‌ترین، علوم بشری است. معرفت نفس، آغاز و غایت علوم است؛ کسی که هیچ شناختی از نفس نداشته باشد در واقع ناآشنا نسبت به هر چیز دیگری است و اگر انسان خودش را نشناسد، نمیتواند بدرستی معرفت خویش به سایر موجودات نایل شود.

انسان‌شناسی دارای موضوعات گوناگونی از جمله موضوع و ساحت ذهن و رابطه آن با سایر ساحت‌های وجودی انسان میباشد که در این نوشتار به فلسفه ذهن در فلسفه صدرایی پرداخته شده و به مباحثی نظیر جایگاه انسان و تتبع آن جایگاه ذهن در نظام هستی، رابطه ذهن با نفس انسان، کارکردهای ذهن در قلمرو وجودی انسان (اعم از ابعاد مادی و غیرمادی انسان) و نقش و تأثیر آن در سایر موجودات، اهتمام ویژه‌ای شده است. همچنین سعی و تلاش بر اثبات این مطلب است که جایگاه ذهن نزد ملاصدرا خیلی رفیع‌تر و متعالی‌تر از برداشت و نگاه متعارف است که ذهن را فقط موطن به معنی مخزن صور علمیه می‌انگارد، تا جایی که بنظر ملاصدرا، ذهن با نفس انسان یکی است و به اذن خالق خود، راقم تمام مراتب وجودی مادون خویش در قوس نزول و مافوق خود در قوس صعود در عالم خلق میباشد. بنابراین ذهن بوجودآورنده و مشتمل بر تمام مراتب و مقامات وجودی انسان و بلکه عین آنهاست.

کلیدواژه‌ها: ذهن، نفس ناطقه، فلسفه صدرایی، مراتب وجود

وحدت شخصی جهان و نقش انسان:

بازخوانی جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی توانان صدرایی

مهناز قانع*

اصول و مبانی فلسفه صدرایی، مانند: وحدت وجود، حرکت جوهری و تبعیت زمان از وجود، ترتب قطعی و لایتخلف حوادث و موجودات طبیعی نسبت به هم و اعتقاد به عوارض موجود، بمنزله تجلیات گوهر و ذات آن، که تابع آن وجود خاص و تجلی از تجلیات بی‌شمار وجود است، ایجاب میکند که در این نظام فلسفی، کل جهان طبیعی بمنزله شخص واحدی انگاشته شود که موجودات گوناگون، اجزاء یا اعضای آن بشمار می‌روند. انسان نیز از بعد طبیعی خود جزئی از این اجزاء است؛ هر چند از بعد مابعدالطبیعی خود (نفس)، مساوی جان (نفس) جهان است. بعبارت دیگر از جنبه طبیعی خود، جزئی از ساختار زنده (ارگانیسم) جهان و از حیث ملکوتی خود، صورت آن، جان آن و غایت آن است.

حال پرسش این است که آیا با توجه به این مبانی و اصول، انسان در تعامل با جهان یک ناظر بی‌طرف است؟ و آیا خلاقیت نفس در شناخت، به حیطه نفس محدود می‌گردد؟ نوشتار حاضر درصدد است پس از بررسی آن لوازم منطقی، حکمت صدرایی را با نظر به این پرسش بازخوانی کند.

کلیدواژه‌ها: نظام صدرایی، وحدت شخصی، حرکت جوهری، تعامل با جهان

انسان بر سر دوراهی [سعادت و شقاوت] از منظر حکمت متعالیه

شب‌نم سپه*

انسان در این عالم خاکی یگانه موجودی است که از نعمت داشتن قوه عاقله برخوردار است و بهمین جهت، اشرف مخلوقات نام گرفته است. وی تنها موجودی است که تکلیف الهی را پذیرفته و در قبال اعمال خود مسئول شناخته میشود. ولی انسان دارای قوای حسی و جسمانی نیز میباشد که سعادت هر یک از آن قوا با نیل بمقتضای طبیعت همان قوه حاصل میشود از اینرو گاهی نیل به سعادت و لذت قوه حسی با سعادت قوه عقل در تضادند. در اینجاست که مسئله انتخاب پیش می‌آید. سعادت حقیقی نفس ناطقه در صورتی است که با عقل کلی و ارتسام صور حقایق موجودات متحد گشته و بصورت عالمی عقلی درآید و بسرای ابدیت بپیوندد.

بنظر ملاصدرا سعادت عقلی و لذت معنوی اخروی بهیچوجه قابل مقایسه با لذات حسی آمیخته به کمبودها و آفات نیست. سعادت حقیقی عقلی بر اثر معرفت بر حقیقت وجود که خیر محض است حاصل میشود. اما چون حقیقت وجود مشکک و دارای مراتب مختلف است از اینرو سعادت معنوی نیز دارای مراتب مختلف خواهد بود. بهرروی اوج سعادت عقلی در صورتی است که انسان به ذات، صفات و افعال خداوند معرفت حاصل کند.

در مقابل این سعادت، شقاوت قرار دارد. ملاصدرا با استناد به آیات قرآن کریم، پنج مورد را بعنوان مانع رسیدن به سعادت معنوی نام میبرد که عبارتند از: (۱) نقصان ذاتی و بالقوه ماندن نفس ناطقه. (۲) تاریکی و کدورت ناشی از شهوات و معاصی که مانع ظهور

حق و حقیقت در نفس میشود. (۳) بی‌اعتنایی به سعادت معنوی مانند بسیاری از متدینان قشری که از تأمل در معارف دینی پرهیز میکنند. (۴) آراء و عقاید باطنی که از گذشته از طریق تقلید و تعصب در ذهن انسان رسوخ یافته و مانع از ادراک حقایق میشود. (۵) جهل به راه اصول و دستیابی به سعادت حقیقی در این مقاله مقوله‌های سعادت و شقاوت از منظر ملاصدرا مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: انسان، سعادت، شقاوت، حکمت متعالیه، مراتب تشکیکی، نفس ناطقه

انسان و جهان یا عالم صغیر و انسان کبیر در حکمت متعالیه

فاطمه عاشوری*

حقیقت این است که بین انسان و جهان هستی رابطه دوگانه وجود دارد. این رابطه دوگانه - بظاهر - از لحاظ منطقی، باهم ناسازگاری مینمایند. توضیح اینکه از یکسو، انسان در جهان پدید آمده و جزئی از آن محسوب میشود و از لحاظ منطقی، حمل جزء بر کل و یا عکس آن، جایز نیست. از سوی دیگر، همه عرفا و کثیری از فلاسفه این فرضیه را که «انسان عالم صغیر است و عالم انسان کبیر است» میپذیرند. از اینرو رابطه بین انسان و جهان به این اعتبار، رابطه «اینهمانی» است و بر یکدیگر قابل حملند.

بهر روی، این مسئله در نظام فلسفی ملاصدرا (حکمت متعالیه) با استناد به اصول فلسفی ایشان کاملاً توجیه و تبیین گردیده است. کل جهان هستی از جمله انسان به حکم «اصالت و وحدت وجود» بعنوان یک موجود واحد شخصی تلقی میشوند که بترتیب دارای عوالم سه گانه (عقلی، مثالی، حسی) است. این عوالم به حکم «تشکیک در حقیقت وجود» در طول هم بوده و در یک قوس نزول از مبدأ حق (عالیترین مرتبه وجود) صادر و به پایینترین مرتبه نزول کرده است. اما به حکم «حرکت جوهری» در قوس صعود دوباره به عالیترین مرتبه برمیگردد.

ملاصدرا در جای جای آثار خود بر درستی این فرضیه پافشاری میکند و با اصول فلسفی خود و نیز با استناد به منابع دینی (قرآن کریم و احادیث) آن را مدلل میسازد. وی رابطه دو سویه انسان و جهان را در یک بیت بصورت بسیار ظریف و در عین حال جامعی بیان میدارد:

آدم اول حاصل از عالم شدی بعد از آن عالم ز آدم سر زدی

انسان در ابتدا - به مشیت حق تعالی - در جهان و از جهان پدید آمد و در قوس نزول به نازلترین مرتبه وجود تنزل نمود. اما در قوس صعود بر اثر حرکت جوهری و اتحاد عاقل و معقول همه مراتب سه گانه عالم را طی نموده و بصورت یک جهان صغیر درآمد:

هر آنکس ز دانش برد توشه‌ای جهانی است بنشسته در گوشه‌ای

در این نوشتار کوشش شده نظریه فوق بر مبنای حکمت متعالیه مورد تحقیق قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: عالم صغیر، انسان کبیر، عوالم سه گانه، اصالت وجود، حرکت جوهری، تشکیک وجود

بخش دانشجویی



انسان در تفسیر قرآن:

پژوهشی در باب اندیشه‌های ملاصدرا در رساله متشابهات القرآن

نواب مقربی*

در هر کتاب مقدس پاره‌یی آیات، آشکار و پدیدارند و بین‌یاز از تأویل و تعبیر و پاره‌یی دیگر ناآشکار و ناپیدا و نیازمند به تفسیر و تأویل. در اصطلاح‌شناسی قرآنی آیات آشکار و بین‌یاز از تفسیر را «محک‌مات» می‌خوانند و آیات ناآشکار و نیازمند به تأویل را «متشابهات». انسان بعنوان «جهان صغیر» و قرآن بعنوان «جهان کبیر»، یعنی جهان روح و معنویات الهی، نسبتی خاص باهم دارند. مسئله اصلی مقاله حاضر این است که مفسر و مؤول در تفسیر و تأویل آیات چه نقشی دارد؟ آیا نقش مفسر فاعلانه است یا منفعلانه؟ آیا آیات قرآن تنها برای القاء تأثیرند و بنابراین نیازمند تفسیر و تأویل نیستند یا آنکه علاوه بر القاء تأثیر به تفسیر و تأویل نیز نیازمندند؟ این مسائل در «متشابهات» بیشتر رخ مینمایند تا در «محک‌مات». پاره‌یی معتقدند که میبایست از راه عقل به تفسیر آیات متشابه پرداخت (تفسیر عقلی). پاره‌یی به تعطیل عقل معتقدند و تنها به آیات و روایات تکیه دارند. (تفسیر نقلی). پاره‌یی دیگر نیز به راه کشف و شهود اتکا میکنند (تفسیر شهودی). ملاصدرا در رساله متشابهات/قرآن که یکی از آثار نفیس او بشمار میرود، میکوشد به این پرسشها پاسخ دهد. وی در این رساله علوم

* دانشجوی دکتری رشته فلسفه دین و مسائل کلامی جدید دانشگاه آزاد واحد علوم و

قرآنی، به زبان عربی از فواید آمدن چنین آیاتی در قرآن و تفسیر برخی از آنها از دیدگاه عرفان و فلسفه الهی گفتگو میکند و معتقد است که میتوان از راه تأویل و مکاشفه، معنی حقیقی آنها را دریافت. وی پس از برشمردن آراء گروه‌های مختلف، رأی خود را بروشی عرفانی - فلسفی اثبات میکند. بنابراین نوشتار حاضر بر اندیشه‌های ملاصدرا چنانکه در رساله *مثنایات القرآن* پدیدار شده تمرکز دارد و میکوشد با بازکاوی زوایای گوناگون این رساله، چشم‌انداز تازه‌یی را در زمینه فهم قرآن بدست دهد.

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا، انسان (جهان صغیر)، قرآن (جهان کبیر)، تفسیر، محکّمات،

مثنایات القرآن

بررسی مقام «ولایت» و تبیین جایگاه «ولی» و ارتباط آن با قرآن و ملائکه الهی از دیدگاه ملاصدرا

حسین حسینی امین^۱، ندا درخواه^۲

مبحث ولایت از مهمترین مباحث عرفان نظری است که همواره مورد توجه ویژه عارفان و فیلسوفان مسلمان بوده است. ملاصدرا بیش از همه به تعمیق مقام و جایگاه ولایت پرداخته و در آثار خود بصورت پراکنده به رابطه ولی با حقیقت قرآن و مقام ملائکه الهی توجه داشته است. در این نوشتار ما بر آنیم نظریات وی را بصورت منسجم تبیین نماییم تا به هدف خود در رابطه با تبیین جایگاه ولی با قرآن و ملائکه الهی نایل آییم.

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا، ولایت، قرآن، ملائکه الهی

۱. دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه اصفهان

۲. کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی

کرامت و حقوق انسان در مقام خلیفه الهی

زهرا عباسی*

یکی از مسائلی که در جریان خلقت اولین انسان در آیات شریف قرآن مطرح شده است، خلیفه بودن انسان است. آیه سی‌ام در سوره بقره می‌فرماید: «و اذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه قالوا اتجعل فیها من یفسد و فیها و یفسک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقدرس لک قال انی اعلم ما لا تعلمون؛ [به یاد آور] زمانی را که خداوند به فرشتگان فرمود: براستی من بر روی زمین جانشین قرار خواهم داد. فرشتگان گفتند: آیا در زمین کسی که فساد کند و خونها ریزد قرار میدهی و حال آنکه ما با ستایش تو را تنزیه و تقدیس میکنیم؟ خداوند فرمود: من از اموری آگاهم که شما نمیدانید.»

«خلیفه» و «خلافت» از ریشه خلف بمعنای پشت سر، گرفته شده و بمعنی جانشین است. جانشین گاه در امور حسی بکار میرود مانند: «و هو الذی جعل اللیل و النهار خلفه...»؛ و او [خدا] کسی است که روز و شب را جانشین یکدیگر قرار داد. (فرقان/۶۲) و گاه در امور اعتباری بکار میرود مانند: «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق؛ ای داود ما تو را در زمین جانشین قرار دادیم پس بین مردم به حق قضاوت کن». (سوره ص/۲۶)

و گاه در امور حقیقی ماوراءالطبیعی بکار میرود مانند: خلافت حضرت آدم (ع) که در آیه سی‌ام سوره بقره مطرح شده است. مقصود از خلافت حضرت آدم خلافت از انسانها یا موجودات دیگری که قبل از او بوده‌اند نیست بلکه مقصود خلافت و

جانشینی از خداست؛ زیرا خداوند فرمود: «من جانشین قرار میدهم» بی‌آنکه بگوید «جانشین از چه کسی؟» بعلاوه مطرح کردن مسئله جانشینی برای فرشتگان بمنظور ایجاد آمادگی در آنان برای سجده بر آدم است و جانشینی از غیر خدا در این آمادگی نقشی ندارد. افزون بر آن، وقتی فرشتگان گفتند: آیا کسی که فساد و خونریزی میکند را خلیفه قرار میدهی با اینکه ما تسبیح و تقدیس تو میگوییم؟ درواقع درخواست مؤدبانه بود که ما را خلیفه قرار بده زیرا ما لایق‌تریم. اگر جانشینی از خدا مدنظر نبود این درخواست نیز بی‌وجه بود، زیرا جانشینی از غیر خدا چندان اهمیتی ندارد که فرشتگان آن را درخواست کنند و برای دستیابی به آن دانستن همه اسماء لازم باشد. پس مقصود از خلافت، جانشینی از خداوند است.

بیان قرآن در زمینه ارجمندی و منزلت انسان بیانی دوگانه است؛ در بخشی از آیات قرآن از کرامت و ارجمندی انسان و برتری او بر دیگر موجودات سخن به‌میان آمده و در برخی، انسان مورد نکوهش قرار گرفته و حتی فروتر بودن او از حیوانات مطرح شده است؛ بعنوان مثال در آیه هفتاد از سوره اسراء، تکریم خداوند نسبت به بنی آدم و برتری آنان بر بسیاری از مخلوقات دیگر مطرح میشود و در آیه چهل سوره تین و آیه چهارده از سوره مؤمنون از اینکه به انسان بهترین نوع خلقت داده شده سخن به‌میان می‌آید و در آیات فراوان دیگری بر اینکه همه آنچه در آسمانها و زمین است برای انسان تسخیر شده یا برای او خلق شده است و ملائکه بر او سجده کرده‌اند و او عالم به همه اسماء و دارای مقام خلافت و مقامات عالی است، تأکید شده است.

اینها همه حاکی از کرامت و شرافت و برتری انسان بر دیگر موجودات است.

کلیدواژه‌ها: کرامت انسان، حقوق انسان، مقام خلیفه‌اللهی، قرآن کریم

ره‌یافتی صدرایی به دشواره وحدت علوم تجربی

مهدی غیاثوند*

از دهه‌های سوم و چهارم قرن بیستم به اینسو، ایده وحدت علوم تجربی نظیر روانشناسی، زیست‌شناسی، شیمی و فیزیک نگاههای بسیاری را به خود متوجه کرده است. اما عمده ورودهایی که به این بحث انجام گرفته است، شدت متأثر از خاستگاه قرن بیستمی این دشواری، یعنی پوزیتیویسم منطقی بوده و رویکردی تحویل‌گرایانه دارند؛ یعنی بطور عمده در پی وحدت‌بخشی به این علوم از طریق تحویل سلسله مراتبی آنها به یک علم پایه که همان علم فیزیک باشد - یعنی فیزیکالیسم معرفت‌شناختی - بوده‌اند.

اما تحویل و حذف در مقام پرسش از هستی متعلقات این علوم، دو روی سکه‌یی واحد هستند و اتفاقاً بنظر میرسد که مشکل اصلی و مشترک تمامی صور تحویل‌گرایی - اعم از هستی‌شناختی و علم‌شناختی - همین سنگینی سایه مفهوم حذف بر سر مفهوم تحویل باشد؛ سایه‌یی که باعث میشود وحدت نتیجه شده از تحویل، هزینه گزاف انکار بخشی از آنچه که بلحاظ شهودی واقعی بنظر میرسد را در پی داشته باشد؛ از نگاه نگارنده، چنین سرنوشتی در فلسفه علم معاصر غربی، محصول اصالت بخشیدن به نگاه ماهوی و بویژه تقریر دکارتی آن است. در این نوشتار کوشش ما بر این خواهد بود که با واشکافی مبانی هستی‌شناختی رویکردهای تحویل‌گرایانه به ایده وحدت علوم و توجه دادن به برخی استلزامات آن، خوانشی از فلسفه صدرایی داشته باشیم که ضمن ترسیم نحوه ارتباط و

* دانشجوی دکتری فلسفه معاصر دانشگاه تهران و پژوهشگر گروه معرفت‌شناسی پژوهشگاه

وحدت علوم، از درافتادن به چنین سرنوشتی دور بماند. این امر ممکن نخواهد بود جز با تمرکز بر نگاه سلسله مراتبی و مبتنی بر اصالت وجود ملاصدرا.

کلیدواژه‌ها: وحدت علوم، اصالت وحدت، تحویل‌گرایی معرفت‌شناختی، فیزیکالیسم، اصالت وجود

بایسته‌های تعامل انسان و طبیعت

(اخلاق محیط زیست، بهره‌بری از جانداران و...)

عفت السادات خیاط نوری*

در جهان امروز بدنبال پیشرفتهای علمی در کشف برخی روابط حاکم بر طبیعت، شاهد حضور قدرتمندانه انسان در بهره‌برداری از طبیعت هستیم. توجه به بهره‌وری حداکثری انسانها از امکانات طبیعی و کم‌توجهی به خود طبیعت، گاه منجر به تخریب تدریجی این سرمایه خداداد بر بشریت شده است. ما روزانه شاهد آلودگی هوا در شهرهای بزرگ، آلودگی آبها، تخریب جنگلها و فضاهاى زیست محیطی، تخریب گونه‌های مختلف حیوانات هستیم و مهمترین عامل آن، حضور استثمارگرانه انسانها در تعامل با طبیعت است. انسانها بنابر دیدگاههای مختلفی که برخاسته از جایگاه طبیعت در نظام هستی، ارزش ذاتی یا تبعی آن، ارزش نوعی یا شخصی آن از یکسو و شناخت و معرفت انسان از جایگاه خویش در هستی و مسئولیت خود از سوی دیگر دارد، میتواند میزان و نوع ارتباط خود را تعریف کند. ما نیازمند الگویی هستیم تا این ارتباط را سامان دهد؛ الگویی که بر پایه آن هر کدام از موجودات در عین اینکه ارزشمند هستند، در خدمت انسانها نیز میباشند و انسانها هم در بهره‌برداری از طبیعت، ضمن احترام به موجودیت آن، مسئولیت حفظ و بقای آن را بعهده دارند.

بدینسان، در ارائه الگوی رفتاری انسان و طبیعت، حرکتی نظام‌مند، برخاسته از سیستم حاکم بر تکوین، نه بر پایه صلح بلکه بر پایه عشق و محبت به همه

* دکتری مدرسی معارف (گرایش اخلاق) دانشگاه باقرالعلوم و اشتغال در سطح چهار حوزه علمیه

موجودات، در بهرمندی منطقی همه موجودات از امکانات موجود در طبیعت بسوی شکوفایی و بروز همه تواناییها شکل خواهد گرفت؛ نه به کسی ظلم میشود و نه کسی تحت ظلم واقع میگردد.

کلیدواژه‌ها: انسان، طبیعت، اخلاق محیط زیست، تعامل

لذات عالی و لذات پست از دیدگاه ملاصدرا و سقراط

مریم عرب*

بیشک لذت‌جویی، پناهی برای انسان مدرن است. انسانی که در هجوم رنج، ترس و ناامیدی بسر میرد که ناشی از سرگردانی او در تاریکی فقدان معنویت است، راهی جز سرگرمی با نفسانیات کوچک برای او باقی نمی‌ماند. انسانی که باید عاشق طبیعت و در ارتباطی شایسته با انسان و جهان باشد و زیبایی جهان را درک کند، تبدیل به موجودی شده است بیتوجه و غیرحساس به مسائل انسانی و محیطی و فاقد اشتیاق و شور زندگی. او بدنبال آزادی است که معنایش چیزی جز امکان هر لذت‌جویی حیوانی در محیط انسانی نیست. در این نوشتار برآنیم که دیدگاه‌های حکیم بزرگ مسلمان، صدرالمألهین شیرازی فیلسوفی با اندیشه عرفانی - فلسفی و مبتنی بر تعالیم اسلامی که دغدغه اصلیش در ارائه حکمت متعالیه، کمال نفس و تزکیه آن بوده و نقش اخلاقی و تربیتی در کل فلسفه او برجسته است و سقراط (بر اساس رساله‌های افلاطون) اندیشمندی را که فراتر از مرزهای جغرافیایی مؤثر و مقبول افتاده و او را پیام آوری مربوط به کل بشریت و اصلاحگر و مبارز قلمرو اخلاق بشمار می‌آورند، درباره «لذات عالی و لذات پست» معرفی و ارزیابی نموده بر اساس دیدگاه‌های آنان دلایل بیتوجهی انسان مدرن به طبیعت و تخریب آن و خشونت و بیعدالتی در روابط انسانها را بیابیم و تا حد امکان سعی نماییم برای بن‌بستهای زندگی بشر امروزی در اندیشه آنان راه‌های مفید و مؤثر جستجو کنیم.

کلیدواژه‌ها: لذات عالی، لذات پستی، آزادی، نفس

* دانشجوی دکتری فلسفه محض دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره) و مدرس دانشگاه پیام نور کرمان

انسان و جهان در پرتو زبان

مهدی قاندهشرف^۱، روح‌الله دارایی^۲

سخن گفتن از انسان و جهان را میتوان در قالب «انسان همراه با جهان» ریخت. اینکه نسبت انسان با جهان چیست و چگونه همراه آن است، پرسشی فلسفی است. در جستار حاضر قصد داریم این نسبت را در پیوندی زبانی بازاییم. انسان، زبان و جهان اضلاع جستار حاضرند. در تاریخ اندیشه «لوگوس» را بمعنای کلمه و سخن دانسته‌اند. افلاطون در *کریتیپوس* به یکباره از اهمیت زبان سخن راند و زبان را امری رازناک تلقی نمود. بیکن که تاب تحمل رازورزی افلاطون را نداشت از زبان، بتی ساخت که در ساحت علم شکستن گرفت.

بارقه اندیشه سوز زبان حتی در حکمت متعالیه نیز عیان گشت و نقشی جاودانه در ساحت اندیشه بر هم زد. بحث از وجود رابط، تشکیک در وجود، زبان عرفی، صدق و مسائلی از ایندست، موضوعاتی فلسفیند که در پرتو مقوله زبان، انسان را با جهان قرین ساخته‌اند.

حکمت متعالیه که حقیقت وجود را اصیل می‌شمارد، مبتنی بر اصولی معرفت‌شناختی و زبان‌شناختی است که با مسائل هستی‌شناسانه آن درهم آمیخته‌اند. هماهنگی ذهن و عین را نباید نقص یا بیتوجهی حکمت متعالیه برشمرد بلکه باید آن را رهیافتی خاص برای وصول به حقیقت پنداشت. مؤسس حکمت متعالیه در عین آنکه سیاحت در ساحت مسائل معرفت‌شناسانه و زبانی را از نظرگاه خود دور نداشت و میان مباحث

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی دانشگاه علامه طباطبائی

۲. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران

منطقی و مقام اثبات از یکسو و مفاد قضایا و مباحث هستی‌شناسانه و مقام ثبوت از سوی دیگر تمییز نهاد و در حل مسائل معرفت‌شناختی با تفکیکی دقیق میان اقسام حمل، گره از مسائلی غامض گشود، با این حال میان ذهن و عین قائل به تباین کلی نیز نبود بلکه آن را نسبی و ناظر بر عدم لحاظ ذهنی می‌شمارد.

جستار حاضر تلاش می‌کند نسبت انسان و جهان را در پنج مقام زبانی ذیل بکاود:

۱. سیر از است به هست

۲. تشکیک در وجود

۳. اصالت وجود، زبان، ذهن، عین، ترمیم زبان

۴. صدق و معناداری، شک

۵. فهم عرف، زبان عرف

کلیدواژه‌ها: زبان، انسان، جهان، وجود رابط، هست، است، معناداری، فهم عرفی،

زبان عرفی

آزادی اراده انسان، باتأملی در حکمت متعالیه و مکتب اگزیستانسیالیسم

زینب عسکریان*

مکتب اگزیستانسیالیسم یا اصالت وجود انسانی در مقابل جبرگرایی تاریخی و سرنوشت محتمل انسان در مسیحیت قد علم کرد. از ویژگیهای برجسته این مکتب، تقدم وجود انسانی بر ماهیتش است که طی آن، انسان با اراده خود میتواند برخلاف سایر موجودات ماهیت و آینده‌اش را بسازد. این مکتب با اعتماد زیاد به تواناییهای بشر، برای انسان در ساخت آینده با تعیین هدفگذاری از پیش، نقشی افراطی قائل است. این نوشتار بر آن است با واکاوی قلمرو اراده انسان در مکتب اگزیستانسیالیسم، دیدگاه معتدل حکمت متعالیه را در این زمینه بررسی نماید و ضمن بیان طولی بودن اراده انسان در طول اراده الهی و رد اختیار تام انسان، بیان برخی موانع تحقق اراده اشاره کند.

کلیدواژه‌ها: انسان، آزادی، اراده، حکمت متعالیه، اگزیستانسیالیسم، جبرگرایی تاریخی

فطرت و صنعت

احمد شه‌گلی *

تحلیل فلسفی ماهیت تکنولوژی و بررسی نسبت انسان با آن، یکی از مباحث مهم فلسفه معاصر است. اهمیت این مسئله زمانی بیشتر میشود که بدانیم برغم حجم انبوه آثار غریبان در این زمینه، فلاسفه اسلامی و جامعه‌دینداران کمتر در این موضوع بطور بنیادینی تأمل کرده‌اند. علاوه بر فقدان تعمق کافی در این مسئله، گسترش روز افزون تکنولوژی و تکنیکی شدن زندگی بشر، توجه مضاعف فلاسفه و اندیشمندان اسلامی را میطلبد. برآستی انسان معاصر چه نسبتی با تکنولوژی دارد؟ آیا تکنولوژی خشی و بیطرف است و انسان آن را تابع و خادم خود کرده یا انسان خادم تکنولوژی شده است؟ از میان انحاء تأثیراتی که تکنولوژی بر انسان دارد این پژوهش در صدد بحث از جایگاه فطرت انسان در جامعه صنعتی و تمدن ماشینی است. بر این اساس، صنعتی کردن محیط پیرامون، تکنیکی کردن زندگی، زندگی تکنیکی، همه از موجبات تضعیف و تحریف بُعد فطرت آدمی بشمار میروند. در زندگی ماشینی، انسان از طبیعت که تمثیل و تنزل ملکوت و جبروت الهی است فاصله میگیرد و با صنعت و صناعات گسترده بشری که تمثیل بعد طبیعی انسان است، انس و الفت برقرار میکند. در جامعه صنعتی، انسان در محضر تکنولوژی است و از اینرو تکنولوژی از یک ابزار به عامل تعین و تشخیص هویت انسان تبدیل میشود. نتیجه انس با تکنیک و تکنولوژی، غیبت معنا در زندگی معاصر و غفلت از آیات و نشانه‌های خداوندی در طبیعت و نهایتاً تضعیف فطرت انسان معاصر است. بر این اساس، برای خروج از بحران ماشینی‌شدن انسان و زوال فطرت، انسان معاصر باید نسبت خود را با تکنیک و تکنولوژی، از نو براساس جهان‌بینی الهی، تنظیم و ترمیم کند.

کلیدواژه‌ها: صنعت، فطرت، تکنولوژی، طبیعت، انسان

حقیقت و نقش انسان کامل از منظر عزیرالدین نسفی و ملاصدرا

صغری باباپور*

عزیرالدین نسفی انسان کامل را با عناوین شیخ، مهدی، قطب و... یاد میکند و قائل است که باید از گفتار نیک و کردار نیک و اخلاق نیک و دانش، بحد کمال برخوردار باشد. انسان کامل در عالم همواره یکی است و هرگاه هم که از دنیا برود، دیگری بجای وی مینشیند؛ چراکه انسان کامل دل عالم است. انسان کامل موجودی است که همه حقایق عالم (ملک، ملکوت، جبروت) را همانگونه که هست میداند و رسالت نشر توحید و خداشناسی در بین مردم را بعهدہ دارد.

صدرالمتألهین براساس قاعده جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء معتقد است که نفس در آغاز جوهری جسمانی بوده ولی بواسطه حرکت جوهری سیر تکاملی خود را با اتصال به مراتب برتر ادامه داده و با حفظ وحدت شخصی خود در نهایت موجودی مجرد میگردد. برای رهایی از ظلمات در برابر انسان راهی جز استمداد از نیروی عقل و دین نیست اما انسان اگر بتواند از بند ذات خود رهایی یابد، میتواند به مرتبه عقل مستفاد و به مقام خلیفة اللہی نایل گردد که همان انسان کامل و انسان حقیقی است که مظهر اسم اعظم است.

از آنجا که در هر دو مکتب با سیر و سلوک و رسیدن به فنای فی الله میتوان انسان کامل گشت، در این نوشتار به وجوه اشتراک و افتراق این دو دیدگاه خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء، حرکت جوهری،

خلیفة الله

بررسی بازتاب حکمت متعالیه در معماری عصر صفوی

فرزانه فرشیدنیک*

در هنر ایران، ساحت ظاهری اثر، صورتی زمینی برای درک مفاهیم متعالی نهفته در باور اسلامی - ایرانی آفریده است بگونه‌یی که از منظر هنرمند ایرانی، تمام جهان تجلیگاه جلوه حق است. هنر و معماری نشئت گرفته از چنین تفکری، بواسطه آنکه همه عالم را محضر الهی می‌شمارد، به ابزاری جهت انتقال معنا بدل گشته است. این مفهوم، بویژه در معماری و با استفاده از نمادپردازی ممکن گردیده است. معماری در عالیت‌ترین مقام خود علاوه بر «حقایق» باید به «مفاهیم» نیز بپردازد و از این رهگذر، با حکمت و فلسفه ارتباط یابد. اصفهان عصر صفوی، یکی از نمونه‌های شاخص در نمایش ارتباط تنگاتنگ میان معماری و مکاتب فلسفی و عرفانی است. در این عصر، گردآمدن شمار زیادی از هنرمندان و فلاسفه برجسته در پایتخت صفوی، این شهر را به یکی از مراکز مهم علمی، فرهنگی و هنری مبدل ساخت. در این میان صدرالمآلهین شیرازی، مؤسس حکمت متعالیه، بعنوان یکی از برجسته‌ترین فیلسوفان این دوره، بنیاد فلسفه‌یی را بنا نهاد که بمثابه یکی از سرچشمه‌های سنت فکری این سرزمین، بر هنر ایران تأثیر گذاشت. در این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌یی صورت گرفته، ضمن بررسی دیدگاه صدرایی در باب سیر و سلوک بسوی حق، بازتاب این اندیشه‌ها در صورت و ساختار معماری ایران بویژه در عصر صفوی، مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: حکمت متعالیه، صدرالمآلهین، معماری ایران، عصر صفوی

انسان در بحران جهان بینی تمدن جدید و ارزیابی نگاه الهی

هژیر مهری*

علم انسان شناسی در واقع مسئول شناسایی موجودیت سازمان، ساختمان و کارکردهای انسانیت و واقعیت وجودی انسان برای زندگی و رسیدن به کمال و خوشبختی از عوامل مهم دخیل در انسان شناسی میباشد. فلاسفه غرب سه نوع دیدگاه از طبیعت انسان ارائه داده اند: (۱) ژان ژاک روسو: طبیعت انسان پاک و بی آلودگی است در حالی که جامعه نادرست و ناپاک میباشد. (۲) توماس هابز: طبیعت انسان، بد بوده و انسان ذاتاً شرور است و جامعه باید او را مهار کند. (۳) جان لاک: انسان دارای طبیعت ویژه‌ای نیست و هر چه هست، تأثیر جامعه میباشد.

بر اساس دو دیدگاه طبیعت گرا (مدرنیته) و فطرت گرا (ادیان آسمانی) انسان میتواند از راه تمایز میان اندیشه‌های روشن و مشخص الهی (دیدگاه الهی) و اندیشه‌های ناشی از پندارهای آلوده انسانی (دیدگاه تمدن جدید غرب) با میانجی‌گری نور عقل و شناخت به فرزانی دست یابد. خود متعارفی که بوسیله بخش طبیعت در انسان شکل میگیرد، در نتیجه آشکار شدن حقیقت با «خود» مسئول خطا و غفلت، خودسریها و پیشداوریهای ناخودآگاهانه دوگانه یکپارچه‌یی را بوجود می‌آورد که دو شخصیتی شدن انسان و دوگانگی بود و نمود وی را در پی خواهد داشت. در این نوشتار بر آنیم تا نقاط قوت و ضعف این دیدگاهها را بصورت مستدل نشان دهیم.

کلیدواژه‌ها: انسان، طبیعت گرا، جهان بینی، نگاه الهی، فطرت گرا

تشبه انسان به خدا، غایت متعالی فلسفه

محمد سالم محسنی^۱، حبیب الله احسانی^۲

هر دانشی در پی هدف و غایتی پدید می‌آید. فلسفه نیز با هدف حقیقت‌جویی وجود آمده و بتدریج تکامل یافته است. حرکت صعودی فلسفه، در فلسفه اسلامی، بسمت تکامل انسان با محوریت حق شکل گرفته است. سیری در تعاریف فلسفه از سوی فیلسوفان اسلامی تا ملاصدرا، چنین مینماید که فلسفه اسلامی در مسیر حقیقت‌پژوهی به خدامحوری منتهی شده و در حکمت متعالیه، غایت متعالی خود را در تشبه انسان به خدا، تعریف کرده است. رهیافت نهایی این است که غایت متعالی خداگونه شدن گرچه در تعاریف ماقبل صدرایی، نیز خودنمایی میکند، اما تبیین این نظریه، تنها با اصول و مبانی حکمت متعالیه بخصوص حرکت جوهری امکانپذیر است. **کلیدواژه‌ها:** تشبه به خدا، غایت متعالی، استکمال نفس، صیروت، حرکت جوهری

۱. دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی جامعه‌المصطفی العالمیه قم

۲. کارشناس ارشد فلسفه اسلامی جامعه‌المصطفی العالمیه قم

انسان کامل در زیباشناسی حکمت متعالیه

مرتضی گودرزی *

بنیادهای زیباشناختی با سیر گسترده و ویرانگر تکنولوژی در دنیای مدرن رو به فراموشی سپرده است. اما مطابق حکمت متعالیه، زیبایی گرایشی است در روح انسان که جلوه‌های خود را در جنبه‌های مختلف وجودی از جمله کرامت نفس، عشق و اخلاق آشکار می‌سازد. این ویژگیها در انسان کامل اموری وجودی هستند. تبیین جایگاه انسان در عالم و ویژگیهای انسان کامل در حکمت متعالیه با تفسیری کاملاً زیباشناختی همراه است. درک زیبایی حقیقی در نظر ملاصدرا امری شهودی است که با تهذیب نفس و برون رفت از شوائب مادی با محوریت عقل میسر می‌باشد. با نگرشی غایت‌شناسانه، موجودات دیگر در حرکت و تحول وجودی خود غایتی دارند که در آن حد متوقف میشوند اما انسان کامل این حرکت کمالی را تا مرز خلیفه‌اللهی دارد که البته تمامی این خصوصیات کمالی در عرصه زیباشناختی هستی تبلور می‌یابند، زیرا انسان استعداد ادراک و دریافت مدرکات حسی، عقلی و خیالی را دارد. این ادراکات چنانچه به کنکاش در گوهر پدیدارها پردازند، از زیباشناسی وجودشناختی برخوردار میشوند که در حکمت متعالیه یک اصل تلقی میگردد. در این فرایند زیباشناختی، نفس انسان معقولات کلی را از اعیان خارجی و صورتهای خیالی و اشباح مثالی متزع و جدا میکند و در جهت کمال گام مینهد. خودآگاهی و جهان آگاهی زیباشناختی که در این التفات رخ میدهد میتواند با احیای ارزشهای فطری و درون‌بودی حکمت متعالیه، انسان معاصر را از ورطه خودویرانگری نجات دهد. این نوشتار در پی بازشناسی انسان کامل در دنیای مدرن و پسامدرن با اتکای به ارزشهای زیباشناختی از منظر حکمت متعالیه است.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل، زیباشناسی، حکمت متعالیه، وجودشناسی

بررسی مقوله انسان کامل از منظر عرفان سنایی برپایه مثنویهای او

سمیه اسدی*

سنایی غزنوی، شاعری است که ادبیات فارسی بسیار مرهون و مدیون وجود اوست؛ چراکه وی نقطه عطفی در گستره شعر و خاصه غزل و مثنوی فارسی بحساب می‌آید. مضامین عرفانی برای اولین بار توسط او وارد حوزه شعر فارسی شد و پس از وی توسط شاعران دیگر بکمال رسید. از جمله مضامین عرفانی قابل بحث در اندیشه و شعر سنایی، مسئله انسان کامل است که وی در مثنویهای خود بتفصیل به آن پرداخته است. زهد آمیخته به عرفان سنایی، در کنار مذهب و اعتقادات دینی او سبب گردید که بحث انسان کامل در کنار مسئله ولایت و نبوت، در اندیشه وی نمود بارز و خاصی داشته باشد. در این نوشتار به بررسی و تحلیل اندیشه سنایی در باب انسان کامل بر پایه مثنویهای او پرداخته خواهد شد و این مقوله از زوایای مختلف بررسی میگردد.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل، ولی، نبی، عرفان، سنایی، مثنوی

حقیقت و نقش انسان کامل در جهان هستی

مستانه ابوترابیان*

گرچه جهان آفرینش نظامی هدفدار است اما این هدف، فرعی و تبعی بشمار میرود در حالی که علت اصلی و غایی، خارج از ذات خداوند نیست. هدف اصلی همانا حب خداوند به ذات خویش است که بالتبع به آثار و کمال آنها تعلق میگیرد. خداوند براساس حب ذات خویش تجلی کرد تا شناخته شود؛ یعنی انسان را آفرید تا مظهر ذات و صفاتش باشد و چنین انسانی هدف موجودات مادون خویش است. پس مقصود از آفرینش، وجود انسان و مقصود از انسان، معرفت به خداست و بنده‌یی را که به این مقام رسیده «انسان کامل» خوانند.

در حقیقت انسان کامل مقام اظهار آن چیزی است که در غیب‌الغیوب احدیت قرار دارد و معرفت الهی جز با شناخت چنین انسانی میسر نمیشد. اسماء و صفات حق نامحدود و انسان کامل مظهر همه صفات حق است.

از آنجا که انسان کامل واسطه میان حق و خلق است، ریسمان محکمی میباشد که بوسیله آن، انسانها میتوانند به جهان اعلی متصل شوند و زندگی انسان در حیات جاوید منوط به برخورداری از حکمت الهی است که این امر در وجود انسان کامل نهفته است. بنابراین، بر هر انسانی لازم است که راز انسان کامل را دریابد و این مطلب همان ضرورت شناخت وجود پیامبر و امام است.

در این مقاله با بیان حقیقت انسان کامل و نقش آن در جهان هستی، سعی شده است با رویکردی عرفانی - دینی به پاسخ این سؤالات پرداخته شود که شناخت

انسان کامل چه ارتباطی با مباحث خداشناسی، معادشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و پیامبر و امام‌شناسی دارد.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل، اسماء و صفات، معرفت الهی

اصل آنتروپیک (انسان‌مداری)

مروری بر معنا، اهمیت، چالش‌ها، نتایج و روش‌شناسی

حامد صفایی‌پور *

اصل آنتروپیکی از بحث‌انگیزترین موضوعات میان رشته‌بی علم، دین و فلسفه معاصر درباره جایگاه و نقش کیهانی انسان است. دانشمندان و فیلسوفان علم معاصر می‌پرسند که چرا وقتی در یک تبیین علمی برای نوع بشر نقشی مرکزی قائل می‌شویم، بشکلی غیرمنتظره، به فهم علمی بهتری درباره جهان، خواص و تحولات آن دست می‌یابیم؟ کند و کاوهای فکری درباره این پرسش بعدها با اصطلاح اصل آنتروپیک [انسان‌مداری/ انسانی] شکل و گسترش یافت. آنگاه که انقلاب کپرنیکی طومار قرن‌ها اندیشه مرکزیت انسان را در مجموعه کائنات درهم پیچید، چنین پنداشته شد که برای همیشه پرسش از جایگاه و موقعیت انسان در گستره جهان به فراموشی سپرده خواهد شد. لیک این پیش‌بینی تحقق نیافت و در دهه‌های اخیر و بیش از همه در میان دانشمندان علوم تجربی، پرسش از جایگاه انسان به یک موضوع فکری و پژوهشی علمی و فلسفی (فلسفه علم و فلسفه دین) تبدیل شد. این نوشتار به بررسی نخستین تلقیهای موجود و روایت‌های گوناگون درباره اصل آنتروپیک، اهمیت، معنا و نتایج آن می‌پردازد. در ادامه به دسته‌بندی و گونه‌شناسی اشکال‌های وارده در سه دسته اشکال‌های روش‌شناسانه، طبیعت‌گرایانه و معرفت‌شناسانه درباره آن پرداخته و برخی را مورد

ارزیابی نقادانه قرار میدهد. اصل آنتروپیک با یکی از برهانهای نوین نظم ارائه شده درباره وجود خداوند، با عنوان برهان ریز - تنظیمی کیهانی قرابت بسیار دارد و نتایج قبول یا رد اصل انسانی در فلسفه علم، فلسفه دین، کیهان‌شناختی و ریز موضوعات بسیاری در علوم مؤثر خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: اصل آنتروپیک (انسان‌مداری/انسانی)، هم رویدادهای انسانی، ریز - تنظیمی کیهانی، اثر گزینشی در مشاهده

بررسی تطبیقی تعامل نفس و بدن نزد ملاصدرا و دکارت

یحیی صولتی چشمه ماهی*

در فلسفه دکارت نفس و بدن در عین داشتن وحدت جوهری در عالم خارج، هرکدام بعنوان جوهری مستقل و متمایز از دیگری لحاظ میشوند. این امر چگونگی ارتباط و تأثیرگذاری آنها را با مشکل مواجه میکند، بهمین دلیل دکارت سعی نمود با فرض غده صنوبری به توجیه این تعامل بپردازد. اما با وجود این راه حل نتوانست رابطه میان آنها را تبیین نماید و تلاش پیروان دکارت نیز در رفع این ثنویت مثمر ثمر واقع نشد. این مسئله در فلسفه ملاصدرا بر مبنای اصالت وجود، حرکت جوهری و جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس، در اساس حل شده است. جسمانی بودن حدوث نفس و توأم بودن خلقت آن با بدن، دالّ بر اتحاد وجودی و رابطه طولی آنها در این عالم بوده که هویت انسان را توأمان تشکیل میدهد. در این فلسفه، نفس و بدن در عین داشتن قوای مختلف، بسیط و جامع همه مراتب بوده و با علاقه تدبیری به بدن و کسب حکمت نظری و فضایل عملی در استكمال قوای خود، حقیقت واحدی میگردد و در هر نشئه، از بدنی متناسب با آن نشئه برخوردار خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: نفس، بدن، دکارت، غده صنوبری، ملاصدرا، حرکت جوهری، اصالت وجود

جنبه‌های قدسی طبیعت در حکمت متعالیه و رابطه آنها با فطرت بشری

محمد هادی توکلی *

اعتقاد به حکمت الهی حتی علوم طبیعی و زمینی را که در پرتو استنباط از متون دینی پدید آمده و با آنها بطور قطع مطابق باشد از تقدّسی دینی و آسمانی بهره‌ور میگرداند، از اینرو برای حفظ تقدس طبیعت و حیات در آن باید دیدگاه حکمای الهی را درباره جنبه‌های قدسی طبیعت بعنوان معرفتی مشروع احیا کرد و از طرق گوناگون تلاش برای جهانشمول نمودن آن نمود که یکی از آن راهها، بهره‌گیری از فطرت واحدی است که مشترک در میان تمامی انسانهاست. زیرا نه از خصوصیت اقلیمی نشئت گرفته تا با تغییر آن دگرگون گردد و نه در زمانه مخصوص محصور است تا با گذشت آن سپری شود و نه در معرض حوادث دیگر واقع است تا با تحول رخدادها فرسوده گردد، بلکه همچنان مشرف بر هر زمین و محیط بر هر زمان و حاکم بر هر سنت و رسم قومی و نژادی و مانند آن است.

از اینرو میتوانیم در کنار نظریه دین و قداست بخشی طبیعت، نظریه فطرت و قداست بخشی طبیعت را مطرح نموده و در کنار بازشناسی آراء ادیان مختلف و سنن قومی و نژادی متنوع، به فطرت که اصل مشترک در میان انسانهاست رجوع نموده و از طریق آن به طبیعت قداست بخشیم و بتعبیر صحیحتر از جنبه‌های قدسی طبیعت، پرده افکنیم.

کلیدواژه‌ها: عالم طبیعت، فطرت، حرکت جوهری، شعور و آگاهی، تجلی، نظام احسن

نوآورهای ملاصدرا

عبدالخالق فصیحی *

سخن از نوآوری تفکر فلسفی، سخن از بنیاد و برآمدگی آن است. برآمدگی فلسفه، دریافت فیلسوف از حقیقت و هستی است که از مواجهه با حقیقت بدست می‌آید. ملاصدرا در مواجهه با هستی، هستی را بشکل وجود درمی‌یابد. بنابراین، پاسخ این پرسش که (نوآوری یک تفکر فلسفی در چه حیطه‌یی مطرح می‌شود)، این است که مراد از نوآوری نظام فلسفی، کشف یک مسئله نیست بلکه کل نظام فکری فیلسوف را در بر میگیرد. دلیل این سخن، صورتهای عینی خود نظامهای فلسفی در طول تاریخ است که بطور معدود، براساس مبانی متفاوت بوجود آمده است. براین اساس، نظام فلسفی ملاصدرا در تمایش نوآوری است، زیرا در مواجهه وی با حقیقت، انسان و هستی تفسیر دیگری پیدا مینماید. انسان در تفکر ملاصدرا دو سرحلقه هستی، غایت خلقت و بعنوان صورت عالم بیان میشود و هستی بعنوان وجود. این وجود اصیلی که بنیاد عالم قرار میگیرد، دارای مراتبی (تشکیک) است که در ذات خود متصرم (حرکت جوهری) است و در تمام مراتب هستی سریان دارد و مراتب نفس انسانی محل تجلی این سریان وجود است.

کلیدواژه‌ها: انسان، هستی، مراتب تشکیکی، حرکت جوهری

انسان کامل از دیدگاه عرفا

سید ابراهیم ربانی*

خداشناسی (توحید) و انسانشناسی (موحد) دو پایه بنیادین عرفان نظری است و به باور عرفا، انسان کامل (موحد) تجلی همه نامها و صفتهای حق (توحید) است. در جهان اسلام منصور حلاج، بایزید بسطامی و بوئیه محیی الدین عربی از نخستین عرفایی هستند که درباره انسان کامل سخن گفته‌اند و دیگر اندیشمندان از روزگار گذشته تاکنون درباره آن بحث کرده و به تفسیر و تشریح پرداخته‌اند. برخی از پژوهشگران روزگار ما، خاستگاه و سرچشمه موضوع و دیدگاه انسان کامل را فرهنگهای غیراسلامی میدانند. برخی از ایشان، آیین بودیسم را خاستگاه آن میدانند و برخی دیگر از تأثیرگذاری فلسفه یونانی و یهودی بر آن سخن میرانند؛ گروهی ریشه‌اش را در ایران پیش از اسلام و اسطوره کیومرث در *اوستا* جستجو می‌کنند و گروهی دیگر، آثار هرمسی و غنوسی و آیینهای پیش از یهودیت را سرچشمه آن شمرده‌اند. بهرروی، بحث انسان کامل، اکنون از موضوعات برجسته و حائز اهمیت در عرفان و فلسفه اسلامی است و پژوهش حاضر تلاش دارد دیدگاه عرفا درباره انسان کامل را بیابد و نقش انسان کامل را تبیین نماید. پرسش بنیادین پژوهش حاضر عبارت است از: دیدگاه عرفا درباره انسان کامل و نقش وی چیست؟ تلاش خواهد شد نخست انسان کامل از دیدگاه عرفا تعریف شود و سپس با توجه به تعریفها و ویژگیهای ارائه شده برای انسان کامل، به نقش بنیادین وی اشاره گردد و در پایان نتیجه‌گیری ارائه خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل، دیدگاه عرفا، خداشناسی، انسانشناسی

حرکت جوهری

ناقض رأی داروین در خلقت انسان

قاسم امجدیان *

خلقت انسان و اینکه وجود انسان تکامل یافته وجود میمون است، از جمله موضوعاتی است که در نظریه تکاملی داروین، مورد توجه مادیگرایان قرار گرفته و آن را کانونی جهت نقد و انتقاد از حقیقت و حقگرایی قرار داده‌اند. در این نوشتار با تکیه بر اصول و قواعد حرکت جوهری از نگاه صدرالمتألهین ابتدا معنای حقیقی تکامل ارائه شده و سپس بیان میشود که تکامل و سیر تبدل میمون به انسان نمیتواند انقلاب و دگرگونی ذاتی به ذات دیگر باشد، زیرا انقلاب در ذات محال است. از اینرو تکامل باید بمعنای تجدد اتصالی صور با حفظ ذاتیات باشد اما تکامل به این معنا نیز درباره مسبوقیت وجود انسان به میمون محال است، زیرا حقیقت هر موجودی به صورت و فصل اخیر آن است و صورت و فصل اخیر نیز دربردارنده تمامی کمالات مراتب پایتتر است. از اینرو در ما نحن فیه باید تمامی کمالات میمون در حد ذات انسان مأخوذ باشد و اگر چنین فرضی صحت داشته باشد، میمون یا جنس است برای انسان که در اینصورت انسان و میمونها با گونه‌های مختلف، هر کدام نوع خاصی هستند و این محال است، زیرا فصل تمامی میمونها یک چیز است درحالی که تمایز در فصول، علت تنويع است و یا اینکه میمون نوع برای انسان است که در این فرض نیز انسان با

تمامی افرادش فرد خاصی برای میمون قرار گرفته چنانکه سایر میمونها فردی برای نوع خود هستند، این در حالی است که تمایز افراد یک نوع به عوارض شخصیه است اما انسان با فصلش متمایز از سایر میمونهاست. بنابراین هر دو شق مذکور محال است و بی اساسی نظریه داروین روشن میگردد.

کلیدواژه‌ها: صدرالمتألهین، حرکت جوهری، خلقت انسان، نظریه تکامل

انسان کامل در قرآن کریم و حکمت متعالیه

صنوبر علی حسینی *

جوهر متکامل و پیوسته متغیر انسان، مطالعه و تحقیق ممتد و پیوسته انسان را ضروری مینماید. مطالعه مراتب و مقامات انسان همیشگی است و مطالعه مراتب و مقامات انسان همیشگی است و مطالعه بیشتر، پیچیدگیهای وجودی انسان را بیشتر آشکار میکند و برنامه‌های کاملتر و بهتری را برای زندگی فردی و اجتماعی انسان میطلبد، از اینرو ضرورت توجه به رهنمودهای قرآن کریم آشکارتر میشود. شاید بتوان گفت مطالعه انسان به تعداد افراد انسانهاست. اختلاف و ویژگیهای فردی در عین مشترکات فطری و طبیعی که آن هم در نوع خود مختلف است رفتار، محاسبه، قضاوت، آزمایش و... او را از دیگران متمایز میکند.

قرآن کریم برای انسان ویژگیهای مادی و طبیعی هلوع، جزوع، جهول و... و ویژگیهای فطری کمالجویی، حقیقتجویی و... را ذکر میکند و حرکت عرضی و طولی انسان را در گرو این ویژگیها میداند؛ چنانکه حکمت متعالیه نیز براساس مبانی اصالت وجود (تشخص)، حرکت جوهری وجود انسان را متمایز، متکامل و در حال صعود و نزول میداند. توجه عالمانه و استادانه به این تمایلات و ویژگیها، انسان کاملی را بوجود می‌آورد که هستی و کائنات در وجود او جمع شده است و گویا اصطلاح «انسان کبیر» و «عالم صغیر» بر همین اساس باشد.

انسان کامل نه تنها انسان عاقل بلکه انسان حساس، مجرب، عاطفی، فطری و... در نتیجه جامع کمالات و مؤثرترین فرد و واسطه فیض در آفرینش است.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل، قرآن کریم، حکمت متعالیه، عالم صغیر، انسان کبیر

نقش محوری انسان در تقسیم حکمت نزد صدر المتألهین

امین اسدپور *

یکی از مباحثی که همواره مورد توجه حکما بوده است، تقسیم حکمت به نظری و عملی و تقسیم ثانوی هر کدام، به اقسام سه‌گانه است. تقریرهای گوناگونی از این تقسیم با ملاکهای مختلفی ارائه شده است. برخی ملاک هر دو تقسیم را موضوع معرفی کرده‌اند، بعضی دیگر غایت را ملاک تقسیم دانسته‌اند و گروهی بین دو تقسیم تفاوت گذاشته و اولی را توسط غایت تقسیم کرده و اقسام هر یک را بوسیله موضوع آنها تفکیک نموده‌اند. اما آنچه که کمتر مورد توجه قرار گرفته و مدعای اصلی این مقال است، محوریت بخشیدن به انسان در تقسیم دانش توسط صدرای شیرازی است. در این نوشتار سعی شده تعریفهای مختلف حکما بویژه بوعلی‌سینا از حکمت مطلق با تعریف ملاصدرا در آثار مختلف وی مقایسه شود و نقش بیدیل انسان و ضرورت وی در این تعریف نمایان گشته و سپس به تقسیم اولیه آن به نظری و عملی پرداخته شده و نقش قوای انسان در این تقسیم مورد توجه قرار گیرد. همچنین در تقسیم حکمت عملی به اقسام سه‌گانه آن شئون مختلف حیات انسانی مد نظر قرار خواهد گرفت و در پایان به گزارشی از سیر تاریخی و دگرگونیهای این بحث نزد تابعین حکمت متعالیه بویژه حکمای معاصر پرداخته خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: انسان، صدر المتألهین، حکمت عملی، حکمت نظری

* طلبه سطح سه حوزه علمیه قم، سرپرست گروه منطق پژوهشگاه معارج بنیاد اسراء

حقیقت و نقش انسان کامل در معنا بخشی به زندگی

از دیدگاه حکمت متعالیه و مکتب اگزیستانسیالیسم

سمانه سمنانی *

این نوشتار با توجه به اهمیت و ضرورت پرداختن به ابعاد وجودی انسان و تعیین کمال و سعادت او در جهت رسیدن به معنای حقیقی زندگی و درک فلسفه آفرینش و رابطه او با خلقت و هستی، به بررسی حقیقت انسان کامل و نقش آن در معنا بخشی به زندگی از دیدگاه حکمت متعالیه و مکتب اگزیستانسیالیسم پرداخته است. نوشتار حاضر پژوهشی است با این هدف که برآستی مکاتب نامبرده قادر خواهند بود به این پرسش پاسخ دهند که آیا حقیقتاً انسان کامل و ایده آل در خارج وجود دارد یا اینکه انسان کامل امری ذهنی است و امکان دستیابی به آن وجود ندارد؟ و در صورتی که امکان تحقق خارجی انسان کامل وجود ندارد، پس چرا و بنا به چه هدف یا اهدافی در مکاتب فلسفی بسیاری بطور جدی مورد بحث قرار گرفته است؟ و نیز با توجه به تحولات اجتماعی و سیاسی قرون اخیر که سبب غفلت از انسان و نیازهای واقعی او گشته و صرفاً نگاهی یکسویه و مادیگرایانه به او داشته است، آیا این مکاتب توانسته اند پاسخی متناسب با نیاز بشر امروز برای داشتن الگویی کامل و حقیقی و در عین حال قابل دستیابی ارائه دهند یا خیر؟

از اینرو این جستار به بررسی مبانی فلسفی این دو مکتب در رابطه با انسان و جایگاه او در نظام هستی و تبیین و تفسیر فلسفه آنها از حقیقت انسان کامل و نقش

آن در معنا بخشی به زندگی در عرصه‌های مختلف، پرداخته است. در این نوشتار تلاش میشود از آثار اصلی حکیم ملاصدرا و برخی از آثار مقبول و مورد اتفاق در باب اگزیستانسیالیسم پرسشهای فوق بررسی گردد و پاسخهای درخوری عرضه شود.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل، حکمت متعالیه، اگزیستانسیالیسم، معنا بخشی

انسان مدرن، طبیعت مقدس و ادیان الهی

کمال حاجیانی*

زمین که روزگاری بهترین خانه و آشیانه برای زیستن انسانها بود و همچون مادری مهربان افراد بشر را در دامن خود میپروراند، امروزه به میدان یکه‌تازانی مبدل گشته که برای سلطه بیشتر بر طبیعت و کسب سود و منافع افزونتر بیرحمانه به جان آن افتاده و بدون توجه به قوانین اخلاق زیست محیطی از آن بهره‌کشی مینمایند و متأسفانه این استفاده‌های افراطی موجبات آلودگی روزافزون محل زیست بشر را فراهم کرده است. این روند برخورد با محیط زیست منجر به بروز پدیده‌ی دردآور شده که در ادبیات امروزی به «بحران زیست محیطی» مشهور است. اما در این میان، آنچه بیشتر انسان را آزار میدهد، اظهار نظر برخی متفکران غربی در مورد علل و عوامل و ریشه‌های این بحران است. چراکه ایشان سعی کرده‌اند با مقصر جلوه‌دادن ادیان آسمانی و بخصوص ادیان ابراهیمی، شانه از زیر بار گناه خویش خالی کنند. حال بنابر اهمیت این مسئله و لزوم پاسخگویی به اینگونه متفکران، در این تحقیق مختصر تلاش میشود با بهره‌گیری از اندیشه‌های بلند اسلامی و منابع دینی و همچنین حکمت متعالیه، پاسخ مناسب جهت حل این مسئله ارائه گردد.

کلیدواژه‌ها: ادیان ابراهیمی، طبیعت، محیط زیست، بحران زیست محیطی، انسان

مدرن، قداست

* کارشناس ارشد رشته فلسفه دین دانشگاه مفید قم و پژوهشگر پژوهشگاه معارج وابسته به

بررسی تطبیقی مفهوم تعادل در رویکرد انسان‌شناسی ملاصدرا و هگل

محسن زارعی^۱، بتول فزل بیگلر^۲

مفهوم تعادل همواره در موضوعات انسان‌شناسی و همچنین در تعیین کیفیت حیات انسانی مطرح بوده است. ضرورت شناخت دقیق این مفهوم در تبیین انسان و وضع او در عالم بر کسی پوشیده نیست. طبق نظر ملاصدرا انسان تابعی از همه موجودات دیگر است و حتی نحوه پیدایشش درگرو پیدایش نازلترین شکل جمادات است. طبق نظر ملاصدرا ترکیب اغلب می‌تواند عناصر متضاد را متعادل گرداند و از اینرو هرچه موجود پیچیده‌تر باشد تعادلش بیشتر است. انسان موجودی است که تعادلش از همه موجودات دیگر بیشتر است و در نتیجه عناصر متضاد بیشتری در او گرد آمده است. اگر پیدایش ترکیبات از تعادل اضداد باشد، سخن ملاصدرا معقول بوده و بنحو علمی نیز قابل توجیه است. در این تحقیق با نگرشی انتقادی به فلسفه هگل در باب وجود ضروری برابر نهاد در ساختار هر موجود بظاهر تعالی یافته‌بی و جدال دائمی وضع موجود انسان که نتیجه چنین وضعی عدم تعادل است، به مفهوم تعادل از از نگاه ملاصدرا پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: انسان، انسان‌شناسی، تعادل، وضع موجود، نهاد، برابر نهاد

۱. کارشناسی ارشد فلسفه غرب، دانشگاه علامه طباطبایی

۲. کارشناس ارشد ادیان و عرفان دانشگاه الزهرا

ملاحظات در باب اصل تعقل از نظرگاه فلسفه تعلیم و تربیت

با تأکید بر اهمیت و کاربرد آن از دیدگاه صدر المتألهین

غزاله نثاری *

اساس تعلیم و تربیت، پرورش جنبه عقلانی شخصیت آدمی است. مریبان بزرگ جهان وقتی از تعلیم و تربیت بحث میکنند، پرورش نیروی عقلانی انسان را پایه و اساس آن تلقی میکنند. امروزه تعلیم و تربیت از بیماری نقل رنج میبرد. وظیفه معلم انباشتن ذهن شاگردان از محتوایی شده است که نقل میکند، این در حالی است که حکمای اسلامی بر روش عقلانی تأکید مینمایند.

ملاصدرا معانی گوناگونی برای عقل در نظر گرفته است؛ عقل در حکمت متعالیه، گاهی به قوه‌یی از قوای انسان و گاهی به موجودات مجرد اطلاق میشود. منظور ما از عقل آن عقلی است که جزء قوای انسان شمرده میشود و گاهی معنای استدلال و منشأ دین دارد و آن چیزی است که میتواند انسان را به واقعیت برساند. در اندیشه ملاصدرا حکمت و فرزاندگی عامل اصلی کرامت انسان است تا جایی که انسان عالم عقلی را مضامی عالم عینی تلقی میکند و آن را بعنوان مبنایترین معیار کرامت ذاتی انسان معرفی مینماید. این رویکرد، رویکردی عقلانی و قابل دفاع است و بدلیل عقلانی بودن میتواند موضوع و محور آموزش قرار بگیرد.

در این نوشتار سعی شده است جایگاه اصل تعقل در بین اصول دیگر تعلیم و

تربیت مشخص شود و دیدگاههای فلسفی ملاصدرا (در ارتباط با اصل تعقل یا تفکر) بررسی گردد و از دلالتهای آن راهکارهایی در مورد آموزش و پرورش اخذ شود.

کلیدواژه‌ها: اصل تعقل، جایگاه انسان، فلسفه تعلیم و تربیت، صدرالمتألهین

مقایسه تطبیقی «خدا» در بگوئی و مثنوی معنوی

حمید ولی زاده^۱، کبری ولی زاده^۲، محدثه صفرخانی^۳

بیتردید، بگوید گیتا کتاب مقدس آیین برهمنی و مثنوی معنوی یکی از پر آوازه ترین کتب عرفان اسلامی، از مهمترین آثار عرفانی و ادبی جهان بشری بشمار میروند. این دو کتاب هر چند که هر کدام به حوزه دینی، فکری، فرهنگی، قومی و جغرافیای خاصی تعلق دارند، اما از آنجاییکه از حقیقت واحدی سخن میگویند از بسیاری شباهتها و موازنه های مفهومی یکسان و شگفت انگیزی برخوردارند. نظر به اهمیت اثر و تأثیرگذاری غیرقابل انکار آن دو بر تفکرات دینی و عرفانی بشر بویژه هند و ایران، در این نوشتار برآنیم به بحث و بررسی و تطبیق موضوع «خدا» در این دو اثر بپردازیم.

کلیدواژه ها: خدا، بگوید گیتا، مثنوی، مولوی

۱. کارشناس ارشد ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

۲. دبیر آموزش و پرورش ناحیه دو تبریز

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

مقایسه انسان‌شناسی ملاصدرا و نیچه

عباس گالشنیاد فرازی*

انسان بعنوان پیچیده‌ترین موجود هستی همواره موردنظر فیلسوفان و متکلمان بوده است. ملاصدرا و نیچه از فیلسوفان برجسته جهان اسلام و دنیای غرب، به طرق خویش مسئله انسان را واکاوی نموده و خواهان تعالی انسان بوده‌اند. در اندیشه صدرایی، انسان، تجلی خدا، غایت خلقت، اشرف مخلوقات و یگانه موجودی است که روح خدا در او دمیده و صبغه الهی دارد اما در اندیشه نیچه انسان موجودی زمینی و فاقد جنبه‌های معنوی است. هدف هر دو نظام، تعالی انسان و تحقق منزلت و سرور انسانی است. ثمره تعالی انسان در اندیشه صدرایی تحقق انسان کامل، رسیدن به قرب الهی، حفظ کرامت نوع بشر، رسیدن به آرامش ابدی و جاودانگی است، در حالی که ثمره تعالی انسان در اندیشه نیچه تحقق ابر انسان، مرگ خدا، نابودی ارزشهای کهن، خلق ارزشهای نوین و تغییر معیار سنجش ارزشهاست. در هر دو اندیشه، انسان موجودی آزاد و اخلاق مدار است. در اندیشه صدرایی اراده و اختیار انسان در طول اراده خداوند است و اخلاق امری الهی است، اما در نگاه نیچه، آزادی انسان اساساً با مرگ خدا معنا مییابد، اخلاق بمعنای استعلایی وجود ندارد و دستاوردی بشری است.

کلیدواژه‌ها: انسان‌شناسی، نیچه، ملاصدرا، ابر انسان، انسان کامل، اخلاق

بررسی جایگاه انسان در نظام همبسته عالم (انسان کبیر و عالم صغیر)

از دیدگاه ملاصدرا

هادی فراست^۱، عبدالرضا سلاحورزیان^۲، ثریا سلاحورزی^۳

از دیدگاه ملاصدرا ارتباط انسان کامل با بدن خویش، یعنی «عالم صغیر» همانند حکمرانی خدا بر «عالم کبیر» است و فرمان او در کشور بدن همانند فرمان حق تعالی بر کشور کبیر است ملاصدرا درباره رابطه عالم صغیر و انسان کبیر مطالب فراوانی را در کتابهای خود ذکر کرده است. وی مدعی است که انسان با دست یازیدن به مرتبه عقل بالفعل، عالم صغیر و بلکه انسان کبیر است و جهان بدلیل وحدتی که دارد، انسان کبیر است. در نظر ملاصدرا انسان کامل از جایگاه رفیعی برخوردار است. اساس تفکر ملاصدرا درباره انسان، عمیقاً به دیدگاه متافیزیکی او درباره انسان بعنوان عالم صغیر که میتواند نمونه مختصری از جهان کبیر و همه عوامل و مراتب آن باشد، مربوط میشود. در این فلسفه، انسان رابط بین طبیعت و ماوراء طبیعت و محل تلاقی قوس صعود و نزول است که در پرتو نظریه حرکت جوهری و جسمانی بودن حدوث نفس انسانی، ظهور عالم بالا را در قلمرو عناصر امکانپذیر میسازد. در نظر ملاصدرا، هستی انسانی مقدم بر ماهیت اوست. در این نوشتار پس از تبیین موارد فوق، درهم تنیدگی انسان و جهان در اندیشه ملاصدرا را نشان خواهیم داد.

کلیدواژه‌ها: انسان، نظام همبسته عالم، انسان کبیر، عالم صغیر، حکمت ملاصدرا

۱. کارشناس ارشد مشاوره و راهنمایی دانشگاه اصفهان

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، خرم آباد

۳. عضو هیئت علمی و مدیر گروه دانشگاه آزاد خرم آباد

از خاک به افلاک

افسانه ابراهیمی*

در حکمت متعالیه ملاصدرا «تشکیک وجود» حاکی از آن است که وجود نه تنها یکی است بلکه درجه‌بندی شده است و همه موجودات ذیل این وجود مطلق یعنی خداوند باریتعالی دارای درجه‌یی از وجود میباشند. با توجه به این امر، ملاصدرا بر اساس نظریه «حرکت جوهری» مبنی بر اینکه جهان همواره رو به تکامل سیر میکند، سیر حرکت جوهری موجودات را بسمت این وجود مطلق متعالی میبیند و به همه موجودات عالم متناسب با درجه وجودیشان مرتبه‌یی از تعالی را میبخشد. با این تفاسیر، نگارنده بر آن است به بررسی تطبیقی اشعار ویلیام وردزورث و سهراب سپهری بپردازد. گرایش این دو شاعر به طبیعت، تأثیرپذیری وردزورث از وحدت وجود اسپینوزا و سلوک عارفانه سپهری که تأثیر گرفته از عرفان اسلامی و هندی است، نگارنده را بر آن داشت که در این مطالعه تطبیقی به بررسی این مسئله بپردازد که ارتباط حقیقی این دو شاعر که هر یک درجه‌یی از وجود را دارا میباشند، با امر متعالی چگونه منجر باعتلای وجودی آنان شده است. در واقع، این ارتباط حقیقی، با افزایش مرتبه وجودی آنان به هنگام رویارویی با بحرانهای اجتماعی و سیاسی بعد از انقلاب فرانسه در انگلیس و جنبش ملی در ایران تأثیر شفافبخش بر روح شاعر داشته است.

کلیدواژه‌ها: امر متعالی، تشکیک وجود، حرکت جوهری، وحدت وجود، سلوک

عارفانه

تبیین آراء تجرد و بقای نفس

دیدگاه تبیینی افضل الدین مرقی کاشانی و ملاصدرا می شیرازی

مرجان عسگری بابادی*

یکی از دغدغه‌های فکری فیلسوفان مسلمان، حقیقت نفس و درک ناشناخته‌های آن است. تجرد مهمترین ویژگی از صفات نفس است، چرا که وجود نفس بعنوان یک جوهر مجرد که بعد از فانی شدن بدن باقی است، رابطه تنگاتنگی با بحث معاد و زندگی پس از مرگ دارد. هدف نوشتار حاضر، بررسی آراء تجرد نفس و بقای آن پس از مرگ، از دیدگاه دو فیلسوف بزرگ مسلمان، افضل الدین مرقی کاشانی و ملاصدرا با روش تحقیق توصیفی با رویکرد کیفی است. کاشانی و ملاصدرا، هر دو، بر تجرد نفس دلایلی آورده‌اند که در این نوشتار به آنها پرداخته میشود. یافته‌ها نشان میدهد که ملاصدرا، نفس را براساس حرکت جوهری، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء میداند در حالی که بنا بنظر بابا افضل، مرگ نه فناست نه عدم، بلکه تفریق صفت وصل است، بگونه‌یی که میان روح و جسم و میان ما و آنچه غیر ماست، صفت وصل است و میراندن، نه اعدام و نه افناء است. این دو فیلسوف اعتقاد دارند که نفس بعد از کمال به مرحله‌یی میرسد که به بدن نیاز ندارد و ذاتاً مستغنی و مستقل از بدن است، بهمین دلیل در طول مسیرخود علاقه‌اش به بدن بتدریج کم میشود تا زمان مرگ که بدن را رها میکند و به زندگی خود در جایی دیگر ادامه میدهد.

کلیدواژه‌ها: تجرد نفس، بقای نفس، ملاصدرا، افضل الدین مرقی کاشانی

مبانی نظری غرب در الحاد و فساد

عبدالمحمد شیروانی شیرازی*

این پژوهش با هدف بررسی علل گرایش غرب به الحاد و فساد اخلاقی صورت گرفته و در آن از نویسندگان غربی و سایر نویسندگان و صاحب‌نظران در این زمینه بهره گرفته شده است. در پایان هم نیم نگاهی به مبانی نظری اسلام و راه نجات از این گرداب مورد عنایت قرار گرفته است. آنچه در غرب کاملاً مشهود می‌باشد این است که انسان در چهار ارتباطی که با خدا، مردم، خویش و طبیعت دارد، یک جنبه از این ارتباط را در قالب تکنولوژی مدنظر قرار داده و از سایر جنبه‌ها بعنوان اساس و اهداف خلقت چشم پوشیده است و همین موضوع، چالش اساسی در جوامع غربی را بوجود آورده است. آنچه در بررسی‌های بعمل آمده کاملاً مشهود است این است که دین از صحنه اجتماع خارج شده و سکولاریسم بر چار چوب اندیشه غربی چنبره زده است. طبیعت میداندار خلقت گردیده و عقل به عقل جزئی تنزل داده شده است. علوم اجتماعی جایگزین فلسفه گردیده و انسان بعنوان خلیفه الهی، خویش را خدای طبیعت و نه خلقت بحساب آورده است. ازینرو با ضایع ساختن نماز و تبعیت از شهوات، دستاوردی نادرست است که از این رهگذر نصیب فرهنگ خویش ساخته‌اند. آنچه در این مسیر نجاتبخش است، بازگشت به فطرت توحیدی و محروم نکردن خود و دیگران از نعمات الهی در این زمینه است که روزی از این نعمتها سؤال خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: الحاد، فساد، تکنولوژی، سکولاریسم، فطرت توحیدی

بررسی ارتباط دوسویه خدا و انسان با محوریت آشکارگی و تجلی خداوند

مریم حائری *

چالش ارتباط بین انسان و خدا همواره مطمح نظر دینورزان و فیلسوفان بوده است. اعتقاد به خدایی حامی و همیشه در صحنه، دغدغه همیشگی بشر است؛ خدایی که در جزء جزء جهان حضورش را به نمایش گذاشته است. بنابراین، جهان نمایشگاه نقاشی خداوند است و انسان بعنوان جزئی از کل جهان، نمایشگر این حضور ازلی است. در واقع انسان بواسطه ارتباطی که با خداوند برقرار میکند، میزان و کیفیت آشکارگی خداوند را برای خویش افزایش یا کاهش میدهد.

نوشتار حاضر بر آن است که ضمن ارائه گزارشی از معانی ظهور و آشکارگی خداوند و چگونگی تجلی‌گری انسان بمتابۀ جزئی از جهان، در مسیر میسوری و روانی ارتباط خداوند و انسان حرکت نماید. مسئله این است که با توجه به ارتباط وثیق و جامع انسان و خدا آیا اساساً امکان دارد که انسان بمدد نقش کمک آفرینشگریش، حضور و آشکارگی خداوند را متجلی سازد؟ بدیگر سخن، بنظر میرسد که انسان با نحوه گزینشها و عملکردهایش در هر لحظه جهان، میتواند ارتباطش با خداوند را بگونه‌یی ساماندهی کند که آشکارگی خداوند را نمودار سازد. از اینرو چگونه زیستن انسان متجلی ما را در مسیر واکاوی ارتباط دوسویه خدا و انسان یاری میرساند.

کلیدواژه‌ها: ارتباط انسان و خدا، آشکارگی خدا، انسان متجلی، حضور خدا،

تجلی خدا

جایگاه انسان در نظام هستی براساس آموزه‌های قرآن کریم

رقیه حیدر نژاد *

شناخت انسان، مقدمه شناخت خالق نظام هستی است. در بین آفریدگان، انسان ویژگی بسیار ممتازی دارد که به او برتری بخشیده است. انسان بمنظور امتحان و آزمایش که زمینه‌ساز سعادت حقیقی اوست، پا به این جهان گذاشته است تا با حسن اختیار خویش، طریق عبودیت خداوند را برگزیده و طی کند و از این رهگذر به مقام قرب الهی و خلیفه‌اللهی نایل گردد. این موضوع و تعیین جایگاه انسان در عالم کائنات، از دیرباز مورد توجه ادیان و مذاهب مختلف بوده است. اسلام نیز به این موضوع بخوبی پرداخته و به انسان چنان جایگاه ویژه‌ای عطا کرده که در هیچ مکتبی به این اندازه نبوده است. خدای متعال موجودی را از گل آفرید و از روح خویش بر او دمید و اسماء خود را به او آموخت و چنان کرامتی به وی عطا فرمود که به هیچ موجودی عنایت نکرده بود. انسان را خلیفه خود و زمین قرار دارد و ملائکه را به سجده در مقابل او امر فرمود و وی را به استادی فرشتگان مفتخر کرد.

انسان بالذات خلیفه و مظهر اسماء الهی است و آنان که به مقام انسان کامل رسیدند، بالفعل به این مقام نایل شدند. طبیعت انسان دارای دو بُعد مثبت و منفی است که او را از دیگران متمایز میکند و در صورت ریاضت و تلاش و تقویت بُعد مثبت به مقامات عالیه میرسد و در صورت غفلت، از حیوانات هم نازلتر میشود ولی در کل نوع انسان بر دیگر موجودات کرامت و فضیلت دارد.

خدای متعال با لطف خویش، کرامت ذاتی، خلافت الهی، علم به اسماء و کرامت

بر موجودات دیگر را به انسان عطا فرمود امانت خویش را که دیگر موجودات از قبول آن اجتناب کرده بودند، به گردن او نهاد و کل هستی را تحت اراده و تسخیر انسان قرار داد. درک جایگاه و ارزش حقیقی انسان برای فرشتگان مشکل بود و برای امثال ابلیس ممکن نبوده چنانکه همین عدم درک ارزش انسان او را به وادی تباهی کشاند. نوشتار حاضر به بررسی ملاکهای شایستگی آدم (ع) برای خلافت، شناخت انسان و ماهیت او، کرامت انسان و ... میپردازد.

کلیدواژه‌ها: انسان، جهان، ماهیت، شناخت، کرامت، خلیفه‌اللهی، آموزه‌های قرآن،

انسان کامل

عاقبت انسان در جهان از منظر صدر المتألهین

سودابه دهقانی بیدختی *

یکی از مسائل مهمی که توجه عموم انسانها بویژه فلاسفه را از دیرباز به خود جلب کرده، سرانجام و عاقبت انسان یا همان مسئله معاد و رستخیز و چگونگی آن است. در این زمینه اکثر فلاسفه کوشیده‌اند مسئله را بشکلی تبیین کنند که با عقل و منطق و جریان امور طبیعت و نظام عالم سازگار باشد. همچنین آن دسته از فلاسفه که در جهان اسلام ظهور کردند، کوشیدند این مبانی را با آنچه در آیین اسلام آمده است وفق دهند و در این مورد خود را صرفاً ملزم به رعایت ظواهر سخن شرع و دین نکرده و هر آنچه را که با عقل و نظر دقیق و ژرف بین آنها تطابق داشت بیان نمودند. در میان این فلاسفه مسلمان، ملاصدرای شیرازی نیز به این مسئله با رویکردی گوناگون از سایرین پرداخته است.

ملاصدرا با تکیه بر حرکت جوهری که از ابداعات اوست و همچنین بهره‌گیری از قوه متخیله در انسان توانسته معاد جسمانی را ثابت کند؛ اگرچه وی بعد از ارائه نظریه‌اش پیرامون اثبات معاد جسمانی به متن صریح قرآن مراجعه کرده و محتاط می‌شود. در این نوشتار سعی شده این رویکرد جدید از جانب وی نسبت به مسئله معاد بررسی شود.

کلیدواژه‌ها: معاد، حرکت جوهری، قوه متخیله، نفس، ملاصدرا

کرامت و حقوق انسانی و مقام خلیفه الهی

پروین نیک‌سرشت*

باید دانست که انسان دارای دو کرامت ذاتی و اکتسابی است. طبق کرامت ذاتی، همه انسانها تکریم شده‌اند؛ یعنی در مقایسه با سایر موجودات از امکانات بهتر و بیشتر برخوردارند. مسخر قرار دادن موجودات دیگر برای انسان، فراهم آوردن اسباب هدایت انسان، اعطای مقام خلیفه الهی و داشتن روح خدایی از نشانه‌های کرامت ذاتی است که در آیات و روایات مورد توجه بسیار قرار گرفته است. کرامت اکتسابی هم عبارت است از مقام و منزلتی که هر فرد با تلاش خود بدست می‌آورد. کرامت اکتسابی است که میان انسانها به میزان قابل توجهی فاصله ایجاد میکند؛ گروهی در پرتو ایمان و عمل صالح و تقوای الهی به کمالات انسانی میرسند، بگونه‌یی که مصداق «فکان قاب قوسین أو أدنی» میشوند و خداوند برای آنها اجر کریم در نظر گرفته است و در مقابل گروهی با پشت کردن به ارزشهای انسانی و در پیش گرفتن رویه ظلم و ستم، مصداق «أولئک کالأنعام بل هم أضلّ» قرار میگیرند. قابل ذکر است که اسناد بین‌المللی حقوق نیز به این امر پرداخته و بدون تعریف مشخصی از کرامت، بر برابری انسانها در برخورداری از حقوق اساسی، صرفنظر از نژاد، رنگ، زبان، عقیده و مذهب تأکید نموده است. در این نوشتار پس از تشریح دو کرامت فوق، به نادرستی دیدگاهها معاصر در باب حقوق بشر نیز اشاره خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: کرامت، حقوق، مقام خلیفه الهی

خوانشی بر تقریب فلسفه اسلامی به عرفان اسلامی

زهرا مهربان‌خو*

سیر تقریب فلسفه اسلامی به عرفان اسلامی، سیری تدریجی است که بمرور از اواخر دوره زندگی ابن سینا آغاز گردید و در میانه راه بدست عارف مکتب اشراق، سهروردی داده شد و سرانجام به حکمت یکه تاز عارف شیعیان، ملاصدرای شیرازی رسید.

تبیین این سیر تدریجی که در آغاز نامحسوس و بمرور رنگ واقعیت میگیرد و همچنین تأثیر این تقریب و علل آن از اهدافی است که نوشتار حاضر در پی بیان آن است. نقد و بررسی این علل به ما یک دید کلی از فضای این سیر خواهد داد و روشن خواهد ساخت که چرا فلسفه اصیل اسلام، فلسفه‌یی که فقط در اسلام توانست ظهور کند، در محیط شیعی تحقق یافت؟

در این نوشتار سعی شده، ابتدا گزارشی از این سیر تقریب بصورت مجمل بیان گردد و فرضیاتی درباره چگونگی سیر تقریب فلسفه به عرفان آورده شده و نقد و بررسی شود و در پایان از طرح و نقد این فرضیات نتیجه‌گیری گردد.

در بررسی این علل بنظر میرسد مهمترین عامل برسمیت شناختن ذوق و شهود را باید در درونمایه‌ها و جهتگیریهای آموزه‌های دینی جست. فهم فیلسوفان مسلمان از معارف اسلامی در طول تاریخ، آنها را بر آن داشت که بطورکلی در جهت انطباق هر چه بیشتر نظام فلسفیشان با ساختار نظام معرفتی دین برآیند. در این میان، این فهم آنها را در جهت اذعان به اعتبار روش ذوقی – شهودی در کنار روش عقلی – منطقی سوق داد.

کلیدواژه‌ها: فلسفه اسلامی، عرفان اسلامی، ابن سینا، سهروردی، ملاصدرا

تقدم عقل نظری بر عقل عملی در سعادت انسان از نگاه ملاصدرا

مرضیه گیوریان*

ملاصدرا عقل نظری را بر عقل عملی مقدم دانسته و بر نظر و معرفت، بیش از عمل تکیه میکند. در نظر او رأس همه سعادت‌ها و بالاتر از همه خوبیها، بدست آوردن حکمت حقیقی است و حکمت حقیقی نیز علم و آگاهی به حقایق است که به مبدأ و معاد مربوط میگردد.

ملاصدرا معتقد است ایمان حقیقی، علم و معرفت به حقایق مربوط به مبدأ و معاد است و با حصول این نوع از معرفت، کرامت انسانی و قرب به خداوند نیز تحقق میپذیرد. این فیلسوف متأله در اینجا به نکته‌یی اشاره کرده که کمتر کسی از اندیشمندان اسلامی به آن توجه داشته است. او میگوید: ملاک وصول به سعادت حقیقی، جز حصول علم و معرفت به حقایق مبدأ و معاد چیز دیگری نیست. بنابراین کسی که به این نوع معرفت دست مییابد به سعادت حقیقی نایل میشود؛ اگرچه او در تمام مدت عمر خود هیچگونه عمل بد یا خوبی را انجام نداده باشد. عین عبارت صدر المتألهین چنین است: «...فلو فرض حصول هذا المعارف علی وجهها فی قلب احد من الا آدمیین من دون عمل حسناً کان او قبیحاً لکان مؤمناً حقاً فائزاً بالسعادة الحقیقة من غیر قصور و خلل فی ایمانه».

همانطور که در این عبارت مشاهده میشود، ملاصدرا روی شناخت و معرفت تکیه کرده و آن را اصل و مقدم بر عمل دانسته است. در نظر این فیلسوف الهی اگر عمل و کردار انسان به یک درخت تشبیه شود معرفت و آگاهی، میوه آن درخت خواهد بود.

* کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی و دبیر آموزش و پرورش

بعبارت دیگر، عمل مقدمه است و معرفت نتیجه آن بشمار می آید. لازم بیادآوری است که سخنان ملاصدرا در باب اهمیت معرفت و آگاهی و تقدم عقل نظری بر عقل عملی هرگز به این معنی نیست که این حکیم فرزانه به وظایف و اعمال انسانی بی اعتنا بوده و به ترک عمل توصیه مینماید. درست است که او اساس سعادت حقیقی را تنها وصول به مقام معرفت و آگاهی میداند ولی به این مطلب نیز تصریح کرده که رسیدن به مقام معرفت و آگاهی بدون هرگونه عمل و انجام وظایف، فقط یکفرض یا تصور بشمار می آید.

کلیدواژه‌ها: عقل نظری، عقل عملی، سعادت حقیقی

وکاوی کرامت انسان در مبانی انسان‌شناسی فلسفه اسلامی

محسن منصوری*

بر اساس جهان‌بینی اسلامی، مبدئیت انسان هم‌عرض ربوبی قابل پذیرش نیست؛ شناخت حیثیت فراطبیعی بشر دشوارتر از شناخت حیثیت طبیعی اوست چرا که شناخت انسان لازمه تعیین ساحت تکاملی و بعد عقلی انسان است. این عرصه، عرصه حضور امور مجرد از ماده و منزله از خصوصیات طبیعی است. آنچه در این نوشتار بر آن سعی شده بررسی مسئله کرامت انسان و ارتباط مبانی انسان‌شناسی در جهان بر اساس فلسفه اسلامی می‌باشد؛ همچنانکه انسان‌شناسی از مباحث مهم کرامت در حوزه نفس و مباحث حقوقی نیز تابعی از آن می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: انسان، کرامت انسانی، انسان‌شناسی، فلسفه اسلامی، جهان

سهم طبیعت در نیل انسان به سعادت در اندیشه حکیمان مسلمان

علیرضا امین^۱، رضا ماحوزی^۲

در نگاه اندیشمندان مسلمان، انسان موجودی است که برای وی نقطه آغاز، مسیر حرکت و نقطه پایانی تصویر و تعریف شده است. چنین تصویر و تعریفی، بنحو نظام‌مند در پیوند با جهان‌شناسی عرضه شده است. این پیوند نه صرفاً ناظر بر جایگاه انسان در جهان بمثابه موجودی از موجودات عالم، بلکه ناظر بر همراهی طبیعت با انسان بمثابه عضو مکمل و یار و ابزار نیل به سعادت او نیز هست. این نوشتار بر آن است تا پس از ترسیم کلی مسیر آغازین و فرجامین انسان نزد حکیمان مسلمان، بویژه ابن‌سینا و ملاصدرا، سهم طبیعت در نیل انسان به سعادت که همانا بازگشت به خانه و تشبیه به اله و بعبارت دیگر، گام نهادن مؤثرتر و سریعتر در فرایند قوس صعود است را نیز مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: انسان، طبیعت، جهان، قوس صعود، سعادت

۱. کارشناس ارشد دانشگاه تربیت مدرس کاشمر

۲. عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

بررسی تطبیقی انسان از نگاه ملاصدرا و سورن کرکگور

کبری مجیدی بیدگلی*

این مقاله به بررسی تطبیقی انسان از نگاه حکیم متأله ملاصدرا و سورن کرکگور و تبیین دیدگاههای آنان و نقاط اشتراک و افتراقشان پرداخته است. کرکگور از پیشگامان فلسفه اگزیستانسیالیسم همواره به بحث و بررسی پیرامون وجود انسانی پرداخته و انسان کامل از دیدگاه او بعنوان عالترین موجود، شهسوار یا قهرمان ایمان تلقی میشود و با توجه به سپهرهای سه گانه اگزیستانس (استحسانی، اخلاقی و ایمانی) باور انسان را مهمتر از عقل او میداند. وی دین را حقیقتی انفسی در برابر سیستم آفاقی هگلی میداند و آن را در یک پیوند و دلبستگی شورمندانه با خدا بعنوان امری محال و پارادوکسیکال تعریف میکند. وی قائل است که لازمه انسان کامل بمخاطره انداختن زندگی است؛ آنسان که ابراهیم(ع) بعنوان شهسوار ایمان، امر اخلاقی را یکسره معلق ساخت و با خطرکردن و جهش، پای در آزمون و ایمان نهاد.

صدرالمتألهین در مواضع متعدد با الهام از قرآن کریم و تأمل و تدقیق در عالم هستی به این بحث میپردازد که مقصود از وجود عالم و غرض از پدید آمدن موجودات و قوای طبیعی، نباتی و حیوانی آنها، پیدایش انسان و منظور از پیدایش انسان، وجود انسان کامل و جانشین خداوند است. صدرالمتألهین انسان را حقیقت واحد ذومراتبی میداند که در ذات و گوهر خود دائماً در تحول و سیلان است و بواسطه این حرکت میتواند از مرتبه طبیعت به تجرد مثالی یا برزخی و سپس به تجرد عقلی و در نهایت به مقام فوق تجرد یعنی مقام الهی نایل آید. او

* کارشناس ارشد فلسفه و مدرس دانشگاه مفید قم

برای عقل نقش بسزایی قائل است و فلسفه و علوم عقلی را جزء لاینفک وجود انسان میداند. عقل میتواند انسان را به حقایق بلندی چون حقیقت انسان، حقیقت عالم و مبدأ آن آگاه سازد.

کلیدواژه‌ها: کرکگور، ملاصدرا، انسان، اگزیستانسیالیسم، عقل، یقین

تبیین فلسفی و عرفانی خلقت از منظر حکمت متعالیه و عرفان اسلامی

رضوان ادیب*

ملاصدرا، شخصیت برجسته حکمت اسلامی، با ابداع نظریه «حرکت جوهری» راه وصول به حقیقت را از طریق برهان تسهیل نمود. با استناد به این نظریه، تبیین نظام آفرینش هم بسادگی قابل پذیرش اذهان گردیده و هم بطور مستدل هستی از نظر حدوث و بقا وابسته به خالق آن معرفی شده است علاوه بر این، تبیین ارتباط معلول و علت، خود بگونه‌ای متحول گردید و جنبه شهودی و عرفانی یافته است. در این جریان، کثرات و ماهیات مختلف، همه با هم ندای وحدت سر داده و همگام با یکدیگر در سیر بسوی مبدأ خویش مشتاقانه در حرکتند.

اهمیت این ابداع ملاصدرا در شفاف‌سازی احتیاج هر لحظه ممکنات به واجب الوجود است. از سوی دیگر، در عرفان اسلامی ماسوی الله، همگی مظاهر خداوندند و حقیقتی جز ذات پاکش وجود ندارد. نظر کردن و تجلی حق در اسماء و صفاتش باعث ظهور اعیان در علم خدا و وجود احکام آنها در خارج می‌گردد. عرفا با استناد به قاعده «لا تکرار فی التجلی»، تجلیات حق تعالی را تکراری نمی‌دانند. ایشان تعدد تجلیات را که ظهور مجالی و مظاهر متماثل بدنبال دارد، با قاعده «تجدد امثال» بیان میکنند. در این نوشتار با مقایسه «نظریه‌های حرکت جوهری» و «تجدد امثال» به چگونگی تبیین آفرینش و نیازمندی مخلوقات، از نظر حکمت متعالیه و عرفان اسلامی پرداخته میشود.

کلیدواژه‌ها: خلقت، حرکت جوهری، حکمت متعالیه، عرفان اسلامی، اسماء و

صفات، قاعدهٔ تجدد امثال

بررسی تئوری مطابقت از دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا

زهره نوریان علم^۱، ثریا سلاحوری^۲

مسئله صدق و کذب، «چیستی صدق» و معیار آن بعنوان یکی از ارکان علم در حوزه معرفت‌شناسی اسلامی از ابتدای فلسفه در اسلام مطرح بوده و با عنایت به این امر که علم خاصه انسان است میتوان گفت، معرفت‌شناسی بر سه اصل بنیادین جهان، انسان و رابطه‌یی که بین آنهاست، استوار میباشد.

در این میان جایگاه صدق و کذب را باید در رابطه‌یی که بین جهان و انسان است، جست. بنابراین ما ناچاریم بدنبال معیاری برای درستی باورهایمان، در مطابقت یا عدم مطابقتشان با عالم خارج باشیم. و چون جهان خارج از دیدگاه فلاسفه، واجد مراتب مختلفی است، در این نوشتار تنها به بررسی و تبیین ارتباط صدق و کذب با عالم ماده از دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا میپردازیم.

کلیدواژه‌ها: صدق، کذب، مطابقت، واقع

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد

۲. استادیار و مدیر گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد

واگذاری ملاصدرا در بحث تشکیک وجود از سید حیدر آملی

فهیمة نظری^۱، علیرضا صادق شیرازی^۲

ملاصدرا را مبدع نظریه تشکیک وجود میدانند حال آنکه میدانیم ملاصدرا در بسیاری از نظریات اساسی خود متأثر از عارفان گذشته است. یکی از عرفای بزرگ شیعی قرن هشتم که نقش اساسی در تقریب عرفان به شیعه داشته، سید حیدر آملی بوده است. در این نوشتار کوشیده میشود تأثیرپذیری ملاصدرا از سید حیدر را در محورهای مفهومی وجود و انواع تشکیک بررسی گردد و حدس اولیه این است که این تأثیرپذیری رخ داده است.

کلیدواژه‌ها: سید حیدر آملی، ملاصدرا، تشکیک در وجود

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تربیت معلم تهران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تربیت معلم تهران

حرکت جوهری و نقش آن در رشد تربیت اسلامی

حسین شوروزی^۱، مهدی صانعی^۲

یکی از ضرورت‌های جامعه امروز ما رشد و تربیت اسلامی است. هدف این تحقیق شناخت و آگاهی از نظریه حرکت جوهری ملاصدرا و بکارگیری آن بعنوان الگویی مناسب در رشد و تربیت اسلامی است. نظریه حرکت جوهری و نقشی که این نظریه در شکلگیری شخصیت انسان دارد ما را با نگاهی تازه به رشد و تربیت انسان در جامعه رهنمون میسازد، زیرا طبق این رویکرد، آدمی نیز همچون دیگر موجودات و بمثابة موجودی از موجودات طبیعت از جریان کمال بیبهره، نبوده و با تأثیرپذیری از کلیت این جریان، غایت و کمال خود را در دنیایی غیر از عالم ماده دنبال میکند. در این نوشتار، سعی بر آن است براساس حکمت متعالیه، جایگاه انسان در نظام همبسته عالم نشان داده شود و از همراهی و پیوستگی انسان و عالم، الگویی مناسب جهت تعلیم و تربیت عقلی - اسلامی ارائه گردد.

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا، حرکت جوهری، کمال، تعلیم و تربیت اسلامی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

نقش کرامت انسان در معناداری زندگی

سمیه طاهری اندانی *

کرامت انسان از مباحث مهم در حوزه انسان‌شناسی است که در مکاتب مختلف الهی و بشری رویکردهای متفاوتی را موجب گردیده است. نوشتار حاضر پس از معناشناسی کرامت انسان در گفتمان قرآنی و تفسیر شارحان صدرایی میکوشد با دستیابی به معنای صحیح کرامت انسان، به نقش آن در معناداری زندگی که از پرسشهای اساسی امروزه بشری است، بپردازد. کرامت انسان حاکی از آن است که وی دارای کیفیت برتر و عالی است و گوهر برین موجودات جهان بشمار میرود. این کرامت نظری میتواند بزرگواریهای ارزشی و عملی فراوانی را به‌همراه داشته باشد؛ از جمله اینکه انسان معاصر با درک این کرامت میتواند خود را در طرح هدفمند آفرینش بعنوان گوهری کریم و ارزشمند تلقی کرده و در راستای این کرامت و برتری که در گرو اعمال و رفتار اختیاری او صورت میگیرد، زندگی معناداری داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: کرامت، انسان، معنای زندگی، هدفمندی آفرینش

سیر استکمالی نفس در رساله سه اصل ملاصدرا

فائزه عابد کوهی *

مسئله اصلی مقاله حاضر سیر استکمالی نفس در فلسفه ملاصدرا و بویژه در رساله سه اصل اوست که مشهورترین اثر وی به زبان فارسی بشمار میرود. در این نوشتار کوشش میشود پس از ذکر مبانی و مبادی سیر استکمال نفس در فلسفه ملاصدرا بشیوهی تخصصیتر و موشکافانه‌تر مسئله استکمال نفس در رساله سه اصل مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد.

ملاصدرا ادراک و معرفت را اصل استکمال نفس میداند و این بحث را در سفر اول کتاب الاسفار الاربعه مطرح میکند. صعود انسان در مراتب استکمالی خود منوط به صعود انسان به عقل فعال است. هرچه انسان استکمال بیشتری پیدا کند در مراتب وجود و عوالم جایگاه برتری بدست آورده و به عالم بالاتری قدم میگذارد. غایت نهایی انسان این است که به نهایت درجه خلیفه‌اللهی رسیده و جامع تمام عالم وجود شود.

ولی و نبی در نزد ملاصدرا انسان کامل محسوب میشوند. وی میگوید: فقط ولی و نبی انسان حقیقی و شایسته نام انسانیت هستند. انسان کامل جامع نشأت و کل عالم و مجمع مظاهر اسماء الهی است. نبوت و ولایت بالاترین درجه‌ای است که انسان میتواند به آن دست یابد؛ این مرتبه نهایت کمال انسانی است.

صدرالمتألهین در آثار و کتب مختلفش بطور پراکنده از اخلاق و مراتب تکاملی بحث نموده و آراء و نظریات خود را بیان داشته است. اما رساله سه اصل را بطور خاص به این موضوع اختصاص داده و سه اصلی را که نزد ارباب بصیرت، مہلکات

نفسند با نثری شیوا چنین برشمرده است:

اصل اول: جهل به معرفت نفس که حقیقت آدمی است ... و این عظیمترین اسباب شقاوت و ناکامی آخرت است که اکثر انسانها در دنیا گرفتار آن هستند، زیرا هرکه معرفت نفس حاصل نکرده خدای را نشناسد.

اصل دوم: حبّ جاه و مال و میل به شهوات و لذات و سایر تعلقات نفس حیوانی است که جامع همه حبّ دنیا است ... و هرکه آیین دل را که پذیرای عکس انوار معرفت الهی و پرتو نور توحید است در زنگ شهوات و مرادات نفس و کدورات معاصی فرو برده، روی فلاح و نجات نمییند و پذیرای صلاح و قابل صیقل نخواهد بود.

اصل سوم: فریبکاری نفس بداندیش است و شیطان مکار که بد را نیک و نیک را بد جلوه میدهد و کارش ترویج سخنان باطل و تزئین عمل غیر صالح است. کوتاه سخن آنکه نتیجه دوری از معرفت نفس، ظلمت دل و کوری باطن است ...

حاصل سخن آنکه صدرالمتألهین بعنوان فیلسوفی متأله و شیعی با تکیه بر اصول و مبانی خاص حکمت متعالیه توانست تصویر جامعی از نظام هستی ارائه دهد که براساس آن انسان در پرتو اخلاق و توجه به اصول حکمت عملی میتواند سیر استکمالی خود را از حضيض ماده تا اوج تجرد درنوردد و به مرتبه نورانیت محض نایل آید.

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا، استکمال نفس، رساله سه اصل، مراتب ادراک، مراتب

وجود، معرفت نفس، حکمت عملی متعالیه

نظریه تجلی در عرفان و فلسفه ملاصدرا

راهله موسوی*

عارفان مانند متکلمان و صاحبان ادیان، معتقد به خلق جهان از عدم نیستند، زیرا همه هستی از نظر آنان مجموعه‌ی واحد است و میان آفریدگار و آفریده‌ها جدایی وجود ندارد. باعتقاد آنان آنچه موجب پیدایش هستی است، تجلی حق است و تجلی حق به استناد حدیث قدسی «كنت كنزاً مخفياً فأحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعراف» بر پایه حب ذاتی است؛ یعنی از آنجا که خدا جمیل و دوستدار جمال است و اقتضای حسن و جمال جلوه‌گری است، خدا برای جلوه‌گر شدن، جهان را آفرید که هر پدیده‌ی در آن آینه‌ی برای ظاهر شدن اسمی از اسماء یا صفتی از صفاتش باشد. یکی از مهمترین نظریه‌های تبیین نظام هستی، نظریه تجلی است. اهمیت نظریه تجلی از آنجهت است که یکی از مسائل اساسی در عرفان نظری که وحدت وجود است، از طریق این نظریه قابل تبیین می‌باشد و همچنین در عرفان عملی منشأ احوال و مقامات عرفانی است.

در این نوشتار به بررسی نظریه تجلی از دیدگاه عرفای اسلامی و عرفان نظری و بررسی تعبیر «تجلی و تشان» در فلسفه ملاصدرا خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد که چگونه ملاصدرا با برداشتن گامهای متفاوت از فلاسفه پیش از خود، به توجیه مسئله آفرینش پرداخته و در فلسفه با پیوند مفهوم علیت و تجلی، فلسفه را باتمام رسانده و ثابت میکند معلول واقعی «لیس الا شائاً من شوؤن العله و ظهوراً من ظهورات العله و وجهه من وجوه العله» است.

کلیدواژه‌ها: نظریه تجلی، عرفان، اسماء و صفات الهی، ملاصدرا

از تقابل تا تعامل: بازخوانی ارتباط انسان و طبیعت در عصر کنونی

باتکیه بر حکمت ملاصدرا

مائده غدیری نیا^۱، محدثه غدیری نیا^۲

بحران زیست محیطی از دغدغه‌های انسان کنونی است. از آغاز ترویج فلسفه جدید دکارت، انسان برای نیل به اهداف کمی خویش، دست به تصرف طبیعت زد و بدین ترتیب فاعل انسانی در مقابل طبیعت قرار گرفت. این فکر، تا دو قرن و نیم، چارچوب فلسفه‌های بعد از خود شد. از اوایل قرن بیستم کوششهایی جهت رهایی از این بحرانها صورت گرفت. در پی این کوششها، انسان، تنها متوجه شد که تاکنون به بیراهه رفته است. اما شناخت راه با اعتقاد بسیاری از تحلیلگران مسائل محیطی، بدون داشتن پایه اخلاقی - معنوی مستحکم که به ارتباط انسان و طبیعت زندگی دوباره بخشد، امکان‌پذیر نیست.

دیدگاه انسان سنتی بر پایه تناظر میان عالم صغیر (انسان) و عالم کبیر (کائنات) بوده است. در نگرش ملاصدرا، انسان و طبیعت دارای آفرینش یکسان و وحدتی ناشی از اصل وحدت وجودی هستند. حرکت جوهری او، انسان و طبیعت را بعنوان مراتبی از مراتب هستی در حال حرکت بسوی کمال میداند. این نوشتار بر آن است تا با تکیه بر دستگاه فلسفی ملاصدرا بعنوان یکی از مستحکمترین پایگاههای دینی، به بازخوانی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری دانشگاه تهران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری دانشگاه شیراز

ارتباط انسان و طبیعت در مرتبه کنونی از مراتب هستی؛ بعنوان راهکاری در حوزه نظری در جهت حل این بحران پردازد.

کلیدواژه‌ها: انسان، طبیعت، بحران زیست محیطی، تعامل انسان و طبیعت، حکمت صدرایی

ارتباط انسان و جهان از دیدگاه ملاصدرا و مایر

فهیمة رفیعی^۱، مهری چنگی آشتیانی^۲

هایدگر یکی از بزرگترین فیلسوفان اگزیستانسیالیسم است که به انسان و نحوه وجود او پرداخته و ارتباط انسان با جهان را در فلسفه خود تبیین کرده است. او از انسان به «دازاین» یاد میکند. دازاین اصطلاحی است که به نحوه وجود انسان که دارای ساختارهایی مخصوص بخود اوست، اشاره دارد. از دیدگاه هایدگر دازاین تنها موجودی است که از وجود خود و حقیقت وجود، فهمی دارد، زیرا تنها اوست که میتواند ارتباط خاصی با خویش بنیان نهد و نسبتهای تازه با جهان ایجاد کند و آنها را گسترش دهد. این توانایی یعنی نگرش پویا به خود و جهان و بینهایت امکانهایی که در پیش روی اوست، همان مرز وجودی و فصل ممیزه او از سایر موجودات است. فقط انسان است که جهان یا عالم دارد و تعبیر دیگر انسان ذاتاً جهانمند است.

ملاصدرا نیز به نحوه وجود انسان پرداخته است که این نحوه وجود او را از سایر موجودات متمایز میسازد. از دیدگاه ملاصدرا، انسان براساس حرکت جوهری، همواره در تحول و تکامل است و از عالمی به عالم دیگر و از مرتبه‌یی به مرتبه دیگر منتقل میگردد و این سیر معنوی انسان ادامه پیدا میکند تا شخص درنهایت تبدیل به یک عالم عقلی مشابه عالم عینی گردد. پرسش از وجود و گذر از موجود به وجود در هر دو نظام فلسفی از اهمیت بالایی برخوردار است، هایدگر با روش پدیدارشناسی به معنای خاصی که برای او مطرح بوده و ملاصدرا با روش مابعدالطبیعی به فهم و تفسیر وجود پرداخته است. در نوشتار حاضر

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان

۲. استادیار دانشگاه فنی و حرفه‌یی

تلاش بر آن است که دیدگاه هر دو فیلسوف مورد بحث و بررسی قرار گیرد و وجوه اشتراک و تمایز این دو نظام فلسفی تبیین گردد.

کلیدواژه‌ها: صدر المتألهین، هایدگر، انسان، عالم، وجود، حرکت، دازاین

بررسی تطبیقی «انسان» در اندیشه‌های توماس آکوئیناس و ابوعلی سینا

معصومه علیدوست معززی^۱، محب علی آبسالان^۲

بررسی نگرشهای «انسان» گرایانه دو فیلسوف شرق و غرب، توماس آکوئیناس و ابوعلی سینا، از موضوعاتی است که در حوزه تفکرات فلسفی و عرفانی بسیار قابل توجه است. توماس آکوئیناس با بررسی و تأثیرپذیری از نگرشهای فلاسفه اسلامی و بالاخص ابن‌سینا نظریه‌پردازی را دربارهٔ مباحث رابطهٔ انسان و خدا، وحی و عقل انسان و حقیقت نفس انسان ارائه داد که تأثیر بسزایی بر کلام و فلسفهٔ مسیحی گذاشت. اما با توجه به نگرشهای آکوئیناس بعنوان متفکر مسیحی وی مباحث فوق را در نگرش ابن‌سینا چگونه میبیند و بعنوان نمونه، آیا موضوع رابطهٔ انسان و خدا و رستگاری از طریق فیض الهی همان نگاهی است که ابوعلی سینا دربارهٔ آن سخن گفته است؟ و آیا همان نگرش رسالهٔ فیض الهی بوعلی است؟ و اینکه از نظر آکوئیناس با توجه به خطاپذیری عقل انسان، نقش وحی که بعنوان حامی آن عمل میکند چیست؟ و ابن‌سینا چه رابطه‌یی بین آن دو ایجاد مینماید؟ از طرفی با توجه به آثار متعددی که ابن‌سینا در زمینهٔ مباحث حقیقت نفس تألیف نموده و در قرون وسطی تأثیر بسزایی داشته است، آیا آکوئیناس نیز در مباحث حقیقت نفس متأثر از نظریات فلسفی و عرفانی ابن‌سینا بوده است؟ در این نوشتار سعی شده مباحث سه‌گانه در دیدگاه توماس آکوئیناس و ابوعلی سینا مورد بررسی و تحقیق قرارگیرد و به تطبیق نظریات آنها پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: انسان، خدا، توماس آکوئیناس، ابوعلی سینا، وحی، عقل، نفس

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

۲. عضو هیئت علمی گروه ادیان و عرفان دانشگاه سیستان و بلوچستان

قالب خوب و بدی غالب: «انسان» صدرایی در مقام عمل

حمید احدزاده^۱، مسلم رحمانی زاده^۲

پرسش محوری مقاله حاضر این است که چرا در حالی که انسان (در نظر ملاصدرا) غایت قصوای خلقت سایر اَکوان است و خداوند او را بر صورت خویش آفریده است، غالباً به بیراهه میزند؟ چرا بواقع تنها عدهٔ قلیلی از این موجود خوش - ساخت (که آفرینشش، تبریک باری به خویش را در پی داشت)، از نفس ناطقهٔ انسانی و روح امری مضاف به باری «قل الرّوح من أمر ربّی» بهره دارند؟ چه چیزی در این موجود هست که قالب خوب ساخته باری را در مسیر مصیر آدمی از فطرت صحیح خویش دور میدارد و او را از قوهٔ والای ملکوتی به خاک ملک میکشانند؟ در این نوشتار، هدف بررسی دوبارهٔ جایگاه انسان بعنوان خلیفه الهی نیست، بلکه با اشاره‌ی کوتاه به این مطلب، درصدد بررسی این مطلب است که در نظر ملاصدرا چه چیزی سبب می‌گردد تا حتی «انسان» صدرایی هم بندرت محقق گردد!

کلیدواژه‌ها: خلیفه الهی، انسان صدرایی، مقام عمل، خوب و بد

۱. کارشناس فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی

۲. دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه قم

انسان کامل در حکمت متعالیه از منظر امام خمینی (ره)

علی رمضانی *

حضرت امام خمینی (ره) با تأثیرپذیری از مشرب فلسفی حکمت متعالیه، در تقابل با دو نظام سرمایه‌داری و کمونیستی، توانستند نظامی را که عهده‌دار سعادت فردی و اجتماعی است، تحقق بخشند و با همین مبنا، حکومت اسلامی را تئوریزه کنند و با حضور عینی مردم، بر آن جامه عمل بپوشانند. این حرکت بزرگ به نوع برداشت امام خمینی (ره) از انسان کامل در عرصه سیاست و حکومت بر مبنای مشرب فکری حکمت متعالیه مربوط می‌شود. هدف پژوهش حاضر، کاوش در این موضوع است. در این راستا این سؤالات مطرح شده است:

نگاه امام خمینی (ره) به مفهوم انسان کامل و ابعاد آن در عرصه سیاست و حکومت چیست؟ و ایشان چگونه توانست با برجسته ساختن همین مبنا در مقابله و تحدی با دیگر مکاتب مادی و معنوی، نظامی را تأسیس و رهبری کند که عهده‌دار حفظ و گسترش کرامت انسان و جامعه باشد؟ برای پاسخ به این سؤال و تحلیل و تبیین جامع ویژگیهای انسان کامل، ابتدا خاستگاه و پایه اصلی بحث، یعنی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی در حکمت متعالیه - که همان چارچوب نظام فکری حضرت امام (ره) است - بیان شده است و در ادامه، جایگاه انسان‌شناسی در حکمت متعالیه و سیر تکامل انسان در این مکتب بررسی گردیده است.

کلیدواژه‌ها: حکمت متعالیه، انسان کامل، امام خمینی، سیاست، عرفان

کرامت و حقوق انسان در مقام خلیفه الهی

محمد ملحق *

سخن در مورد کرامات انسانی است، از اینرو ابتدا باید به دو واژه «انسان» و «کرامت» پرداخت. انسان موجودی است که بتعبیر منطقدانان «حیوان ناطق» نامیده میشود؛ یعنی موجود زنده‌یی که دارای قوه تفکر است و باز بتعبیر منطقی، انسان در مسیر تفکر یگانه تاز است. لغت‌شناسان در مورد «کرامت» معانی مختلفی را ذکر کرده‌اند. راغب اصفهانی مینویسد: «کرم» در مقام توصیف انسان بمعنای خوی و کردار ستوده است که بالفعل از او ظاهر گردد و جز بر محاسن بزرگ اطلاق نمیشود. آیت‌الله جوادی آملی در اینباره میفرماید: کرامت همان نزاهت از پستی و فرومایگی است و کریم غیر از کبیر و عظیم است... اگر ما بخواهیم واژه کریم را به فارسی ترجمه کنیم باید چند کلمه را کنار هم بگذاریم تا معنای کریم روشن شود؛ روح بزرگوار و منزّه از هر پستی را کریم میگویند. با توجه به مطالبی که گذشت، کرامت انسانی را میتوان در یک جمله بمعنای شرافت نفسانی انسان نسبت به سایر موجودات دانست که پستی و فرومایگی در آن راه ندارد. در این نوشتار به بحث و بررسی جایگاه کرامت انسانی و مقام خلیفه الهی در آئینه آیات و روایات خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: کرامت، انسان، مقام خلیفه الهی، قرآن کریم

* طلبه سطح یک حوزه علمیه امام صادق (ع) دماوند